ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۳ مرداد ماه ۱۳۷۰
۱۴ اوگوست ۱۹۹۱. دوره سوم. شماره ۱۸

آیا راه کنفرانس صلح خاورمیانه هموار می‌شود؟

جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا روز دوشنبه پنجم اوت با دیداری از الجزایر به ششمین سفر خود به خاورمیانه پس از پایان جنگ خلیج فارس پایان داد. ابراهیمی وزیر خارجه الجزایر به بیکر قول داد برای فراخواندن اجلاس اتحادیه مغرب عربی اقدام خواهد کرد تا این اتحادیه که به غیر از الجزایر، مراکش، تونس، لیبی و موریتانی نیز در آن عضویت دارند، به بررسی پیشنهادهای آمریکا برای کنفرانس صلح خاورمیانه بپردازد. بیکر به لیبی و سایر کشورهای عرب شمال آفریقا پیشنهاد کرد که ناظرانی به کنفرانس خاورمیانه که قرار است در ماه اکتبر تشکیل شود، بفرستند. وزیر خارجه آمریکا گفت کشورش از هر گونه حمایت از طرح صلح خود، صرفنظر از اینکه از ناحیه چه کسی اعمال شود، استقبال می‌کند.

بقیه در صفحه ۱۲

انزوای جمهوری اسلامی در منطقه

بحران خلیج فارس فرصت‌های مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم ساخت تا از حالت انزوا خارج شود و مناسبات خود را با یکسری از کشورها گسترش دهد ودر مسائل منطقه نقش ایفا نماید. جمهوری اسلامی مناسبات خود را با شیخ نشین های خلیج فارس که در جریان جنگ ایران و عراق لطمه خورده بود، بهبود بخشید، با عراق، عربستان سعودی و اردن مجددا مناسبات برقرار کرد و گام هائی در جهت بر طرف کردن کدورت بین ایران و مصر برداشت. ولی بر اثر تناقضات سیاسی رژیم حاکم و روندهائی که در منطقه جریان دارد، جمهوری اسلامی بار دیگر در وضعیت نامساعد قرار گرفته است.

با آغاز بحران خلیج فارس بار دیگر مسئله تامین امنیت منطقه مطرح گردید. شیخ نشین های خلیج فارس به بی خاصیت بودن شورای همکاری خلیج پی بردند. آنها از یکسو در صدد بهبود مناسبات با ایران برآمدند و از سوی دیگر بفکر پیمان جدید و نیرومند افتادند. دولت بوش نیز که از جنگ خلیج فارس پیروز بیرون آمده بود، برای تثبیت سلطه خود در منطقه بفکر راه انداختن پیمان جدید افتاد. آمریکا میخواست که ایران و عراق را کنار گذارد و بجای آنها مصر و سوریه را بمیدان بکشد. بهمین جهت طرح ۴+۲ مطرح گردید که عربستان سعودی پنج کشور شیخ نشین خلیج و مصر و سوریه را دربرمی‌گیرد. برای تحقق این طرح توافق مقدماتی در دمشق بین این کشورها صورت گرفت و اخیرا جلسه دوم آن در کویت برگزار گردید. گر چه تشکیل نیروی نظامی به جلسه آتی محول شده است ولی مذاکرات بین این کشورها ادامه دارد.

این پیمان جدا از ایران در حال شکل گیری است و تلاش جمهوری اسلامی برای پیشبرد طرح خود (طرح ۱+۶ که شامل عربستان و پنج کشور شیخ نشین خلیج فارس و ایران است) بجائی نرسیده است. جمهوری اسلامی این طرح را علیه خود بحساب میاورد و یکی از اهداف دولت بوش از تشکیل این پیمان نیز وارد آوردن فشار به جمهوری اسلامی است.

موانع اجرای طرح دولت بوش در مورد حل مسائل اعراب واسرائیل و استقرار صلح در خاورمیانه در حال بر طرف شدن است. جمهوری اسلامی این طرح را مشایر آرمان و منافع فلسطینی‌ها دانسته و لذا به مخالفت جدی با آن برخاسته است. سوریه که تاکنون متحد نزدیک جمهوری اسلامی بحساب میامد هم در جریان پیمان امنیت منطقه‌ای و هم طرح صلح امریکا، جمهوری اسلامی را تنها گذاشت وحسابش را از آن جدا کرد.

سوریه در جریان بحران خلیج فارس از مواضع قبلی خود فاصله گرفته و به آمریکا نزدیکتر شده بود. با مواضع جدید سوریه جمهوری اسلامی عملا تنها متحد پایدار خود را در منطقه از دست داد. اکنون جمهوری اسلامی در منطقه تنها است و مناسباتش با هیچ یک از کشورهای منطقه در حدی نیست که بتوان آنرا متحد جمهوری اسلامی بحساب آورد.

بقیه در صفحه ۳

تجاوز ارتش ترکیه به عراق

مناطق کردنشین عراق به شدت بمباران شد

هفته گذشته ارتش ترکیه تهاجم وسیعی را علیه پایگاهای پیشمرگه های کرد آغاز کرد. تهاجم نظامی که به بهانه سرکوب حزب کارگران کردستان آغاز شد در ادامه خود به تجاوز ارتش ترکیه به خاک عراق و بمباران پناهگاههای کرد ها کشیده شد.

سربازان ارتش ترکیه با پشتیبانی نیروی هوایی که به بمباران پناهگاههای کردهای عراقی دست زده بود تا عمق ۴۰ کیلومتری وارد خاک عراق شدند. به گزارش روز نامه ''حریت'' فقط سه شنبه هفته گذشته ۳۴ فروند از جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش ترکیه ۷۰ بار مناطق کردنشین را بمباران کردند.

سخنگوی دولت ترکیه تهاجم نظامی علیه کردها و تجاوز به خاک عراق را اقدامی در راستای پر کردن ''خلا قدرت'' در شمال عراق خواند و از دولت عراق به خاطر عدم کنترل بر این منطقه انتقاد کرد. وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرد که ترکیه قصد دارد در مرز مشترک کشورش با عراق یک منطقه امنیتی به وسعت ۵ کیلو متر احداث کند و برای ورود به این منطقه اجازه ویژه صادر خواهد شد. مسعود ایلماز نخست وزیر ترکیه در ارتباط با عملیات نظامی ارتش ترکیه گفت ''به تروریستها'' قاتلان و اشرار فرصت نخواهیم داد که حتی از کار خود اظهار پشیمانی کنند.

یکی سخنگویان حزب دمکرات کردستان عراق ادعای برخی از روزنامه های ترکیه مبنی بر اطلاع داشتن کردهای عراقی از آغاز عملیات ارتش ترکیه را تکذیب کرد و از کشته شدن ۲۳ نفر از ساکنین کردستان عراق در ساعات اولیه بمبارانهای ارتش ترکیه خبر داد.

تهاجم نظامی دولت ترکیه در مناطق کردنشین از سویی با قصد مقابله با جنبش اعتراضی کردهای ترکیه که در ماههای اخیر گسترش چشمگیری داشته و برخی از ناظرین آنرا ''انتفاضه نوینی'' ارزیابی میکنند، آغاز شده و از سوی دیگر فرصتی نوین برای دولت ترکیه در تثبیت نقش خود در منطقه است نقشی که با حمایت ناتو از ترکیه ابعاد خطر ناکی را در بر خواهد گرفت.

دکتر شاپور بختیار به قتل رسید

انگشت اتهام افکار عمومی رژیم جمهوری اسلامی را نشانه رفته است

دکتر شاپور بختیار رهبر ۷۶ ساله ''نهضت مقاومت ملی ایران'' و نخست وزیر پیشین در پاریس به قتل رسید. پیکر بی‌جان وی که با دشنه و چاقو از هم دریده شده بود صبحگاه روز پنج‌شنبه ۱۷ مرداد ماه در محل اقامتش یافته شد. بختیار در حالی کشته شد که واحدی از پلیس فرانسه مامور حفاظت وی بود. اما نحوه حفاظت به گونه‌ای بود که نه توانست مانع این تبهکاری گردد و نه یافتن نشانه‌ای از قاتلین را تسهیل کند. محافظین بختیار زمانی متوجه این رخداد گردیدند که فرزند بختیار ناتوان از تامین تماس تلفنی با پدرش به آنان مراجعه کرد. پلیس فرانسه با گشودن در محل سکونت بختیار، با جسد بی‌جان وی مواجه گردید.

تاکنون پلیس فرانسه و مسئولین قضائی این کشور عامل این تبهکاری را معرفی نکرده‌اند. به نوشته مطبوعات با توجه به موارد پیشین نمی‌توان انتظار داشت که با این تحقیقات در کوتاه مدت هویت فردی و سیاسی جنایتکاران برملا شود. با وجود این در نخستین واکنش، نگاه رسانه‌های بین المللی و سازمان های اپوزیسیون متوجه ایران شده است. مبنای موجه این واکنش، عملکرد رژیم تروریست جمهوری اسلامی در سازماندهی ارگان های متعدد تروریستی و داشتن سابقه‌ای به طول حیان این حکومت در قتل مخالفین سیاسی نه فقط در داخل کشور که هم چنین در خارج کشور است. مسئولیت ترور بختیار و تمامی ترورهائی که تاکنون در خارج از کشور صورت گرفته به عهده رژیم سفاک فقهاست، جدا از اینکه نتیجه تحقیقات دستگاه قضائی فرانسه به کجا بیانجامد و چه کسانی و کدام ارگانی مجری مستقیم این عمل شناخته شوند. جمهوری اسلامی نه فقط با قتل مخالفین سیاسی اهداف رذیلانه خود را با روش‌هائی رذیلانه پی می‌گیرد، مسئولیت تمامی تبهکاری‌هائی را بر عهده دارد که انجام آن تنها در پناه موج تروری که این رژیم برپا کرده است مقدور و یا تسهیل می‌شود.

این حقیقت که شاپور بختیار یکبار دیگر نیز در سال ۱۳۵۹ هدف حمله تروریست‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته بود و این حقیقت که نام وی نیز همانند تمامی شخصیت های سرشناس

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون

ترور جنایتکارانه دکتر شاپور بختیار

در صفحه ۲

دادگاه ژنو به محکومیت جمهوری اسلامی منجر شد

سرانجام دادگاه کانتون ژنو رای به برائت خبرنگار روزنامه ''لائوس'' داد. جمهوری اسلامی از خانم ''میریام گازو'' خبرنگار این روزنامه به دادگاه شکایت کرده بود. این خبرنگار همانند سایر خبرنگارها، سخنان مسعود رجوی در مورد قتل برادرش کاظم رجوی را منعکس کرده بود. مسعود رجوی در سخنان خود رفسنجانی و سفیر ایران در ژنو و برن را مسئول این ترور معرفی کرده بود. جمهوری اسلامی در شکایت خود به ماده ۲۹۶ قانون جزای سویس استناد کرده بود که ''وارد آوردن اتهام و توهین به دولت‌های خارجی'' را جرم میشناسد.

وکیل مدافع جمهوری اسلامی قبلا گفته بود که ۵۳ نفر شاهد به دادگاه خواهد آورد. ولی او در دادگاه اعلام کرد که شهود به علت تهدید مخالفین حکومت جمهوری اسلامی به ژنو نخواهند آمد. تنها شاهد حاضر راننده کنسولگری ایران در ژنو بود که شهادت داد در روز چاپ مقاله مورد نظر، یک پاکت را به دفتر روزنامه برده است.

در این دادگاه خانم میریام گازو از خود دفاع کرد. خانم میشل رجوی همسر کاظم رجوی نیز در دادگاه صحبت کرد. او گفت ''من و همسرم راه طولانی را در مبارزه و برای حقوق بشر با یکدیگر طی کردیم. رژیم

بقیه در صفحه ۲

سومین آتش‌سوزی در بازار تهران

هفته گذشته بازار تهران برای سومین بار طعمه حریق شد. هر چند اعلام شد که این آتش‌سوزی بر اثر اتصال سیم های برق به وجود آمده است، اما وقوع ۳ آتش‌سوزی پی در پی نشانه عمدی بودن حریقهاست. مسئولان رژیم مستقیم و غیرمستقیم به این موضوع اعتراف کرده اند. به دنبال دومین آتش سوزی، رئیس آتش نشانی تهران از کار برکنار شد.

گفته می شود قبل از آتش سوزیهای اخیر، اعلامیه بدون امضایی در تهران پخش شده و در آن ضمن حمله به بازاریان، تمدید شده است که بازار تهران آتش‌زده خواهد شد.

اخبار دیگری از تشدید درگیریهای جناحهای حکومتی نیز گزارش شده است. نیروهای تندرو با دست نهادن بر نقطه ضعف اساسی دولت رفسنجانی و ائتلاف مسلط در حکومت، یعنی کمبود و گرانی، می کوشند مردم را برای انتخابات مجلس آتی به سوی خود جلب کنند.

نارضایی از گرانی هر دم دامنه وسیعتری میگیرد. شعارهایی نظیر: دولت (یارهبر) خدایی می کند، مردم گدایی میکنند، در محکومیت رژیم بر سر زبانهاست.

گرانی، کمبود و تورم پرشتاب، همراه با نارضایتی عمیق مردم و درگیریهای شدید جناحها تهران را در روزهای اخیر ناآرام ساخته است. تظاهرات اخیر تهران و اصفهان بر نگرانی سران رژیم افزوده است. به دنبال تظاهرات باقرآباد، رژیم از تخریب آلونکها موقتا دست برداشت و وزارت کشور برای آرام کردن مردم، دایره ویژه‌ای در این وزارت جهت شکایت از عملکرد شهرداری برقرار کرد.

عکس صحنه‌ای از نخستین آتش سوزی بزرگ در بازار تهران را نشان میدهد.

اعمال قهر راه حل معضلات اجتماعی نیست

تخریب آلونک‌های تهران توسط مامورین شهرداری و مقاومت آلونک نشین ها و تظاهرات گسترده مردم، سیاست های رژیم جمهوری اسلامی به ویژه شهردار تهران در مورد مسائل شهری را به مسئله روز تبدیل کرده است. کرباسچی شهردار تهران از زمان تصدی این مقام (یکسال و نیم پیش به این مقام گماشته شد) به یک سلسله اقدامات در رابطه با مشکلات شهر تهران مبادرت ورزیده است. بر اثر اقدامات شهرداری تهران آراسته‌تر گشته است ولی در عین حال کار بست زور، اخذ عوارض سنگین به عناوین مختلف و تخریب دکه‌ها و آلونک ها مشکلات فراوانی برای مردم تهران به ویژه اقشار کم درآمد فراهم آورده است.

آلونک نشینی یکی از پدیده‌های نامنجار و سالدار جامعه ما است که ریشه در نوع مناسبات سرمایه‌داری در ایران دارد، آلونک نشینی با زندگی بخشی از مردم کشور ما گره خورده و پیوندهای عمیقی با مسائل و مشکلات جامعه ما دارد. بدترین و بدوی‌ترین شیوه حل این سیاست توسل به زور با شکست مواجه شده است. در سال ۱۳۵۶ رژیم شاه برای از بین بردن آلونک ها به اعمال قهر توسل جست و مامورین خود را راهی مناطق زاغه‌نشین کرد. مقاومت ساکنین این مناطق، سیاست توسل به زور را با ناکامی روبرو ساخت و سرانجام از بطن این اعتراضات شعله‌های انقلاب بهمن سر کشید.

شهردار تهران نیز همان شیوه را در پیش گرفت. فروردین ماه سال ۶۹ مامورین رژیم فقها به آلونک های فرح آباد و اصفهانک

بقیه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

دکتر شاپور بختیار به قتل رسید

بقیه از صفحه اول

اپوزیسیون در لیست ترور جوخه‌های مرگ رژیم جای داشته است باعث می‌شود که همه پی گیرندگان این ترور به درستی جمهوری اسلامی را بر صندلی اتهام بنشانند.

قتل دکتر بختیار را اکنون دستگاه قضائی فرانسه پیگیری میکند. در پیگیری پرونده‌هائی از این قبیل ارگان‌های قضائی کشورهای غربی سابقه روشنی ندارند. از این رو نمی‌توان به امید تحقیقات قضائی را دنبال کرد. تاکنون واکنش دولت‌های غربی و ارگان‌های قضائی این کشورها در برابر ترور شخصیت‌های سیاسی ایرانی فراتر از مسئولیت ناشناسی بوده است. دولت‌های غربی در مواجهه با آدم‌کشی‌های گماردگان رژیم نقطا چنان سوداگرانه عمل کرده‌اند که از حرمت ارگان‌های قضائی بسیار کاسته‌اند و مشروط‌بدون استقلال آن را بر ملا کرده‌اند. در همین فرانسه رئیس نقاش تروریستی که در زندان به سر می‌برد طی یک معامله کثیف و به رقم حکم دادگاه از زندان رها شد و به تهران رفت. این شخص کسی است که در سال ۱۳۵۹ قصد جان بختیار را کرده بود و ناکام ماند و خود به دام افتاد. پیش‌از وی نیز با بند و بست رژیم نقطا و دولت فرانسه پیگرد گرجی، دیپلمات - تروریستی که سازمانگر عملیات خرابکارانه بود، متوقف ماند.

در همین سال جاری دولت انگلستان نیز در پی معامله‌ای سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی دستور رهائی معرداد کوکبی را صادر کرد. کوکبی در پی انجام عملیاتی خرابکارانه در لندن بازداشت گردیده بود. در اتریش بایگانی کردن پرونده ترور دکتر قاسملو بی‌حدی وقاحت در پایمالی موازین قضائی و انسانی را به نمایش گذاشت. ترور قاسملو توسط تروریست - دیپلمات‌های رژیم اسلامی چنان بی‌پروا صورت گرفت که جائی برای انکار آن توسط مقامات قضائی اتریش باقی نگذاشت. با اینکه قاتلین قاسملو پس از انجام تبهکاری بازداشت گردیدند، بامداخله مقامات سیاسی اتریش، از پلیس و دستگاه قضائی حتی فرصت تکمیل بازجوئی نیز سلب گردید.

آنها را از زندان آزاد و روانه تهران کردند؛ آنها را روانه تهران کردند تا راه سفر رئیس جمهور اتریش به تهران ناهموار نشود و راه گسترش معاملات اقتصادی هموار بماند. دولت سویس که با توجه به موقعیت حساس این کشور همواره عملیات تروریستی را با حساسیت پی می‌گیرد، قتل کاظم رجوی را بی‌واکنش گذاشت. اگر چه تحقیقات قضائی آشکار ساخت که قتل توسط تروریست‌های اعزامی از تهران صورت گرفت. مماشات دولت‌های غربی مشوق رژیم جمهوری اسلامی در ادامه و گسترش عملیات تروریستی است. در همه جا در آلمان، هلند، سوئد، اسپانیا، یونان و... آدمکشان رژیم حضور دارند و آمد و رفت می‌کنند. در کشور ترکیه و پاکستان که به قرقگاه باندهای ترور بدل شده است.

در ترور شخصیت‌های ایرانی و اعمال تهدیدات و تضییقات علیه پناهندگان سیاسی ایرانی، دولت‌های غربی به هیچ رو نمی‌توانند خود را ابری از مسئولیت بنمایانند، آنها بنا به وظایف قانونی و موازین انسانی متعهد به تامین امنیت همه کسانی هستند که در کشورشان مقیم شده‌اند. این دولت‌ها اما همواره در پای منافع سیاسی و اقتصادی، عدالت را قربانی کرده‌اند. بدینگونه تروریست‌ها و دیپلمات تروریست‌های رژیم اسلامی بی‌آنکه مانعی جدی در برابر ببینند، جولان می‌دهند و قربانی می‌گیرند.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون

ترور جنایتکارانه دکتر شاپور بختیار

روز چهارشنبه ۱۶ مرداد دکتر شاپور بختیار ترور شد. ترور شاپور بختیار در خانه‌اش در پاریس و با ضربات کارد صورت گرفت.

بلافاصله پس از وقوع جنایت انگشت اتهام همه خبرگزاری‌ها و مفسرین، رژیم جمهوری اسلامی را نشانه رفت. رژیم تروریست ملایان تاکنون ترور جمعی از رهبران سازمان‌های اپوزیسیون را سازمان داده و به انجام رسانده است. ترور دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالرحمن قاسملو در اتریش و کاظم رجوی در سوئیس، از نمونه‌های رسما اثبات شده آن است. شاپور بختیار دومین فرد از رهبران "نهضت مقاومت ملی" است که هدف ترور قرار گرفت. دکتر عبدالرحمن برومند نیز چندی پیش با ضربات کارد به قتل رسید.

کشتار انسان‌ها و جنایت فقط در چارچوب مرزهای کشور محصور نیست. رژیم جمهوری اسلامی در آدمکشی مرز نمیشناسد. سازماندهی شبکه‌های مخفی تروریستی در خارج، سال‌ها جزو وظایف نمایندگی‌های رژیم در خارج از کشور بوده است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی را بشدت محکوم می‌کند و مراتب تاسف خود را از ترور دکتر شاپور بختیار اعلام می‌دارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ مرداد ۱۳۷۵

نگاهی به زندگی سیاسی دکتر شاپور بختیار

شاپور بختیار فرزند سردار عسگر بختیار و نوه صمصام السلطنه صدراعظم دوران مشروطیت بود. وی ۷۶ ساله و فارغ التحصیل دانشگاه‌های فرانسه بود. حضور فعال دکتر بختیار در فعالیت سیاسی، با اوج گیری نهضت ملی شدن نفت آغاز گردید. وی از فعالین بلندپایه جبهه ملی اول و از همراهان دکتر مصدق بود. در دوران نخست وزیری مصدق، شاپور بختیار عهده‌دار مسئولیت‌های عدیده‌ای گردید که از جمله آنها سمت معاونت وزارت کار بود. با پیروزی کودتای شاه - زاهدی و سقوط دولت دکتر مصدق وی نیز همانند بسیاری دیگر از رهبران جبهه ملی تحت پیگرد و فشار قرار گرفت و از سمت‌های دولتی برکنار گردید. در جریان انعقاد قرارداد ضد ملی امینی - پیچ که مطابق آن نفت ایران در اختیار کنسرسیوم قرار میگرفت، بختیار همراه با گروهی دیگر از مسئولین جبهه ملی اقدام به تحصن اعتراضی در مجلس سنا کرد.

در پایان دهه ۳۰ شاپور بختیار در سازماندهی و رهبری جبهه ملی دوم نقش درجه اول ایفا کرد. وی این بار به مثابه عضوی از رهبری جبهه ملی مبارزه در راه تامین دمکراسی را پی گرفت. در سال‌های تحکیم دیکتاتوری شاه، بختیار پایبندی به آرمان‌های دمکراتیک و مخالفت با رژیم دیکتاتوری را حفظ کرد.

با آغاز و دامنه گرفتن جنبش مردمی علیه شاه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ بختیار ضمن حضور در جنبش در احیای مجدد جبهه ملی کوشید و بار دیگر در شورای رهبری جبهه جای گرفت. به دنبال درماندگی کابینه نظامی ازهاری در مهار جنبش وقتی‌که شاه ناگزیر از مراجعه به شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم گردید، با بختیار نیز به مذاکره پرداخت. در زمانیکه نیروی عمده جنبش هرگونه مذاکره وهمکاری با شاه را رد میکرد شاپور بختیار با اکتفا به عقب نشینی‌های معین شاه پذیرفت عهده‌دار مسئولیت نخست وزیری شود. بر خلاف انتظار بختیار سوابق حضوری در جنبش ضددیکتاتوری نتوانست در سطح نیروهای جنبش تردید ایجاد کند. جنبش مردمی علیه شاه که دیگر رهبری نیروهای مذهبی نیز بر آن تحکیم شده بود، در مقابله با رژیم شاه رو در روی بختیار قرار گرفت. با پیروزی جنبش و سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن ماه، کابینه ۳۷ روزه بختیار نیز سرنگون گردید و او ناگزیر به گریز از میهن و اقامت در فرانسه شد.

بختیار که انقلاب را بلوای آخوندها می‌نامید هیچگاه پیامدهای آن، چه نابودی نهائی دستگاه سلطنت در ایران و چه رژیم جمهوری اسلامی را نپذیرفت و به رسمیت نشناخت. او در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی خواستار این بود که سرنوشت آتی کشور بر پایه پذیرش قانون اساسی ۱۹۰۶ تعیین گردد. با وجود این و به رغم تلاش‌های سلطنت طلبان سرشناس شاپور بختیار ادعای آنان مبنی بر شهریاری رضا پهلوی را نپذیرفت. وی ضمن عدم مخالفت با احیای سلطنت در ایران، انجام آن را مشروط به مراجعه به آرای عمومی می‌کرد. با وجود این تمایزات میان بختیار ونهضت مقاومت ملی ایران (که توسط بختیار سازماندهی شد و رهبری می‌گردید) با سازمان‌های و جریان‌های شناخته شده سلطنت طلب، شکاف میان وی و سازمان‌های سیاسی جمهوری‌خواهان آسان کاهش نمی‌یافت. عملکرد بختیار در جریان انقلاب ونوع مناسبات خارجی وی در سال‌های پس از انقلاب و ارتباطات و همکاری‌هایش با سلطنت طلبان پیرامون رضا پهلوی عوامل حفظ شکاف مزبور محسوب می‌شدند.

در یک سال اخیر دکتر بختیار نشانه‌های بیشتری از فاصله با سلطنت طلبان راعرضه کرد. سلطنت طلبان افراطی که بختیار آنان را "شاه الهی‌ها" می‌نامید و هیچگاه حمله به بختیار دست بر نداشته بودند متقابلا با تندی بیشتری وی را به باد حمله گرفتند. تعمیق شکاف میان بختیار با سازمان‌ها و شخصیت‌های شناخته شده سلطنت طلب، همراه با بروز دگرگونیهائی در سبک کار تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی باعث گردید از فاصله وی با سازمان و احزاب جمهوری‌خواه کاسته شود. این تغییرات بختیار را در نقطه‌ای قرار داد که به وی امکان گفتگو و همکاری با طیف وسیعی از سازمان‌های اپوزیسیون از راست تا میانه را می‌داد. اکنون با ترور شاپور بختیار این بخش اپوزیسیون و نیز نهضت مقاومت ملی آسان نخواهند توانست خلا حضور وی را پر نمایند.

دادگاه ژنو به محکومیت جمهوری اسلامی منجر شد

وکلای مدافع جمهوری اسلامی و خبرنگار سوئیسی در حال خروج از دادگاه

بقیه از صفحه اول

خمینی کشتار همسرم را امضا کرده بود. وقتی کسی از حقوق بشر دفاع می‌کند بهای آن را نیز می‌پردازد."

به گفته روزنامه لوموند "محاکمه این روزنامه‌نگار به دادگاهی برای محاکمه جمهوری اسلامی تبدیل گردید. شاهدانی که به جایگاه شهود احضار شدند همگی تایید کردند که کاظم رجوی لاینقطع از تهران تمدید می‌شد." جالب‌ترین نکته این بود که دادستان کل که درواقع میبایست مدافع اتهام باشد به مقابله با جمهوری اسلامی برخاست. او با اشاره به تاریخچه اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی از حمله گروگان گیری، صدور حکم اعدام برای سلمان رشدی، کشتار مخالفین از جانب رژیم را منتفی دانست و به‌طور کاملا استثنایی تقاضای برائت خانم خبرنگار را کرد.

دادگاه جمهوری اسلامی را به پرداخت هزینه دادگاه (حدود ۵ هزار مارک) و بازپرداخت نیمی از حقوق وکلای خانم خبرنگار محکوم کرد. یک روزنامه صبح فرانسه‌زبان نوشت که این تعجب‌آور است که چراج. ا. اقدام به شکایت کرد و بدین ترتیب دست خودش را در پوست گردو گذاشت. این محاکمه به محکومیت جمهوری اسلامی منجر گردید.

وضع مراکز رادیولوژی

بقیه از صفحه ۵

می‌شود و با دلی پر می‌گوید: هفته قبل که از اهواز به تهران آمدم با مراجعه به این رادیولوژی برای گرفتن عکس رنگی چند روز بعد به من نوبت دادند که برای ما بسیار مشکل بود. وی اضافه می‌کند امروز که عکس را گرفتم مبلغ هزار تومان بابت عکس پرداخت کردم و این مبلغ برای ما خیلی زیاد بود.

یکی از بیمارانی که از دو پا معلول است و برای عکس به رادیولوژی مراجعه کرده است در این زمینه چنین می‌گوید: "مشکلی که در رادیولوژی‌ها برای مردم وجود دارد دیرنوبت دادن آنها است. من امروز با این وضعیت جسمی‌ام مراجعه کردم گفتند نوبت شما چند روز دیگر می‌شود در حالی که برای من رفت و آمد خیلی مشکل است ولی چاره‌ای ندارم."

مراجعه‌کننده دیگری می‌گوید: "بیشتر رادیولوژی‌ها پول نقد می‌گیرند دکتر با دفترچه بیمه و خدمات درمانی بیماران را می‌پذیرد، تازه اگر بعضی از رادیولوژی‌ها دفترچه قبول کنند پول را باید با دوندگی زیاد از بیمه گرفت و معلوم نیست تا چقدر و بعد از چه مدتی می‌دهند" او اضافه می‌کند: "رادیولوژی‌ها دیرنوبت می‌دهند و مسئولان دلیلش را نداشتن وسایل مورد نیاز از قبیل فیلم و غیره و مراجعه بیش از حد مردم به رادیولوژی می‌دانند"

پزشکان رادیولوژی نیز حرف‌هایی در این زمینه دارند. یکی از آنان میگوید: "فیلم و داروهای ضرور و ثبوت تا حدودی از طریق تعاونی رادیولوژیست‌ها داده می‌شود اما وسایل یدکی و قطعات دستگاه‌ها را تامین نمی‌کند و باید از بازار آزاد با قیمت چند برابر تهیه کنیم. مثلا تامین لامپ اشعه ایکس که به عهده هلال احمر است و باید به قیمت دولتی در اختیار رادیولوژیها قرار دهد. در حالی که هلال احمر این کار را انجام نمی‌دهد ما مجبوریم در بازار آزاد با قیمت ۶ میلیون ریال آن را تهیه کنیم. در حالی که قیمت دولتی آن حدود ۴۰۰ هزار ریال است".

پزشک دیگری می‌گوید: "اکثر دستگاه‌های مطب‌های رادیولوژی فرسوده هستند و کار مفید خود را انجام داده‌اند"

www.iran-archive.com

انزوای جمهوری اسلامی در منطقه

بقیه از صفحه اول

بعلاوه مواضع جمهوری اسلامی در منطقه در حال حاضر انطباق چندانی با هیچ یک از کشورهای منطقه ندارد.

در کنار سیاست‌هایی که مستقیما اعمال فشار بر جمهوری اسلامی را هدف قرار میدهد برخی اقدامات دولت بوش در عمل به تشدید فشار به جمهوری اسلامی منجر میگردد. اخیرا دولت بوش در توافق با دولت ترکیه، تصمیم به استقرار یک واحد نظامی واکنش سریع در جنوب شرقی ترکیه گرفته است. این واحد نظامی جدیدالتاسیس فعلا شامل سه‌هزار پرسنل نظامی خواهد بود. ظاهرا وظیفه این نیروحمایت از کردهای ساکن شمال عراق در مقابل سرکوب رژیم صدام می‌باشد. ولی آنچه مسلم است آمریکا اهداف دیگری را دنبال میکند. حتی مطبوعات ترکیه نیز اظهار نگرانی می‌کنند که‌این واحد در آینده بصورت "ژاندارم خاور نزدیک" عمل کند.

جمهوری اسلامی متوجه عملکرد این نیرو شده و آنرا علیه خود ارزیابی می‌کند. شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی از این مسئله ابراز نگرانی کرده و اظهار داشت که "افزایش نیروی اجنبی هیچ کمکی به امنیت منطقه نخواهد کرد" آنچه مسلم است تشکیل چنین نیروئی در مجاورت مرزهای ایران تهدیدی علیه کشور بحساب میاید. تاکنون آمریکا تا این حد بر منطقه خلیج فارس مسلط نبوده و تا این حد ایران را در محاصره خود نداشته است.

توافق مقدماتی پنج کشور (امریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلستان) در مورد کنترل فروش سلاح، نیز بزیان جمهوری اسلامی است. اجرای این طرح محدویت‌های بیشتری برای جمهوری اسلامی در تهیه سلاح‌های پیشرفته بوجود خواهد آورد و فشار آمریکا در این رابطه تشدید خواهد شد. امریکا تاکنون کوشیده است مانع فروش سلاح‌های پیشرفته توسط برخی از کشورها به جمهوری اسلامی گردد که در مواردی هم موفق بوده است. سران رژیم به مقابله با طرح پنج کشور برخاستند و خامنه‌ای آنرا توطئه امریکا برای سلطه بر منافع نفتی دانست.

جمهوری اسلامی با وضعی که در منطقه پیدا کرده است می‌کوشد با دسترسی به سلاحهای پیشرفته بیک نیروی قدرتمند در منطقه تبدیل شود. ولی امریکا تقویت نظامی جمهوری اسلامی را مغایر منافع خود در منطقه بین جمهوری اسلامی و امریکا کشمکش نهان و آشکار تشدید یافته است. در جریان بحران خلیج فارس هر دو طرف تلاش میکردند که در جهت کاهش تشنج حرکت کنند. ولی از یک سو بافشار جناح تندرو و از سوی دیگر با پیشرفت سیاستهای آمریکا در منطقه، این روند متوقف شد و حملات جمهوری اسلامی به امریکا تشدید یافته است. حمایت فرانسه و آلمان از جمهوری اسلامی نتوانست در منطقه آنچنان کارساز باشد بعلاوه از آهنگ نزدیکی بین آنها کاسته شده و مشکلاتی نیز در مناسبات بین آنها پدیدآمده است.

بحران خلیج فرصت مناسبی برای حل اختلافات بین دولت عراق و جمهوری اسلامی فراهم آورد. ولی قیام شیعیان و کردها و دخالت‌های جمهوری اسلامی در عراق با چشم انداز قدرت گیری شیعیان و متعاقب آن سرکوب آنان توسط صدام وضع رادگرگون کرد. جمهوری اسلامی بدفاع از شیعیان عراق، تبلیغات وسیعی را علیه صدام آغاز کرد. جمهوری اسلامی تصور میکرد که با خیزش بخشی از مردم عراق بعد از جنگ خلیج، صدام ساقط خواهد شد. صدام ماند و مناسبات بین دو کشور بشدت تیره گردید و خصومت بین آندو هم چنان ادامه یافت.

اکنون جمهوری اسلامی در منطقه تقریبا با روندهایی که در جریان است مخالفت دارد و آنها را علیه منافع خود بحساب میآورد.

طرح پیمان امنیت منطقه‌ای و کنار گذاشتن ایران، طرح صلح امریکا برای خاورمیانه، استقرار نیروی واکنش سریع در ترکیه و طرح کاهش تسلیحات در منطقه از یکسو و ازسوی دیگر چرخش سوریه بطرف امریکا و فاصله‌گرفتن آن از جمهوری اسلامی و تیره شدن روابط ایران و عراق موجب منزوی شدن جمهوری اسلامی در منطقه گردیده است.

تشدید فشار بر پناهجویان در سوئد

در دسامبر ۱۹۸۹ دولت سوئد لایحه‌ای را به تصویب رساند که بر طبق آن پذیرش پناهندگان محدود به سیاسی بودن و در خطر بودن جان آنها می‌شود. در آن زمان علیه این لایحه از سوی محافل و مجامع پناهندگان و مدافعان حقوق پناهندگی اعتراض شد.

امروز که بیش از یکسال و اندی از تصویب آن لایحه می‌گذرد بیش از پیش روشن می‌شود که دولت سوئد بدلائل گوناگون و بخصوص در شرایطی که انتخابات پارلمانی در سوئد نزدیک است، اصل را بر عدم پذیرش پناهجویان قرار داده است به طوریکه هم‌اکنون بسیاری از متقاضیان پناهندگی در خطر اخراج قرار دارند.

چندی پیش پناهجویی ایرانی که قصد اخراجش را داشتند اقدام به خودسوزی نمود و به بیمارستان انتقال یافت. پناهجویی بلغاری اقدام به خودکشی نمود که متاسفانه جان باخت.

طی این مدت از سوی پناهجویان با ترتیب آکسیون ها و به‌طرق گوناگون نسبت و به‌طرق گوناگون نسبت به سیاست پناهندگی دولت سوئد اعتراض گردیده است. همبستگی هر چه بیشتر پناهجویان و فعالیت فزونتر محافل مدافع پناهجویان و جلب افکار عمومی مردم سوئد می‌تواند از فشار دولت سوئد بر پناهندگان بکاهد.

کمیته همبستگی برای دمکراسی در ایران در نشست خود در اعتراض به سیاست جدید دولت سوئد متعاقب اعتراض که به تصویب لایحه دسامبر ۸۹ نموده بود. نامه‌ای سرگشاده خطاب به دولت سوئد ارسال داشت که از نظرتان می‌گذرد.

نامه سرگشاده
به دولت محترم سوئد

شواهد و گزارشات متعدد از جمله آخرین گزارشات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در نوامبر ۹۰ و گزارش سازمان عفو بین‌الملل در دسامبر ۹۰، نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی همچنان یکی از سرکوبگرترین و خشن‌ترین رژیمهای ناقض حقوق بشر می‌باشد. در این گزارشات که منجر به تمدید ماموریت نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، آقای گالیندوپول، در ایران گردید تصریح شده که در رژیم ج.ا اختناق در همه ابعاد فردی و اجتماعی اعمال می‌شود. مخالفین رژیم همچنان مورد سرکوب، زندان و شکنجه قرار می‌گیرند و اعدام مخالفین سیاسی به قوت خود باقی است.

در چنین شرایطی است که عده‌ای از ایرانیان آزادی‌خواه و وابستگان به سازمانهای سیاسی مخالف رژیم ج.ا که جهت کسب آزادی و دمکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران مبارزه می‌نمایند به علت پیگرد از سوی رژیم ج.ا ناگزیر به ترک ایران گردیده‌اند. برخی از این پناهجویان از دولت سوئد که به عنوان یکی از مدافعان جدی حقوق بشر شناخته شده، تقاضای پناهندگی نموده‌اند.

متاسفانه دولت سوئد پس از تصویب قانون ۱۴ دسامبر ۱۹۸۹ و عطف به ماسبق نمودن آن مبادرت به ایجاد تضییقات در بیشتر نسبت به پناهندگان نموده است. اخیرا نیز اخبار نگران کننده‌ای دال بر طولانی شدن مدت انتظار برای دریافت پاسخ مثبت و یا ارجاع این پناهجویان به وکلا و خطر اخراج آنها دریافت می‌شود.

ما نمایندگان سازمانهای سیاسی امضا کننده ذیل با درک موقعیت این پناهجویان نسبت به خطراتی که زندگی آنان و خانواده‌هایشان را تهدید می‌نماید به شما هشدار می‌دهیم و از شما ممرانه می‌طلبیم که با پایبندی به تعهدات بین‌المللی و انسانی خود، اقدامات هر چه عاجل تری برای پذیرش پناهندگی آنان به عمل آورید و بیش از این موجب ادامه رنج و مشقتی که از سوی رژیم ج.ا حتی در کشور شما بر آنها مستولی است، نگردید.

می‌خواهیم امیدوار باشیم که برقراری و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم ج.ا موجب نادیده گرفتن اعمال ضد انسانی و لگد مال نمودن حقوق بشر از سوی این رژیم نگردد و شما حقوق بشر را در پای مصالح سیاسی قربانی ننمائید.

با احترام

کمیته همبستگی برای دمکراسی در ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد

کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن ایران - سوئد

حزب دمکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دمکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فدائی - ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران - سوئد

اعمال قهر
راه حل معضلات اجتماعی نیست

بقیه از صفحه اول

حمله بردند ولی با مقاومت آلونک نشین ها مواجه شدند، ولی بازاین اقدامات تکرار شد تخریب آلونک های باقرآباد نمونه آن است. اگر مسئله آلونک نشینی با زور اسلحه قابل حل بود همتایان دیکتاتور آنان در آمریکای لاتین در دهه‌های قبل زودتر از رژیم جمهوری اسلامی به آن توسل می‌جستند.

شهرداری تهران این شیوه را در مورد دستفروش‌ها هم بکار گرفته است. دستفروش‌ها در دهه اخیر سرطان وار رشد کرده‌اند و به یک مشکل اجتماعی تبدیل شده‌اند. زندگی صدها هزار انسان با این شغل کاذب پیوند خورده است. شهردار تهران بدون اینکه به سرنوشت صدها هزار نفر از این انسان ها بیاندیشد، و درد آنان را چاره کند، مامورین گشت خود را روانه خیابان ها و چهارراه‌ها کرده و با دستگیری و جمع‌آوری بساط دستفروش‌ها می‌خواهد رفع سد معبر کند. در حالیکه حل این معضل را باید در گسترش تولید و ایجاد امکانات شغلی جستجو کرد.

علاوه بر این مامورین شهرداری مدتها قبل بدون هیچ اطلاع قبلی به دکه‌ها هجوم بردند و تعدادی از کیوسک‌های روزنامه‌فروشی، یخ فروشی و غیره را خراب کردند. دکه‌داران جواز و پروانه داشتند و هر سال هم مبلغی به‌عنوان عوارض و مالیات به شهرداری و وزارت اقتصاد و دارائی پرداخت می‌نمودند.

شهرداری تهران مدتهاست که وسیعا از مردم عوارض می‌گیرد و به هر عنوان و بهانه‌ای جیب آنها را خالی می‌کند. به‌علاوه شهرداری در ساختمان بناها و در سایر موارد علاوه بر طلب عوارض سنگین، مقوله‌ای به‌نام "خود یاری" و "پذیره" را متداول کرده است که بر پایه آن ظاهرا مردم برای کمک به شهرداری جهت آبادانی شهر مبالغی را داوطلبانه پرداخت می‌کند. ولی شهرداری "خودیاری" و "پذیره" را با زور و تهدید از مردم می‌ستاند و در صورت عدم پرداخت مانع انجام کارها می‌شود و گاه به تخریب ساختمان‌های نیمه ساخته می‌پردازد. به نوشته روزنامه رسالت (۱۸ تیرماه ۷۰) شهرداری حتی از تعاونی مسکن کارکنان جهاد سازندگی هم مبلغ بیست میلیون تومان عوارض خواسته و تهدید کرده است که اگر این مبلغ پرداخت نشود و یا اگر تعاونی شکایت کند به دویست میلیون تومان افزایش خواهد یافت.

اخذ عوارض در تهران آنچنان ابعادی پیدا کرده است که منجر به تعطیل برخی کارگاه‌های تولیدی شده است. به نوشته روزنامه کیهان (۲۶ تیرماه ۱۳۷۰) عوارض شهرداری موجب شده است که صاحبان کارگاه‌های کوچک در تهران ورشکسته شده و کارگاه‌های خود را تعطیل کنند.

این اقدامات مردم تهران را مستاصل کرده و عکس‌العملهای مختلفی را در بین آنها برانگیخته است که می‌توان از مقاومت در مقابل "خودیاری" تا اعتراضات وسیع خیابانی را نام برد. در عین حال در بین "بالائیها" نیز مسئله ایجاد کرده است. حبیبی معاون اول رفسنجانی و سخنگوی دولت در مصاحبه هفتگی خود اخذ "خودیاری" را مورد تایید قرار نداد. نمایندگان مجلس هم بارها لب به اعتراض گشوده و بخشی از شکایات مردم را در مجلس شورا مطرح نموده‌اند.

مردم تهران از اقداماتیکه به حل مشکلات عظیم تهران یاری می‌رسانند، استقبال میکنند. ولی نمی‌توانند موافق سیاست‌ها و اقداماتی باشند که به افزایش قیمت کالاها و خدمات و بی‌خانمانی و سرگردان شدن گروه‌هائی از مردم منجر می‌شود.

باکمکهای مالی خود
فدائیان رادر انجام
وظایفشان یاری کنید!

نظرسنجی از مردم شوروی
برای پیوستن به سیستم سرمایه‌داری غربی

یک نظرسنجی که به تازگی منتشر شده است، نشان می‌دهد که مردم شوروی اکثرا رغبتی برای پیوستن به راه سرمایه‌داری غرب ندارند. نیمی از شرکت کنندگان در این نظرخواهی ترجیح میدهند صنایع دولتی و سود محدود را تحت یک نظام سوسیالیسم دمکراتیک حفظ کنند تا این که به سرمایه‌داری به سبک آمریکا روی آورند.

در این نظرسنجی که‌توسط یکی از مراکز وابسته به‌روزنامه آمریکایی "لوس‌آنجلس تایمز" صورت گرفته است، ۲۲۱۵ تن از اهالی روسیه اروپایی، اوکراینی و لیتوانی مورد سئوال قرار گرفته‌اند.

این نظر همچنین نشان میدهد که تنها ۱۵ درصد مسئولان شنوندگان خواهان حفظ نظام فعلی بوده، ۱۷ درصد خواهان سرمایه‌داری بازار آزاد هستند و ۳۶ درصد سوسیالیسم دمکراتیک را ترجیح می‌دهند.

شهروندان این مناطق شوروی گفته‌اندکه تنها در بخش کشاورزی خواهان خصوصی شدن هستند و اکثر آنها می‌خواهند که صنایع سنگین، برق، حمل و نقل و مخابرات تحت اداره و دولت باشند.

www.iran-archive.com

پیگرد مسئول روزنامه جهان اسلام

هادی خامنه‌ای نماینده مجلس که صاحب امتیاز روزنامه جهان اسلام است به دادگاه فراخوانده شد. اتهام وی درج خبری پیرامون بهره‌گیری هواپیمائی ملی از هواپیماهای مسافری کویتی در جریان نقل وانتقال زائران حج می‌باشد. دادستان تهران همراه با پخش این خبر افزود درج این گزارش برای رژیم مشکلاتی ببار آورده است که همچنان ادامه دارد. مطابق خبرهای دیگر دولت کویت با تکیه بر نوشته روزنامه جهان اسلام رسما خواستار شده است هواپیماهای کویتی مستقر در ایران به آن کشور پس داده شود. با وجود انکار دولت ایران، مقامات کویتی از طرق دیپلماتیک مساله را پی گرفته‌اند.

هواپیماهای مزبور، بخشی از هواپیماهائی هستند که در جریان جنگ خلیج فارس از طرف دولت عراق به ایران منتقل گردیدند. پس از پایان جنگ بر سر تعداد این هواپیماها میان طرفین اختلاف بروز کرد.

شورای نگهبان انتخابات را سرپرستی میکند

شورای نگهبان طرح مصوب مجلس را که مطابق آن باید عده کاندیدها در هر حوزه انتخابیه حداقل دوبرابر عده منتخبین باشد، رد کرد. مصوبه مجلس با توجه به انتخابات دوره اخیر مجلس خبرگان تنظیم شده بود که در جریان آن در بسیاری از مناطق تنها یک کاندیدا برای احراز پست نمایندگی وجود داشت. شورای نگهبان بار دیگر این مصوبه اعلام داشته است که مجلس فاقد اختیار برای برنامه ریزی در زمینه انتخابات مجلس خبرگان است.

از سوی دیگر شورای نگهبان طی اظهاریه‌ای اعلام داشته است که بر تمامی مراحل انتخابات مجلس نظارت خواهد داشت. مطابق مفاد اظهاریه مزبور، نظارت به معنای حضور و دخالت در اجرای امر انتخابات خواهد بود. با این تفسیر، مصوبه مجلس پیرامون چگونگی انتخابات و نحوه تایید صلاحیت کاندیداها بلااثر و خنثی شده است. جناح تندرو مجلس این تفسیر را به شدت رد کرده است.

استقلال قهرمان آسیا شد

تیم تهرانی استقلال، قهرمان باشگاههای ایران در فینال مسابقات قهرمانی جام فوتبال باشگاههای آسیا، با شکست دادن تیم چینی لیائو نینگ جام قهرمانی را به دست آورد. بازی فینال ۱-۲ به سود استقلال پایان یافت.

عباس سرخاب مهاجم تیم استقلال در حال عبور از سد مدافعان تیم قهرمان باشگاههای اندونزی. نتیجه این مسابقه ۵-۲ به سود استقلال تمام شد.

مقایسه شاخص‌های جمعیتی بهداشتی و درمانی ایران و جهان

اخیرا "یونیسف" (دفتر صندوق کودکان سازمان ملل متحد) شاخص‌های جمعیتی، بهداشتی و درمانی تعدادی از کشورها از جمله ایران را منتشر کرده است. این شاخص‌ها مربوط به سال ۱۹۹۰ است. مقایسه شاخص‌های ایران با سایرین تصویر روشن‌تر از وضع ایران در زمینه مزبور را نشان می‌دهد. کشورهای منتخب عبارتند از آلمان فدرال، اطریش، فرانسه، ژاپن، کانادا، سنگاپور، استرالیا، تایلند، اندونزی، مصر نیجریه، ایران، کویت و کنیا.

براساس جدول مقایسه‌ای رشد سالانه جمعیت، در حالیکه جمعیت آلمان هر ۱۰۰۰ سال و اطریش هر ۶۳۰ سال دو برابر می‌شود جمعیت ایران هر ۲۲ سال دو برابر افزایش می‌یابد و ایران از لحاظ داشتن نیروی جوان سومین کشور در میان کشورهای منتخب جهان است.

آلمان در میان کشورهای منتخب جهان داری بیشترین تعداد پزشک نسبت به جمعیت خود است. تعداد پزشکان در آلمان به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت ۲۶/۹ نفر است. کشورهای اطریش، فرانسه، استرالیا، کانادا، ژاپن و کویت به ترتیب با ۲۲/۹، ۲۰/۱، ۱۶/۹، ۱۶/۳، ۱۳، و ۱۲/۱ در رده‌های بعد از لحاظ داشتن پزشک قرار دارند. تعداد پزشکان در ایران به ازای هر ۱۰ هزار نفر ۳/۴ می‌باشد.

تعداد پرستاران کشورهای کانادا، آلمان غربی، فرانسه، استرالیا، ژاپن، اطریش و کویت به ازاء هر ده هزار نفر به ترتیب: ۷۹، ۷۸، ۷۳، ۶۳، ۴۵، ۴۵ و ۴۲ نفر می‌باشد. تعداد پرستاران ایران ۴/۵، تایلند ۴، مصر ۵، و سنگاپور ۲۷ نفر در ازای هر ده هزار نفر جمعیت است.

ژاپن در میان کشورهای منتخب دارای بیشترین تخت است. در ژاپن، آلمان، اطریش، کانادا، فرانسه و استرالیا به ترتیب برای ۸۸ نفر، ۹۵ نفر، ۹۱ نفر، ۱۴۵ نفر، ۱۷۶ نفر و ۱۷۷ نفر یک تخت وجود دارد. در ایران برای ۶۷۳ نفر، در تایلند برای ۷۷۶ نفر، در اندونزی برای ۲۲۱۷ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد.

کشورهای ژاپن و کانادا از نظر نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال بهترین وضعیت را در میان کشورهای منتخب جهان را دارند. نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال در این کشورها ۸ در هزار است و کشورهای آلمان اطریش، فرانسه، و استرالیا با نرخ ۱۰ در هزار در رده دوم قرار دارند. بیشترین مرگ و میر کودکان مربوط به نیجریه (با نرخ ۱۷۴ در هزار) است. نرخ مرگ و میر در کشورهای مصر، اندونزی و کنیا به ترتیب ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۳ در هزار است. براساس این نمودار در ایران از هر هزار کودک زیر ۵ سال، ۵۶ نفر فوت می‌کنند.

اخباری از ترکمن صحرا

□به دنبال تخریب روستاهای ترکمن نشین حاشیه شرقی دریای خزر و با گذشت بیش از دو ماه از حادثه فوق اکثر قریب به اتفاق روستائیان صیدآباد و چاپاقلی در چادر زندگی می‌کنند. مقامات هیچگونه اقدامی جهت خانه‌سازی برای آسیب دیدگان به عمل نمی‌آورند. اردوگاه آسیب دیدگان در کنار گورستان بین بندر ترکمن و خواجه نفس برپا گردیده است.

□بدنبال هجوم بی‌سابقه زابلی‌ها از سیستان به منطقه ترکمن صحرا و حمایت ارگان‌های محلی از این گروه به خاطر شیعه بودن آنها در مقابل اکثریت اهل تسنن ترکمن و نیز بدنبال اقداماتی نظیر توزیع هروئین و تریاک از طرف برخی زابلی‌ها برخوردهای خونینی بین ترکمن‌ها و زابلی‌ها در منطقه کلاله و روستاهای حاجی قاوشان درگرفته که به کشته شدن چندین نفر منجر شد. دادستانی انقلاب اسلامی گرگان ۲ نفر ترکمن را مسبب حادثه قلمداد کرده آنها را تهدید به اعدام کرده است.

□با برداشت محصول گندم وجوء ستادهای پشتیبانی از بازسازی مناطق جنگ‌زده و... بیش از پیش کیسه گدایی خویش را در روستاها می‌گسترانند و با جبر و ارعاب اهالی را به پرداخت گندم وادار میکنند. آنان در عید قربان از گرفتن گوشت و پوست حیوانات قربانی به جبر نیز ابایی نداشتند.

در خارج از کشور

□به منظور بزرگداشت ۲۵۸ مین سالگرد عارف و شاعر ملی خلق ترکمن مخدومقلی مراسمی با شرکت ترکمن‌های سوئد و به دعوت انجمن فرهنگی ترکمن‌های لروم به تاریخ ۲۸ ژوئن برگزار گردید در این مراسم نویسندگان و شاعران و بافشی‌ها (خوانندگان) از جمهوری ترکمنستان شوروی شرکت داشتند. از جمله حانگلدی آنه‌مرادف (خواننده)، چاری‌الله دردی (نوازنده)، قاسم نوربات (شاعر و نویسنده)، شاه محمد آن مخدوف (نقاش و عضو جمعیت مخدومقلی) و محمد مرادی (عضو جمعیت وطن) از ترکمنستان شوروی و همچنین دانگ آثار شاعر معاصر خلق ترکمن از برلین در این مراسم اشعار خویش را در وصف شاعر قرائت نمود.

□پیشروی آب دریای خزر به شهرهای ساحلی ترکمنستان شوروی آسیب‌های جدی وارد ساخت به‌طوریکه در شهرهای ساحل چلکن و شاه قدم خسارت وارده بر چند میلیون روبل رسیده است.

□دکتر مظفر آرسلان طی مصاحبه‌ای با روزنامه ترکیه "زامان" در ۲۰ ماه مه با عنوان و ماهم حقمان را می‌خواهیم" اشاره می‌کند: اگر چنانچه دولت مرکزی صدام حسین با کردها به نتیجه‌ای برسد. این توافق حقوق خلق ترکمن را همانند کردها - برابر حقوق - برسمیت نشناسد از نظر ما بی‌اعتبار خواهد بود."

افزایش حجم مبادلات ایران و کره جنوبی

حجم مبادلات بازرگانی ایران و کره جنوبی در سال جاری به ۲ میلیارد دلار خواهد رسید. حجم مبادلات در سال گذشته یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بود. آقازاده، وزیر نفت این خبر را پس از بازگشت از کره جنوبی اعلام داشت. وی سرپرست هیات ایرانی در اجلاس مشترک اقتصادی بود که از اول تا چهارم مرداد ماه در سئول برگزار گردید. آقازاده هم چنین گفت که ایران در میان صادر کنندگان نفت به کره جنوبی مقام اول را داراست.

قطع کامل آب بندر لنگه

چند روز پس از بازگشت وزیر نیرو از بندر لنگه، آب این شهر گرم جنوبی به طور کلی قطع شد. وزیر نیرو در جریان دیدار از بندر لنگه اعلام داشته بود با توجه به اقدامات صورت گرفته، لااقل به مدت ۲ سال دچار کمبود آب نخواهد شد. مطابق گزارش خبرنگار کیهان در ششمین روز قطع کامل آب، مردم این شهر با پیت‌های حلبی در برابر اداره آب اجتماع کردند. در اثر قطع آب، نانوائی‌ها نیز از کار باز ماندند و تعطیل شدند. پزشکان مطب‌ها را بسته و شهر را ترک کردند. مردم لنگه بدون آب، نان و امکانات پزشکی روزهای سختی را پشت سر گذاشتند.

شورای نگهبان پرداخت کمک هزینه مسکن به کارگران را وتو کرد. طرح مربوط به پرداخت کمک هزینه مسکن کارگری پیش از تعطیلات تابستان از تصویب مجلس گذشته بود. این طرح مقرر کرده بود به هر کارگر متاهل ماهانه ۳۰۰ تومان و هر کارگر مجرد ماهانه ۲۰۰ تومان کمک هزینه مسکن پرداخت شود

*یکی از تجار تهران توانست امتیاز ورود ۲۰۰ هزار عدد تلویزیون رنگی را به دست آورد. این خبر را نماینده تفت در مجلس که در حمایت از دولت رفسنجانی سخنرانی می‌کرد، اعلام داشته است. این امتیاز به تنهائی صدها میلیون سود نصیب این تاجر می‌کند.

*فیلم سینمائی "باشو، غریبه‌ای کوچک" ساخته بهرام بیضائی در ایتالیا در شهرهای رم، میلان، ونیز و فلورانس در معرض تماشای عمومی قرار گرفت. این فیلم در ایتالیا با استقبال بینندگان و منتقدین سینمائی روبرو شده است.

*در سال ۱۳۶۸ بینندگان فیلم‌های سینمائی در سطح کشور ۸۰ میلیون نفر بودند. از این عده ۲۱ میلیون تن فیلم‌های خارجی را تماشا کردند. در همین سال ۶۵۰ هزار تن بیننده نمایش‌های تئاتری بودند.

*مدیر مجتمع سینمائی شاهد اصفهان و عده‌ای دیگر از مسئولین این موسسه از کار برکنار گردیدند. علت برکناری، تامین هزینه تهیه فیلم های نوبت عاشقی و شب های زاینده رود بوده است. این دو فیلم که توسط محسن مخملباف کارگردانی شدند، به خاطر دارا بودن برخی نکات و مواضع انتقادی به توقیف درآمده‌اند.

خبرهای کوتاه:

*در ایتالیا رئیس کمیسیون خارجی سنا به سفر قریب‌الوقوع آندره ئوتی به تهران اعتراض کرده است.

*از سوی دولت لایحه‌ای برای تنظیم همکاری و مناسبات نیروهای انتظامی ایران و سوریه به مجلس برده شده است.

*در هفته‌های اخیر توفان موسمی ۱۲۰ روزه در جنوب خراسان خسارات هنگفتی به بار آورده است. طبق یک گزارش تنها در منطقه نهبندان شهرستان بیرجند ۱۵۰ واحد مسکونی زیر شن‌های روان مدفون شدند. علاوه بر این در این منطقه خسارات بسیاری به چاههای آب و کشتزارها وارد شده است.

میزان افزایش ارتفاع آب دریای خزر در پنج ماهه سال جاری به ۶۰ سانتیمتر رسیده است. میانگین افزایش ارتفاع آب دریا در سالهای اخیر تنها ده سانتیمتر در سال بود. آغاز پیشروی دوباره آب دریا در مردادماه ۹ سانتیمتر بر ارتفاع آب افزوده است.

رادیوی صلح و ترقی که از شوروی به زبان فارسی برنامه پخش می‌کرد برای همیشه تعطیل شده است.

www.iran-archive.com

از زندگی دردناک مردم

وضع نابسامان بن کارگری

حبیبی معاون اول رفسنجانی در کنفرانس هفتگی با خبرنگاران مطبوعات اعلام کرد که دولت در صدد اختصاص دویست میلیون دلار اعتبار برای تامین کالاهای بن کارگری است: وعده حبیبی ناشی از فشاری است که از جانب کارگران وارد می‌شود. بن کارگری در وضع نابسامانی است و کاستی‌های زیادی در این مورد وجود دارد.

شورای عالی کار در آخرین جلسه سال ۶۵ تصویب کرد که ماهانه ۳ هزار ریال کالاهای اساسی با قیمت دولتی در اختیار کارگران قرار گیرد. دلیل آغاز این تصمیم جلوگیری از کاهش قابل توجه قدرت خرید کارگران بود. مبنای تصمیم‌گیری این بود که افزایش دستمزدها بار تورمی در جامعه ایجاد می‌کند زیرا تولید در حال رکود است و با افزایش دستمزدها عرضه کالا افزایش نمی‌یابد. بنابراین صرفا به افزایش تقاضا و رشد قیمت‌ها منجر میشود. لذا مطابق این تصمیم قرار شد هر کارفرما برای هر کارگر متاهل ماهانه ۳۰۰۰ ریال به حساب اتحادیه امکان واریز کند تا معادل آن کالاهای اساسی با نرخ دولتی در اختیار کارگران قرار گیرد.

این طرح در ابتدا تا حدودی باجرا درآمد. با وجود اینکه از همان آغاز مشکلات در توزیع کالاها وجود داشت و بعضی از کارفرمایان بخصوص موسسات کوچک از انجام آن طفره می‌رفتند اما اجرای آن در زندگی کارگران موثر بود.

توزیع دولتی سری از بن‌های کارگری در خرداد ماه ۶۶ آغاز شد که عمدتا مواد غذایی را در بر می‌گرفت. با توجه به استقبال کارگران این طرح، مبلغ پرداختی توسط کارفرما در سال ۶۷ به ۴۰۰۰ ریال و در سال ۶۷ به ۷۰۰۰ ریال افزایش یافت. اما به موازات افزایش مبلغ سرانه، از کیفیت و کمیت کالاها کاسته شد و تاخیر در توزیع کالاها بسیار طولانی شد.

در ابتدا گفته میشد که قیمت کالاها بر اساس قیمت رسمی ارز محاسبه می‌شود و شورای عالی کار تصویب کرده بود که صرفا کالاهای اساسی مانند برنج، روغن، کره، گوشت، پنیر و عدس در اختیار کارگران قرار گیرد و اما بعدا اقلامی مانند شامپو، کبریت، خودکار، دفترچه، خمیردندان و لامپ نیز بین کارگران توزیع میشد و قیمت کالاهای تحویلی دیگر براساس قیمت دولتی و رسمی آن محاسبه نمی‌گردد.

به طور مثال در شش ماهه اول سال ۶۸ از مجموع سه حلب روغن، ۲۰ کیلو برنج خارجی، ۱۰ کیلو شکر، ۲ کیلو کره، ۲ کیلو پنیر، یک قواره ۵ متری چادر مشکی ۷ جلد دفترچه و ۳ عدد خمیردندان توزیع شده است. با توجه به این که طی این مدت ۴۲ هزار ریال برای هر کارگر دریافت شده بایک محاسبه سرانگشتی متوجه می‌شویم که قیمت کالاهای مذکور با نرخ رسمی، هرگز معادل رقم واریز شده به حساب اتحادیه امکان نمی‌شود.

تاخیر بسیار طولانی در تحویل کالاهای مشمول این طرح با توجه به آنکه بخش قابل توجهی از آن مواد غذایی بسیار ضرور هستند و حوایج روزمره خانواده‌های کارگری است و نمی‌توان مصرف آن‌ها را به دلیل غیرضروری و یا احیانا لوکس بودن به تعویق انداخت. موجب نارضایتی وسیع کارگران شده است. حدود دو ماه قبل در حالی برای یکی از بن‌های مربوط به سال ۶۷ سهمیه ۴/۵ کیلو روغن نباتی در نظر گرفته شده است که کارفرمایان هزینه آن را لااقل ۲ سال پیش‌وار یزکرده بودند.

مسئولین اجرایی طرح بن کارگری پارسال از کارفرمایان خواستند که برای انتقال برنج وارداتی از بنادر جنوب مستقیما اقدام کنند. این امر هزینه بالایی داشت. دریکی از موسسات کارگری فقط مبلغ ۲ میلیون تومان بابت حمل و نقل برنج و اجاره کامیون پرداخته شد. موسسات کوچک نیز قادر تامین چنین هزینه‌هایی نبودند و کارگران آنها عملا از دریافت کالا محروم شدند.

افزایش سرسام آور قیمت‌ها فشار سنگینی را بر کارگران کشور وارد می‌آورد. آنها قادر به تامین هزینه‌های زندگی نیستند و روز به‌روز به فلاکت بیشتری کشیده می‌شوند. بن کارگری در چنین شرایطی گرچه نمیتواند کاهش مداوم قدرت خرید کارگران را جبران نماید، ولی کمکی برای کارگران به حساب می‌آید. به همین خاطر کارگران خواهان انجام وعده‌های داده شده و سروسامان بخشیدن به توزیع کالاها هستند.

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

بورس‌بازی، عرصه غارتگری سرمایه‌های سرگردان

بورس مسکن و زمین

زمین قبل از انقلاب بعمن مهمترین عرصه پر رونق بورس بازی بود. در آن زمان ''زمین خواری'' و ''بساز بفروشی'' مظهر کسب سودهای بادآورده به حساب می‌آمد. خرید و فروش زمین را کد گذاشتن آن، واگذاری آن از این دست به آن دست وجه‌بارز عملکرد بورس بازان زمین بود. زمین خواران بزرگ به نوعی به دستگاه حاکم وابسته بودند و حول و حوش آنها گروه‌های خرده‌پای دیگری از زمین خواران گرد آمده بودند که از هر متر زمین سودهای سرشار به‌چنگ می‌آوردند. کار ''زمین خواری'' درآن دوران به جائی رسیده بود که سر و صدای عده‌ای از گوشه و کنار بلند شد و تعدادی زمین خوار دستگیر شدند. بورس بازی زمین در آن سال‌ها به قدری قیمت زمین را در تهران و شهرستان‌ها بالا برد که ایران در سال ۱۳۵۶ از نظر گرانی زمین مقام ششم را در دنیا بدست آورد. در سال ۱۳۵۶ در بعضی از نقاط تهران قیمت زمین به متر مربعی ۳۵ هزار تومان رسیده بود. قیمت متوسط زمین در تهران و دو شهر بزرگ دیگر (اهواز و اصفهان) متر مربعی ۸ هزار تومان بود. پدیده ''زمین خواری'' و بورس بازی زمین موجب شده بود که قیمت زمین از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ یعنی در طی ده سال ۱۶ برابر افزایش یابد. زمین خواران و بورس‌بازان ۱۶۰ میلیون متر زمین را در این مدت تصرف کردند.

وضع بعد از انقلاب تغییر کرد. در همان اوان انقلاب اعلام شد که دولت زمین‌های بایر را تصرف می‌کند. در اردیبهشت ماه ۵۸ لایحه لغو مالکیت خصوصی بر زمین‌های بایر برای تصویب نهائی به شورای انقلاب فرستاده شد. تصویب این لایحه نخستین گام در محدودکردن فعالیت‌های بورس بازی روی زمین بود. در مهرماه ۵۸ معاملات زمین در تهران بطور کلی ممنوع اعلام شد. در اوایل سال ۵۹ لایحه قانونی تصرف اراضی موات در شورای انقلاب به تصویب رسید. در آذرماه ۵۹ مجددا اعلام شد که معامله اراضی خارج از محدوده ۲۵ ساله تهران، ممنوع است.

طرح قانونی اراضی شهری در مرداد ماه سال ۱۳۶۰ به تصویب نهائی مجلس شورا رسید. براساس ماده ۳ این قانون: ''کلیه اراضی موات شهری در مالکیت جمهوری اسلامی است و اسناد مالکیت گذشته، ارزش قانونی ندارد مگر اینکه دولت آن را واگذار کرده باشد.'' و در ماده یک آن آمده بود: ''با توجه به اصول ۳۱، ۴۳ و ۴۵، ۴۷ و ۴۹ قانون اساسی و کمبود شدید مسکن برای طبقه مستضعف و نیاز مبرم دولت به زمین، برای انجام این وظیفه مهم و جلوگیری از بورس‌بازی زمین و... تصویب و اجرای طرح قانونی اراضی شهری با اعمال ولایت برای مدت ۵ سال ضروری تشخیص داده می‌شود.'' این قانون در شورای نگهبان رد شد و درگیری شدیدی بین مجلس شورا و شورای نگهبان بوجود آمد. خمینی در این جریان دخالت کرد و خواستار تصویب این قانون با تکیه بر احکام ثانویه شد. سرانجام در این قانون تغییراتی داده شد و در مجلس با اخذ بیش از دو سوم آرا، نمایندگان مجلس به تصویب رسید. این قانون مجددا در سال ۱۳۶۶ بررسی و تصویب شد و شورای مصلحت نظام نیز رای به اجرای آن داد.

تصویب و اجرای این قانون تا حدود زیادی از هجوم سرمایه‌های سرگردان به بورس بازی زمین جلوگیری کرد. با این وجود طی چند سال اخیر ''زمین خواران'' ترفندهای دیگری بکار بستند. آنها بخشی از سرمایه‌های خود را به شهرستان‌های بزرگ و کوچک منتقل نمودند و به روال سابق به ''زمین خواری'' و بورس بازی مشغول شدند. افزایش قیمت زمین در شهرستان‌های کوچک و دور افتاده حاکی از حضور فعال ''زمین خواران'' است. قاعدتا در شهرستان‌هائی نظیر رفسنجان قیمت زمین نباید زیاد گران باشد. ولی فرق چندانی با دیگر شهرها ندارد. خبرهای دستگیری زمین خواران نیز موید این امر است. مثلا در سال ۶۴ خبری در روزنامه‌ها چاپ شد که ۱۲ زمین خوار بزرگ در شیراز به اتهام خرید و فروش و تفکیک غیرقانونی اراضی زندانی شده‌اند. در این خبر از قول یکی از قضات شیراز آمده بود که: ''زمین خوارانی هم اکنون وجود دارند که کارت بازرگانی می‌گیرند و تجارت هم می‌کنند هم چنین زمین خورانی هم هستند که شرکت ساختمانی تاسیس می‌کنند و سمیه سیمان و آهن می‌گیرند و آنها را در بازار سیاه می‌فروشند.''

ترفند اصلی بورس بازان زمین در دوره اخیر ''ساختمان خواری'' است. آنها ساختمان‌های مسکونی را می‌خرند و با اجاره‌بهای گران و ودیعه‌های سنگین در اختیار گروه‌ها و اقشار فاقد مسکن قرار می‌دهند. در دو سال اخیر بورس بازی مسکن شدت یافته و سرمایه‌های سرگردان به این عرصه هجوم آورده‌اند. این مسئله به‌ویژه بعد از بستن شرکت‌های مضاربه‌ای حدت یافته است. برداشته شدن محدودیت‌های اجازه ساختمان واحدهای مسکونی نیز به این امر کمک کرده است.

قیمت‌های کنونی مسکن و اجاره بها، نشانه بارز بورس بازی در این زمینه است. گرچه در افزایش قیمت مسکن و اجاره بها تقاضای فزاینده و کمبود زمینه آن، افزایش عوارض شهرداری، بالا رفتن نرخ مصالح ساختمانی و افزایش قیمت کالاها و خدمات موثر می‌باشد. ولی عامل مهم در بالا رفتن لجام گسیخته و بی‌سابقه قیمت‌ها در این مورد، همانا بورس است. به نوشته روزنامه کیهان قیمت مسکن و اجاره‌بها از نیمه دوم سال ۶۹ تاکنون سیر صعودی پیموده است (کیهان ۲۴ تیر ۱۳۷۰). هرمتر مربع آپارتمان در نقاط مرکزی شهر تهران در تیرماه ۶۹ به ۱۸۰ هزار ریال تا یک میلیون ریال قیمت داشت. بررسی‌های آماری در تیرماه سال ۷۰ نشان می‌دهد که قیمت هر متر مربع آپارتمان بین ۳۰۰ هزار ریال تا یک میلیون و ۳۰۰ هزار در نوسان بوده است. که بیانگر افزایش معادل ۳۰ تا ۶۶/۶ درصد می‌باشد.

بقیه در صفحه ۷

خوابگاه‌های سربازخانه‌ای

دانشگاه تهران. فشارهای عوامل رژیم برای جداسازی دختران و پسران از هم ادامه دارد. حتی در راه رفتن در سالنها نیز باید این جدایی رعایت شود.

دانشجویی شهرستانی با حسرت میگفت: ''اگر خوابگاه‌های سربازخانه‌ای بگذارد درس بخوانیم بد نیست! می‌دانید که ما باید در محیط منزل و خوابگاه آنقدر آسایش داشته باشیم که بتوانیم به دور از عوامل مزاحم مثل سروصدا و غیره به تحقیق و مرور کردن دروس بپردازیم اما با این خوابگاه‌های ۱۶ نفره و گاه بیشتر که نمی‌شود درس خواند. شب‌ها که موقع درس خواندن میرسد، دانشجویان هم خوابگاهی، یکی بیمار است - یکی می‌خواهد برق را خاموش و استراحت کند آن دیگری آمد و رفت می‌کند. چند نفر هم میخواهند در بین این همه سروصدا آمد و رفت و اختلاف سلیقه مطالعه کنند، همینکه به خواندن کتاب می‌پردازیم، از گوشه و کنار سروصدا و عوامل مزاحم سبب می‌شود که تمرکز حواس پیدا نکنیم و نتوانیم به‌طور جدی و عمیق به درس خواندن بپردازیم. تازه این برای دانشجویانی است که با هزار زحمت موفق به استفاده از خوابگاه دانشجویی می‌شوند. وضعیت دانشجویانی که با تلاش زیاد و پرداخت کرایه‌های گران - چند نفری - یک اتاق اجاره می‌کنند، بهتر از وضع ما نیست چون آنها هم مشکل رفت و آمد و کمبود فضای مطالعه را حس می‌کنند'' (روزنامه کیهان ۲۰ خرداد ۱۳۷۰)

وضع درمانی در شهرستان سلماس

شهرستان سلماس با بیش از ۱۸۰ هزار نفر جمعیت فاقد درمانگاه شبانه‌روزی است و تنها اورژانس موجود قادر به پاسخگویی به مراجعین متعدد نیست. ازدحام بیش از حد مردم در مقابل این اورژانس و رفتار نامناسب بعضی از پرسنل آن، مشکلاتی را برای مردم فراهم آورده است. در ماه گذشته دو نفر از بیماران به علت عدم درمان کافی جان خود را در این اورژانس از دست دادند.

در این اورژانس گاهی اوقات بیش از یکصد نفر در انتظار درمان به سر می‌برند و با توجه به کمبود امکانات دارویی و کادر تخصصی هیچگونه از سوی مسئولین بیمارستان برای بیماران صورت نمی‌گیرد.

خبرنگار روزنامه رسالت میگوید که من به هنگام بازدید از اورژانس شب شاهد ثبت نام بیش از ۹۷ بیمار جهت معاینه بوده و در همان حال تنها یک پزشک برای پذیرش بیماران در این بخش وجود داشته است.

یکی از پرسنل اورژانس می‌گوید ما با آن که در حد توان کار می‌کنیم ولی به علت وجود تعداد زیاد بیماران و کمبود امکانات قادر به پاسخگویی نیستیم. او می‌گوید ما اگر بخواهیم مشکلات را با مسئولین امر در میان بگذاریم اولا به عنوان کارمند ساده چنین حقی را نداریم. در ثانی در صورت چنین امری شغل خود را از دست می‌دهیم و یا با برخوردهای مغرضانه مواجه خواهیم شد.

وضع مراکز رادیولوژی و مشکلات بیماران

کمبود فیلم، نبودن داروهای ظهور و ثبوت، وجود دستگاه‌های فرسوده و بعضا مستهلک شده، تهیه قطعات و لوازم یدکی دستگاه‌ها با قیمت چند برابر در بازار آزاد، سردرگمی بیماران، چند نرخی بودن هزینه‌های عکس و انتظارهای طولانی برای گرفتن یک عکس از جمله مشکلات و کمبودهایی است که مطب‌های رادیولوژی و بیماران با آن روبرو هستند.

مردم می‌گویند کمبود فیلم و دیگر وسایل مورد نیاز رادیولوژیها بهانه‌ای برای بالا بردن و چند نرخی شدن هزینه‌های عکس و دیر نوبت دادن در رادیولوژی‌ها شده است.

پیرمردی که همراه همسرش موفق به گرفتن عکس از رادیولوژی بیمارستان شهید مصطفی خمینی شده بود با خستگی تمام روی میز انتظار ولو

بقیه در صفحه ۲

www.iran-archive.com

از زندگی دردناک مردم آلونک نشین های تهران

بهروز خلیق

آلونک نشینی یکی از پدیده‌های نامنجار و زشت جامعه ما است که ریشه در نوع رشد سرمایه‌داری در کشور ما دارد. این پدیده مختص جامعه ما نیست و عارضه رشد سرمایه‌داری در کشورهای ''پیرامونی'' است. آلونک نشینی در این کشورها بیشتر در شهرهای بزرگ شکل گرفته و توسعه یافته است.

آلونک نشینی در تهران سابقه طولانی دارد. اجتماع آلونک نشینی‌های تهران از سال ۱۳۳۵ ببعد به سرعت قد برافراشتند. نخستین اجتماع های آلونک نشینی در گودهای جنوب شهر تهران تشکیل شد که تا شهریور ۱۳۵۹ نزدیک به ۱۰۴۵۰ خانوار با جمعیتی حدود ۴۶۰۰۰ نفر در خود جای داده و ۴۵۰۰ آلونک را در بر می‌گرفتند. بعد از آن تاریخ اکثر گودهای جنوب تهران تخریب و به فضای سبز تبدیل شدند ولی سایر آلونک ها (نظیر حلب شهر، پل مدیریت، خیابان زنجان جنوبی، آلونک خیابان اتحاد، آلونک خیابان ناژ، خیابان کردستان، زنجان شمالی و غیره) هم چنان بخشی از مردم تهران را در خود جای داده‌اند.

اکثر ساکنین آلونک نشین ها مهاجرین روستا هستند. آلونک ها معمولا از حلبی، گل، تخته‌های نامنظم، نایلون، ایرانیت فرسوده و نظایر آن ساخته شده است. مساحت آلونک ها بسیار کوچک و فضای زیستی افراد بسیار قلیل است. آلونک ها معمولا به خارج پنجره ندارند و در صد معمی از آنها تاریک و نمور هستند واز نظر بهداشتی در وضعیت شدیدا نامطلوبی قرار دارند. تخلیه زباله و فضولات و سیستم فاضلاب، فوق العاده ابتدایی و آلوده است. آب آشامیدنی با ظرف از شیرهای اطراف تهیه و در ظروف حلبی پلاستیک نگهداری میشود. اکثر زائفه نشین ها در بخش غیر رسمی اقتصاد اشتغال دارند و از ثبات شغلی بی بهره‌اند. آنها اکثرا دارای مشاغل انگلی بوده واز مهارت برخوردار نیستند و درآمد پائین دارند. بخشی از آنها به رفتگری، ماشین شویی، سیگار فروشی، دستفروشی، نوکری، کلفتی و گشتن زباله ها مشغولند. درصد بالایی از بزرگسالان بیسوادند و جوان ترها نیز رغبتی به تحصیل نشان نمیدهند.

آلونک نشینی در مورد مسایل جمعی و اتفاقاتی که به سرنوشت اجتماع آلونک نشینی مربوط میشود سخت سازمان یافته و متحد عمل میکنند. آنها بر اهمیت آلونک خود وقوف دارند و به هیچ قیمتی حاضر نیستند آن را از دست بدهند. اکثر ساکنین مناطق آلونک نشینی با مبداء مهاجرت در ارتباط دایمی هستند و همین ارتباط سبب مهاجرت بیشتر هم ولایتی و اقوام و آشنایان آنها و اقامت در اجتماع آلونک نشینی میگردد.

بعلت مشکلات اقتصادی و فقر مزمنی که دامنگیر اکثریت ساکنین اجتماع های آلونک نشین است، استعداد رشد آسیب های اجتماعی در این قبیل مناطق از سایر نقاط بالاتر بوده، سودجویان زر اندوز با بهره گیری از این آسیب پذیری، محیطهای آلونک نشینی را آلوده میسازند.

تزلزل شغلی، عدم احساس امنیت در مورد سر پناه و احساس حقارت و زندگی در محل غیر قانونی سبب شده است تا درصد بالایی از ساکنین دچار اضطراب شدید و عوارض روانی ناشی از آن شوند.

اکثریت خانوارهای ساکن اجتماع های آلونک نشین خاصه آنانی که جدیدا (از چند سال قبل باین طرف) به اجتماع وارد شده‌اند، فاقد دفترچه بسیج و کوپن ارزاق عمومی هستند که مشکل زیستن آنها را دوچندان میکند. تعداد زیادی از خانوارهای ساکن مناطق آلونک نشین بدهکار هستند.

جمع ماه‌های بیکاری برای اکثریت سرپرست های خانوارهای آلونک نشین بین ۳ تا ۵ ماه در سال در نوسان است که خود یکی از عوامل بارز فلاکت آنها بشمار میاید.

برای آشنائی بیشتر در زیر به وضع چند اجتماع آلونک نشینی شهر تهران می‌پردازیم. در تهیه این اطلاعات، از مطبوعات کشور استفاده شده است.

حلب شهر

حلب شهر یا شهر حلب همانگونه که از نام آن پیداست شهری است در دل شهر تهران، بر پا شده از قوطی‌های حلبی (عمدتا روغن نباتی) که از شن و خس و خاشاک انباشته شده‌اند تا استوار بر جای بمانند. آمار دقیق خانوار و جمعیت شهر حلب چون سایر اجتماع های آلونک نشینی به سختی بدست میاید. زیرا جمعیت این گونه اماکن دائما در حال تغییر است، گروهی می‌آیند و گروهی می‌روند. آمارگیری سال ۱۳۶۶ تعداد خانوار را ۳۶۰ و جمعیت را نزدیک به ۳۴۰۰ قید میکند که ۱۹۵ خانوار آنها (۹۲۳) دارای دفترچه بسیج‌اند. مساحت حلب شهر ۴ هکتار است.

آلونک های شهر حلب پنجره ندارند و تنها روزنی بر سقف آلونک، نوری کم سو را به درون راه میدهد. آلونک ها معمولا از دو اتاق بهم متصل تشکیل شده‌اند که اولین اتاق آشپزخانه، محل قراردادن بشکه آب مصرفی است و در گوشه آن دستشوئی قرار دارد که غالبا با بویی آزار دهنده، تازه واردین ناآشنا به شهر حلب را متوجه خود میکند. برخی از آلونک ها نیز فاقد دستشوئی بوده و چند آلونک به اشتراک از توالت در بیرون آلونک استفاده میکنند. آب و برق غیر مجاز است و سیم هایی که بر تیر برق آویخته شده‌اند آنچنان بهم گره خورده و زیادند که هر برق کار قدیمی را خیره بر جای خشک میکند. فاضلاب آلونک ها بر چاه هایی که اینجا و آنجا بدون حساب کنده شده‌اند فرو میرود.

آلونک ها خرید و فروش شده و به اجاره نیز داده میشوند. قیمت آلونک ها متفاوت است از ۱۵ هزار تومان شروع و گاه به صدهزار تومان میرسد و بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان به اجاره داده میشوند.

ساکنین حلب شهر از سه گروه عمده تشکیل شده‌اند: الف - ترک ها که عمدتا از خلخال، اردبیل، تبریز و مشکین شهر آمده‌اند. ب - خراسانی ها که اهل قوچان، نیشابور، سبزوار، و مشهد هستند. ج - آملی ها و بابلی ها که به فربتی معروفند و گویا سابقه دوره‌گردی داشته‌اند.

زنان اکثرا خانه‌دار هستند و مردان به دوره‌گردی، دستفروشی، کارگری کارگاههای فنی، زباله‌گردی، نمک فروشی و کارهای نظایر آن مشغول هستند. درصد بالایی بیسواد و کودکان و نوجوانان نیز به تحصیل رغبت چندانی نشان نمیدهند. عده کمی از کولر، یخچال، تلویزیون و وسیله شخصی بهره‌مند هستند. لیکن اکثرا تهی دست‌اند و ثروتشان از چند ظرف ملامین، نمدی بر کف زمین، چند رو انداز مندرس و سیاه شده و چراغ خوراک پزی نفتی کهنه فراتر نمی‌رود.

عده‌ای سودجو به خرید و فروش مواد مخدر و بویژه هروئین می‌پردازند وحتی عده‌ای از خردسالان نیز گرفتار شده‌اند. از بام تا شام معتادان خمار اقصی نقاط تهران بسوی حلب شهر سرازیر گشته، به قولی ''عمل'' خود را انجام میدهند و از شهر حلبی ها خارج میشوند. به گفته مقامات قضایی و انتظامی حدود ۳۰۰ قاچاقچی در داخل آلونک روزگار میگذرانند. موارد معدودی فحشا و تکدی مشاهده شده است. گاهی درگیریهایی قومی در بین اهالی رخ میدهد و مخصوصا فربتی ها بیشتر آماج چنین برخوردهائی واقع میشوند. آنها گرچه از تجانس درونی بسیار بالایی در مورد مسکن برخوردارند لیکن در موارد دیگر به یکدیگر کمتر اعتماد میکنند و حتی یکدیگر را به دزدی اشیا کم قیمت متهم میسازند.

اهالی اطراف حلب شهر از حضور آنها ناخرسند هستند زیرا در اصل قیمت زمین و خانه آنان را پائین آورده است. مواردی سرقت در اطراف اجتماع آلونک نشین رخ داده که بر گردن اهالی حلب شهر افتاده است.

''آلونک خیابان زنجان جنوبی''

در این آلونک حدود ۶ هزار نفر از اهالی زنجان، ابهر و دیگر شهرهای آذربایجان شرقی زندگی می‌کنند که از حدود ۲۵ سال پیش بتدریج به این محل مهاجرت کرده و در آن جا سکنی گزیده‌اند. این آلونک که ۱۹۲ خانور پر جمعیت را در خود جای داده از شمال به سازمان میراث فرهنگی، از غرب به خیابان میمنت، از شرق به خیابان زنجان و از جنوب به خیابان زاویه محدود میشود.

در ساختار آلونک ها هیچگونه نظم و ترتیبی رعایت نشده و در محدوده‌ای بوسعت ۳۰ هزار متر مربع تعداد ۲۰۰ آلونک با استفاده از مصالحی چون قوطی حلبی، تیرهای چوبی، خشت، انواع آهن آلات فرسوده، گچ و خاک به شکل بسیار نامتجانس در دل یکدیگر بنا شده است. آلونک ها حریم خاصی بعنوان دیوار ندارند لذا عابرین زمانیکه در اطاقی باز باشد درون آنرا می‌بینند.

در بین آلونک نشین ها آنهائی که توانائی و بضاعت بیشتری داشته‌اند یک اتاق نیز در طبقه بالای آلونک خود ساخته‌اند که با پله‌های باریک و ناامنی رسیدن به طبقه بالا را امکان پذیر میسازد.

هر خانوار در این محل ۳ الی ۱۵ نفر سکنه دارد که بطور دسته جمعی در یک اتاق کوچک زندگی میکنند. آنچه به نام اتاق ساکنین پر جمعیت آلونک نشینی‌ها را در خود جای داده است، آنقدر محقر و تاریک است که حتی در روز روشن هم بدون نور لامپ نمیتوان در آن بسر برد.

اکثر آلونک ها فاقد دستشوئی اختصاصی هستند و ساکنین آنها از معدود دستشوئی‌های غیر بهداشتی و کثیف بصورت اشتراکی استفاده میکنند. تنها تعداد اندک از آلونک نشین ها دارای دستشوئی اختصاصی هستند که در کنار تنها اتاق آنان ایجاد شده است.

وجود مرکز زباله شهرداری منطقه ۱۰ در جوار آلونک ها، آلودگی این منطقه را دو چندان کرده است. بوی زننده و غیر قابل تحمل فاضلاب روان در کوچه‌های این مجموعه و تلی از زباله هائی که در گوشه و کنار آلونک ها انباشته شده، توقفی هر چندکوتاه را در این محل مشکل میسازد. چند کوچه باریک با عرض کمتر از دو متر و برخی نقاط در حدود یک متر این مجموعه مسکونی را به هم پیوند میدهد. انبوهی از کودکان خردسال در این کوچه‌های متعفن مشغول بازی‌های کودکانه هستند.

این مجموعه مسکونی ناموزون که بوی تعفن فاضلابهای بدون پوشش آن مشام هر رهگذر ناآشنایی را می‌آزارد. هیچگونه تجانسی با شکل و شمایل سایر منازل مسکونی که در چندمتری آن بناشده، ندارند.

به سادگی میتوان دریافت که محیط آلوده این محل منشا بیماریهای خطرناکی است که ساکنین آن بویژه کودکان خردسال را تهدید میکند.

هر یک از آلونک ها با توجه به امکاناتی و مساحت آن بین ۵ تا ۱۰۰ هزار تومان تنها با یک دست نوشته خرید و فروش میشود.

از مجموعه ۱۹۲ خانوار این محل، سرپرست ۴۲ خانوار کارگر شهرداری هستند. تعداد زیادی از آلونک نشین ها به کار جمع آوری نان خشک، پلاستیک فرسوده، کاغذ باطله، قوطی‌های حلبی مبادرت می‌ورزند. آنها عمدتا شبها در سطح شهر با زیر و رو کردن زباله ها، پلاستیک، کاغذ و نان خشک جمع میکنند و سپس به صورت کلی بفروش میرسانند.

مسئول انتظامی محل در مصاحبه با خبرنگار روزنامه ابرار میگوید: ''در دهوتی که اواخر سال ۱۳۶۸ برای تعیین تکلیف از آنها انجام دادیم از تعداد ۳۶۰ تن از آنها بطور همزمان با همکاری اداره تشخیص هویت انگشت نگاری بعمل آمده که نتیجه انگشت نگاری نشان داد ده درصد از آنها سوابق کیفری از یک تا ۱۵ مورد در زمینه سرقت، خرید اموال مسروقه، اعتیاد و توزیع مواد مخدر و فحشا داشته‌اند''

''پل مدیریت''

آلونک ''پل مدیریت'' در منطقه ۲ شهرداری قرار دارد. این آلونک ها به شکل مکعب مستطیل و با سقفی به شکل ۸ از ورق های حلبی، تکه‌های چوب و وسایل مستعملکی چون سه چرخه‌های شکسته ساخته شده‌اند. اطاق ها از ۶ متر تا ۲۰ متر مربع مساحت دارند و دربرخی از این اطاق ها با دست بر دیوار گچ مالیده‌اند. کف اطاق از تکه‌های مقوا مفروش شده‌اند. اکثر آلونک ها از دو اطاق درهم تشکیل شده است. که اولی کفش کن، آشپزخانه و بقولی ''هال'' به حساب میاید و چراغ خوراک پزی و ظروف را در خود جای داده است. اطاق دیگر برای پذیرائی از تازه واردین و آشنایان و برای خواب در نظر گرفته شده است.

آلونک ''پل مدیریت'' در حوالی سال ۱۳۵۰ با چادر زدن چهار یا پنج خانوار روستایی پدیدار شد. آنها دوره‌گرد بوده و ظاهرا در روستای ''پیلک'' در ۱۵ کیلومتری آمل روزگار میگذرانده‌اند. علت انتخاب محل اولیه، گود بودن ولذا قابلیت اختفا از یک طرف و وجود سیل و قنات از طرف دیگر بوده است. ضمنا حاشیه مسیل کمتر از سوی زمین خواران وزمین داران شهری مورد ادعا واقع میشده است. صاحب قنات با فریفتن آنان، زمین خود را ساخته و علیرغم قول اولیه مسیر قنات را منحرف و ساکنین آلونک ها را از آب محروم ساخته است. برق غیر مجاز است و دستشوئی‌ها در پشت آلونک ها بصورت سرباز در فضای آزاد قرار دارند. نبودن آب، مسیل کثیف در کنار و توالت روباز در فضای آزاد وضع بهداشتی اسف انگیزی را پدید آورده است تابدانجا که صورت های نشسته و چشمان قی کرده کودکان وحتی مردان و زنان در اولین برخورد توجه را جلب میکند.

در ۲۱ خانوار ۳۹۰ الی ۴۰۰ نفر زندگی میکنند. ازدواج در سن بسیار کم و معمولا بصورت درون همسری صورت می‌پذیرد. جهیزیه ۴۰ تا ۱۰۰ هزار تومان و شیربها از بیست الی ۳۰ هزار تومان در نوسان است. شیربها نقدا پرداخت میشود تا صرف خرید جهیزیه شود. بهنگام عروسی چند آلونک خالی با پارچه‌های رنگ و وارنگ تزئین و بردرو دیوار تورهائی آویزان میشود و عروس و داماد را که معمولا از اهالی آلونک ها یا اهالی روستاهای اطراف آمل هستند در کنار هم قرار داده به خواندن تصنیف های محلی مشغول میشوند.

شغل اکثر مردان دوره‌گردی، زباله‌گردی، ماشین شوئی و سیگار فروشی است. آهنگر، راننده و بادکنک فروشی هم در بین آنها یافت میشود. زنان چند سیخ کباب و میخ و قند شکن و فرفره‌ای در دست به دوره‌گردی مشغول‌اند. برخی از زنان به کلفتی خانه‌های مجاور میروند. کودکان و نوجوانان بی‌علاقه به تحصیل از بام تا شام به جمع آوری مفتول و صندلی شکسته و بالاخره زباله‌های شهر مشغول‌اند، برخی به کارگری در مغازه‌های مجاور همت گماردن، تعدادی نیز گدایی میکنند و از شهر آرا تا تجریش را زیر پوشش خود دارند.

بچه‌هائی که به کاری مشغول نیستند در محوطه آلونک به خاک بازی می‌پردازند وخود را به گل ولای آغشته میسازند. تنها یک نوجوان در کل اجتماع تا دوم نظری خوانده است و بقیه به ولگردی مشغول اند و یا سگ بازی و کفتر بازی میکنند. اکثرا از ۱۲-۱۳ سالگی سیگار بر لب می‌نمند تا بزرگ شدن خود را به رخ دیگران بکشند.

زمینه آسیب زائی بس مساعد است و آسیب ها در حال گسترش‌اند. چند معتاد ساکن اجتماع آلونک نشین، اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر خاصه هروئین را بدرون اجتماع آورده‌اند گدائی هم مرسوم است. دزدی مکرر وسایل خانه‌های اطراف گزارش میشود و طبعا ساکنین آلونک ها در مظان اتهام قرار می‌گیرند. در مواردی به دزدی اعتراف کرده‌اند و همین امر خشم ساکنین اطراف را که از وجود آلونک ها ناخرسندند، دوچندان کرده است. آنها به شهرداری برای تخریب آلونک ها فشار میآورند. شهرداری چند تا آلونک را تخریب کرده ولی با تجمع مردم و ایستادن بر سر راه وسایل و ماشین ها، امر تخریب متوقف مانده است. بعلت خطر تخریب، آلونک جدید بر پا نمیشود. بهمین دلیل دو تا سه خانواده در یک آلونک بسر می‌برند. فقط اقوام بسیار نزدیک را به درون راه میدهند و از اقامت دیگران در محل بشدت جلوگیری میکنند. آنها در مواردی که به مسکن مربوط میشود تجانس گروهی فوق العاده بالایی را نشان میدهند. کمک متقابل بعلت روابط نزدیک بیش از سایر اجتماع های آلونک نشین به چشم می‌خورد واز آنجا که همه قوم وخویش یکدیگرند نظارت بر کار دیگران و آگاه شدن از همه چیز رایج است.

''آلونک خیابان اتحاد''

یکی دیگر از آلونک های تهران در خیابان اتحاد در منطقه ۴ قرار دارد. بجز ۴ خانوار کرد، بقیه ساکنین زابلی‌اند که با خشک شدن هامون نخست به گنبد و گرگان رفته و سپس راهی تهران شده‌اند. این اجتماع از ۶۰ خانوار تشکیل شده است که همه از یک طایفه و قوم وخویش یکدیگرند. آنها با ورود به تهران در ضلع جنوب شرقی ترمینال شرق ساکن شده‌اند. چند صباحی نگذشته شهرداری تهران به تخریب اجتماع پرداخته و زابلی‌های مهاجر را به خیابان اتحاد کشانده است. آنها علت انتخاب را فضای باز بودن محل و عدم ادعا از سوی کسی بعنوان مالک ذکر میکنند. همه اهالی خود را از طایفه ''مزار زهی'' زابل میدانند.

اکثر آلونک ها از حلبی ساخته شده و تنها چند آلونک از آجرهای کهنه و بلوک فرسوده پدید آمده‌اند. بر گرداگرد آلونک ها بشکه‌های قیر قرار داده‌اند و درون آلونک ها را از وسایل اسقاطی انباشته‌اند. با این وسایل حصاری پدید آورده‌اند. تفاوت طبقاتی بین آلونک ها بچشم میخورد. با وجود اینکه برق گرفتن غیر مجاز در بین اجتماع های مشابه رایج است، این اجتماع فاقد برق است.

آب از شلنگی که کارخانه کوچک نزدیک اجتماع در اختیار ساکنین قرار داده تامین میشود و در بشکه نگهداری میگردد. دستشوئی ها مشترکند. زباله‌ها در همه جا پراکنده است، به نحوی که اجتماع آلونکی خیابان اتحاد را به یکی از کثیف ترین مناطق آلونک نشینی تهران بدل ساخته است. در فصل بارندگی کوچه‌ها لجن زار میشوند. البته تانکر آب نیز هر از چندگاه یکبار به اجتماع سر می‌زند و بشکه‌ها را پر می‌کند.

مردم عموما به کارهای روزمره وخدماتی چون سیگار فروشی و شیشه پاک کنی و کارگری ساده مشغولند و زنان فالگیری، رختشوئی، دستفروشی و حتی گدایی پیشه کرده‌اند. کودکان و نوجوانان به مدرسه رغبت ندارند و به ولگردی و زباله‌گردی و قمار مشغولند. اکثر اهالی بیسواد و کتک کاری، طلاق و ناسازگاری زناشویی در بین آنها وسیعا رواج دارد. خرید و فروش هروئین و سایر مواد اعتیاد آفرین در اجتماع صورت می‌گیرد و بسیاری باین کار مشغولند و تعدادی نیز قربانی اعتیاد شده‌اند.

www.iran-archive.com

فدرالیسم زیر علامت سوال

آندره فونتن

پیرژوزف پرودون فیلسوف و از فعالین سوسیالیست فرانسوی که همه او را با این جمله مشهورش که مارکس نیز آنرا بارها به عاریت گرفته است یعنی ''مالکیت یعنی دزدی'' دوسال قبل از مرگش نظرش را درمورد فدرالیسم اینگونه بیان کرده بود. ''قرن بیستم یا وارد عصر فدرالیسم راخواهد گشود و یا بشریت وارد برزخ هزارساله خواهد شد'' در آن زمان فقط ایالات متحده آمریکا و سوئیس مجمز بردولتهای فدرال بودند. از اتحاد جماهیر شوروی تا هندوستان از کانادا تا مکزیک. از برزیل تا استرالیا بزرگترین کشورهای جهان (از نظر مساحت) به‌استثنای چین از آن تاریخ به‌بعد نمونه آمریکا و سوئیس ونصایح پ. ژ. پرودون سرمشق خود قرار دادند. در اروپا نیز کشورهای آلمان، اطریش، بلژیک، چکسلواکی و یوگسلاوی، در آفریقا نیجریه و آفریقای جنوبی در آمریکا آرژانتین و ونزوئلا و در آسیا مالزی و عمارات متحده عربی از چنین نمونه‌هائی پیروی کردند. روشی را هم که برای حل معضلات لبنان از طریق بخش‌بخش کردن آن کشور پیش‌بینی شده بود در حقیقت چیزی جز فدرالیسم نبود. وسرانجام اروپای مشترک که همان کنفدراسیون در عمل می‌باشد بابحثی چهل ساله منتظر فرصت مناسب برای تبدیل شدن به فدراسیون می‌باشد بعبارت دیگر کشورهای عضو آن باید بنفع یک دولت فرا ملی خود را از حاکمیت ملی محروم کنند.

باوجود این امروزه فدرالیسم در بعضی از کشورها با مشکلات جدی روبرو می‌باشد. در اتحاد جماهیر شوروی، باوجود رفراندوم اخیر میخائیل گارباچف، فدرالیسم در حال تجزیه می‌باشد، یوگسلاوی در حال انفجار است، چک‌ها واسلواک‌ها همدیگر را هر روز کمتر از روز قبل تحمل می‌کنند همه این کشورها یک وجه مشترک با هم داشته‌اند و آن اینکه یا کمونیست بودند ویا هنوز کمونیست هستند آیا شکست کمونیسم عامل سست شدن سیستم فدرال می‌باشد؟ کانادا هرگز کمونیست نبوده است ولی امروز دوباره در ''کبک'' باد به بادبان کشی حقوق و برتری ملی افتاده است. اتحادیه سرخپوستان، مرزگاهی دوچار درگیریهائی بین ملیتهای متحده می‌گردد. ژیسکاردستن ومیتران هنوز حرفشان را درباره اینکه اروپا سرنوشتی جز فدرالیسم ندارد را تمام نکرده بودند که اروپای ۱۲ کشور هنگام جنگ خلیج یک بار دیگر نااستواری وعدم ثبات سیاسی خود را ثابت کرد.

هیچ دلیلی در دست نیست تا ثابت کند که فدرالیسم بتنهائی و بدون ''دیکتاتوری پرولتاریا'' یا بعبارت دیگر قدرت مرکزی قادر بود این مجموعه را باهم نگهدارد. مجموعه‌ای از قبایل، مذاهب و فرهنگها که اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی را تشکیل می‌دهند و در هر دو این کشورها عصیان مردم غیرقابل باور است واینهم عمدتا ناشی ازسیاست رهبران قبلی که مثل خیلی ازرهبران دیگر سیاست ''سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن'' را پیش می‌بردند. درحال حاضر کشورهای عضو فدراسیون که خود با جنبشهای جدائی طلبانه یا خودمختاری طلب مواجه هستند که ازجمله آنها می‌توان ازجمهوریهای روسیه، آذربایجان، گرجستان، و جمهوری صربستان (باکوزووها متشکله از آلبانیها) واز جمهوری کروات که در سرزمین هایش یک اقلیت بزرگ از صرب ها زندگی می‌کنند.

آندره آمالریک خیلی وقتها پیش در کتاب خود ''آیا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تا سال ۱۹۸۴ زنده خواهد ماند؟'' چنین نوشت: ''کمونیسم یک اقدام نومیدانه برای نجات امپراطوری تزارها بوده است'' و برنارد فرون در روزنامه لوموند بیست مارس ۱۹۹۱ یادآوری می‌کند که ''یوگسلاوی فقط می‌توانست ته زیر چوب تعلیمی شاه الکساندر ومارشال تیتو وجود داشته باشد''. بی‌خود نیست که رئیس جمهور صرب میلوزویک فقط یک راه‌حل را برای نجات وحدت فدراسیون یوگسلاوی اعلام میکند. آنهم عبارت است ازهژمونی کمونیستها و صرب ها باهم. قبلا بهمین منوال استالین که خود یک گرجی بود موفق شده بود بمحض رسیدن بقدرت با همین یاست خلق روس را با حزب کمونیست درقدرت شریک بکند تا بهتر بتواند این ''زندان خلقها'' را که خود بارها در زمان امپراطوری تزار محکوم کرده بود، نگهداری و محافظت کند. در هریک از پانزده جمهوری اتحاد شوروی یا رهبر حزب کمونیست اسلاو بود و یا توسط یک اسلاو که دارنده اصلی قدرت بود معاونت می‌باشد. فدراسیون (ممالک متحده) درین رابطه مثل بقیه راه‌حل‌ها در شوروی بیشتر حفظ ظاهر بود. همه این مسائل مانع ازآن نمیشد که حتی گارباچف در اوایل بقدرت رسیدنش اعلام کند که کشور در حل مسائل ملی نمونه است. اما اوامروز حرف دیگری می‌زند وازصبح تا شب این حرف را از محافظه‌کاران حزب وارتش وکا.گ.ب (که اوبرای جلوگیری و مقاومت درمقابل آنارشی موجود به‌آنها تکیه می‌کند) می‌شنود که: فدراسیون شوروی نمیتواند وجود داشته باشد مگر آنکه در راس هرم یک قدرتی که قادر به‌اجراء نقش داوری باشد. وجود داشته باشد. این سیاست تقریباشبیه سیاستی است که مورد انتقاد ژنرال دوگل در مورد اتحادیه اروپا بود. او درین باره می‌گفت: ''این اتحادیه تحقق پذیر نیست مگر زیر چوب تعلیمی ''فدراتور'' آمریکایی.

''احساس هویت ملی مشترک''

واقعیت این است که می‌توان کشورهائی را با سیستم فدرال بر شمرد (آمریکا در راس این کشورها) بدون اینکه عامل متحدکننده (فدراتور) شخصی داشته باشد. امازمانی فدراسیون می‌تواند به سیستم قابل زیست وبه بهترین سیستم تبدیل شود که بین اعضاء متشکل آن احساس یک هویت مشترک ملی وجودداشته باشد. در مورد ایالات متحده آمریکا این احساس تشکیل می‌شود از: برتری زبان انگلیسی، تعهد به نهادهای قانونی وفرور آمریکائی بوده، هژمونی بی‌چون و چراو تثبیت شده آنگوساکسونهای سفیدوپروتستان که توسط جرج بوش اجرا می‌شود بقیه مسائل را انجام می‌دهد. نمونه‌های این مساله را در نزد آلمان‌ها اطریشی‌ها وبرزیلی‌ها وآرژانتین‌ها واسترالیائی‌ها وهمینطور در نزد سوئیسی‌ها (باتوجه به تفاوتهای زبانی) رامی‌توان یافت. ولی زمانیکه حداقل هژمونی فرهنگی و فلسفی وجود ندارد. زمانی که اختلاف بین خلقهای متحده در فدراسیون که تاریخ بارها آنهارا ازهم جدا کرده یا آنها رابتقابل کشانده است خیلی راحت اختلافات خود رابجای تفاهمات برخ یکدیگر می‌کشند. زمانیکه مناطق فقیر بر مناطق ثروتمند حسادت میکنند ویا اینکه ثروتمندان دیگرنمیخواهند به مناطق فقر کمک کنند درین صورت بهترین سیستم‌های حکومتی جهان نیزمیان تهی خواهد شد وقادر بانجام هیچ کاری نخواهد بود. درین صورت جدائی طلبی به بیماری لاعلاج و خشونت به وسوسه دائمی تبدیل خواهد شد.

در ماه نوامبر گذشته شورای امنیت وهمکاری اروپا (SCE) در اجلاس پاریس تاکید کرد که برای مجموعه کشورهای تازه اروپا تشکیل یک حداقل چهارچوب مشترک همکاری ضروری است. فرانسوا میتران حتی پارا فراتر ازین میگذارد اوبرای همکاری همه کشورهای اروپائی حتی فرضیه یک کنفدراسیون پیش‌می‌کشد.

جنگ خلیج باعث شد که بسیاری از پرونده‌ها به بایگانی بروند. اکنون شاید زمان آن رسیده است که باتوجه به اوضاع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وکشورهای بالکان، که این پرونده‌ها ازبایگانی خارج شوند بدون آنکه منتظر نظم نوین جهانی که جانشین ریگان خود را پرچمدار آن می‌داند موفق شده باشد تا هزار ویک نعمت صلح ودموکراسی را بهمه جهان حاکم کند. روز بیستم مارس واس لاوهاول رئیس جمهوری چکسلواکی در بروکسل چنین بیان کرده است:

''غرب باید بدنبال راه‌حل‌هائی بگردد تابتواند اروپای مرکزی و شرقی را به‌خانواده دموکراسی اروپائی پیوند دهد، واین دقیقا بنفع اروپا خواهد بود وگر نه باایجاد مناطق محروم، بی‌ثبات وناآرام که خطرش برای اروپا کمتراز خطر لشگرهای زرهی پیمان ورشو نخواهد بود مواجه خواهدگردید.''

اگر ما به هشدار واس لاوهاول توجه نکنیم در آینده تاریخ ما را نخواهد بخشید.

ترجمه شده از: روزنامه لوموند فرانسه جمعه ۲۲ مارس ۱۹۹۱

نوشته: آندره فونتن
مدیر سابق روزنامه لوموند

فرهنگنامه روز

مساله قبرس

در ماه آینده (سپتامبر) قرار است کنفرانس بین المللی قبرس تحت ریاست خاویر پرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل تشکیل شود و به چاره‌جویی در زمینه حل مسئله قبرس بپردازد. حل مساله قبرس درگیر برقراری آشتی بین ترک‌ها و یونانی‌ها در این جزیره و پایان یافتن رقابت جویی‌های آتن و آنکارا در آن است.

قبرس در شرق دریای مدیترانه واقع است و از دیرباز محل تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بوده است. ۸۰ درصد اهالی این جزیره یونانی و بقیه ترکند. قبرس تا سال ۱۸۷۸ زیر سلطه ترک‌های عثمانی بود، از ۱۸۷۸ تا ۱۹۶۰ تحت حاکمیت انگلیس بود، تا این که مستقل شد و حکومت آن با عنوان جمهوری قبرس به رسمیت شناخته گردید. در قانون اساسی سال ۱۹۶۰ که در تنظیم آن بیش از خود اهالی جزیره حکومت‌های ترکیه ویونان مشارکت داشتند، ساختار حکومتی بر مبنای دو ملیتی بودن اهالی جزیره طرح ریزی شد. به عنوان نمونه مقرر شدکه رئیس جمهور همواره یونانی و معاون وی ترک باشد. قبرس در دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰ شاهد منازعات تند بین یونانیها و ترک‌ها بر سر میزان حق هر یک از دو ملیت در امر شرکت در حکومت و دستگاه‌های دولتی بود. ترک‌ها خواهان آن بودند که از حقوق برابر با یونانی‌ها برخوردار باشند و به عنوان اقلیت بتوانند تصمیمات اکثریت را در جایی که خلاف مصالح خود می‌بینند، وتو کنند. یونانی‌ها در عوض تاکید می‌کردند که هر ملیتی به میزان درصد خویش در ترکیب جمعیت از حقوق سیاسی برخوردار است. در سال ۱۹۶۳ اسقف ماکاریوس رئیس جمهور یونانی قبرس طرحی را برای تجدید نظر در قانون اساسی سال ۱۹۶۰ تهیه کرد که بر مبنای آن حقوق ترک‌ها محدودتر میشد. بحث و جدل بالا گرفت و وضعیتی شبیه به‌جنگ داخلی پدید آمد. دولت‌های آتن و آنکارا که از دیرباز باهم ستیز داشتند مدام بر آتش اختلاف در جزیره می‌دمیدند.

در ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۴ افسران یونانی گارد ملی قبرس با تشویق ''حکومت سرهنگ‌ها'' در یونان علیه اسقف ماکاریوس کودتا کرده و دولت ترکیه این کودتا را بهانه قرار داد و ۵ روز بعد از کودتا دست به مداخله مسلحانه در جزیره زد. کنفرانسی که در ژنو برای پایان دادن درگیری نظامی در قبرس تشکیل شد، به نتیجه نرسید و ترکیه تهاجم تازه‌ای را آغاز کرد.

جزیره به تصرف ترک‌ها درآمد. از منطقه زیر سلطه یونانی‌ها ترک‌ها به این منطقه تصرف شده گریختند و یونانی‌ها نیز منطقه تصرف شده ترک‌ها را ترک کردند. جزیره به دو بخش مجزا تقسیم شد.

با سرنگونی سرهنگ‌ها در یونان زمینه‌ای برای برقراری گفتگو بین دو بخش تجزیه شده جزیره فراهم آمد. گفتگوهای سال‌های آخر ۷۰ به نتیجه‌ای نرسیدند. موضع یونانی‌ها در این گفتگوها مبنی بر این نظر بود که دولت ترکیه باید به مداخله خود در جزیره پایان دهد و از مساحت بخش تحت تصرف ترکها باید به آن میزان کاسته شود که متناسب با جمعیت ترک‌ها باشد. این شرایط که برآورده شد آنگاه میتوان یک دولت فدرال در جزیره برپا کرد. ترک‌ها در عوض تاکید می‌کردند که مرزهای بین بخش ترک نشین و بخش یونانی نشین تغییر ناپذیرند. یونانی‌ها باید وجود ترک‌ها را به‌عنوان ملت روم و نه به‌عنوان اقلیت به رسمیت بشناسند.

با شکست این مذاکرات دولت ترکیه ترک‌های قبرس را تشویق به جدایی کامل کرد. در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۳ رئوف دنکتاش رهبر ترک‌های قبرس تشکیل ''جمهوری ترک قبرس شمالی'' را اعلام کرد. این ''جمهوری'' فقط از جانب دولت ترکیه به رسمیت شناخته شد. شورای امنیت سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی اقدام را محکوم کردند. نقشه آنکارا با شکست مواجه شد.

همه تلاش‌هایی که خاویر پرز دوکوئیار در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ برای دور یک میز نشاندن نمایندگان ترکیه و یونانی‌ها صورت داد بی‌نتیجه ماند. مساله قبرس برای مدتی به حال خود رها شد. در این فاصله بویژه ناتو بر ترکیه و یونان برای عادی کردن روابط خود فشار وارد می‌آورد. ناتو درگیری بین ترکیه و یونان را یک نقطه ضعیف بزرگ در شبکه قدرت خود می‌دید. به تدریج از حدت بحران در روابط ترکیه و یونان کاسته شد. ترک‌ها بویژه برای آنکه در جامعه اروپا بری خود جایی بازکنند و از ناتو کمک‌های بیشتری بگیرند، به‌تدریج موضع آشتی جویانه‌ای گرفتند.

این که روابط آنکارا و آتن تا چه حد عادی شده است در کنفرانس ماه آینده معلوم خواهد شد. در این کنفرانس قرار است نمایندگان ترکیه، یونان، ترکیه‌ای قبرس و یونانی‌های قبرس پشت یک میز بنیشینند. یونانی‌ها بیم دارند که این به معنی به رسمیت شناختن تقسیم جزیره باشد. مبتکر کنفرانس قبرس جرج بوش رئیس جمهور آمریکاست. وی پس از دیدار از ترکیه و یونان در ژوئیه گذشته، طرح تشکیل این کنفرانس را اعلام کرد.

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

بورس‌بازی، عرصه فارتگری سرمایه‌های سرگردان

بقیه از صفحه ۵

گرانترین خانه‌ها در مناطق زعفرانیه، شمرک غرب و پاسداران و ارزان‌ترین آن در جنوب شمر تهران است. قیمت خانه‌های ویلائی و منازل مسکونی غیر آپارتمانی نیز نسبت به سال گذشته از افزایش چشمگیری برخوردار است. گرچه تقاضا برای خانه‌های بزرگ کمتر است ولی سرمایه‌داران این قبیل خانه‌ها را برای تبدیل آنها به واحدهای مسکونی (آپارتمانی) یا تبدیل به واحدهای تجاری خریداری می‌کنند بویژه در مورد خانه‌هایی به اصطلاح کلنگی مشتری بیشتری وجود دارد.

در تهران قیمت خانه‌ها از یک میلیون تومان با متراژ کمتر از ۴۰ متر در جنوب شهر تا ۵۰۰ میلیون تومان با متراژ بالای ۵۰۰۰ متر در مناطق زعفرانیه در نوسان است. اجاره بهاء نیز طی یکسال اخیر همراه با افزایش مسکن رو به افزایش گذاشته و درمواردی از آن جلوتر رفته است. اجاره منازل در سطح شمر تهران به صورت‌های رهن کامل، اجاره با ودیعه و اجاره بدون ودیعه صورت می‌گیرد.

در تیرماه سال ۶۹ رقم اجاره بها خانه‌های آپارتمانی بین حداقل ۷۰ هزار ریال تا ۲۸۰ هزار ریال با توجه به مناطق مختلف و موقعیت محلی در نوسان بود. هم اینک این رقم بین ۱۰۰ هزار ریال تا ۳۵۰ هزار ریال در نوسان است که نشانگر افزایش بین ۲۵ تا ۴۳ درصد می‌باشد.

قیمت مسکن و اجاره بهاء بطور روزانه افزایش می‌یابد. به گفته مسئول یک آژانس معاملاتی: ''اکثر قولنامه‌هائی که ما می‌نویسیم فروشنده‌ها پشیمان می‌شوند وتقاضای ابطال آن را می‌کنند که چرا که قیمت امروز با دیروز فرق کرده و او فکر میکند متضرر شده است'' (کیهان ۲۴ تیر ۷۰).

افزایش سرسام آور قیمت مسکن و اجاره‌بها مشکلات بیشماری رابرای اقشار وسیع جامعه که از درآمد ثابت و پایین برخوردارند، بوجود آورده است. یک کارمند دولت در این مورد می‌گوید: ''امسال بیش از ۶ هزار تومان صاحب خانه‌ام به کرایه افزوده است و تازه باز هم راضی نیست و تقاضای تخلیه کرده است. در حالیکه فقط ۶ هزار تومان به حقوق ما اضافه شده است'' (همان جا)

اختلاف قیمت خانه‌ها بین خانه‌ها از یک میلیون تومان تا ۵۰۰ میلیون تومان در سطح تهران عمق شکاف طبقاتی و میزان عملکرد سرمایه‌های سرگردان را در عرصه مسکن وزمین نشان می‌دهد. اختلاف قیمت مسکن درجنوب و شمال تهران به ۱۲۰ هزار تومان درهر متر مربع می‌رسد. به گفته کارشناسان اقتصادی این تفاوت فاحش قیمت خرید مسکن را تنها نمیتوان در هزینه تمام شده آن جستجو کرد. سرمایه‌های سرگردان به هرعرصه‌ای که روی می‌آورند، بطور وحشتناک وبیسابقه‌ای قیمت‌ها را در آن عرصه بالا می‌برند و تا میدان باز است غارت می‌کنند وبه ثروت‌های افسانه‌ای دست می‌یابند.

مدتها است که معمار عملکرد ویرانگر سرمایه‌های سرگردان به یک مسئله مبرم وحیاتی در جامعه تبدیل شده است. اما رژیم حاکم تاکنون اقدام موثری در این زمینه انجام نداده است و اقدامات جزئی و مقطعی دولت تاثیرات کمی بجا گذاشته است. تنها با تصمیمات قاطع، بنیادی و همه جانبه درعرصه اقتصادی، قانونگذاری و حقوقی می‌توان این غول را مهار زد.

www.iran-archive.com

گفتگویی پیرامون هویت، خط‌مشی سیاسی و مساله ملی

فرخ نگهدار

در پاسخ به سوالات گروه کار تدارک اسناد کنگره، که به منظور کمک به تبادل نظر بیشتر پیرامون مسایل هویت و خط‌مشی سیاسی، در کار ۱۵ خرداد ماه درج شد، رفیق فرخ نگهدار ۳ مطلب جداگانه ارسال داشته است که در زیر می‌خوانید. تیتر عمومی این نوشته‌ها از جانب ما انتخاب شده است.

۱ - آیا باز هم می‌توان به تئوری انقلابی مومن بود

بحثی پیرامون هویت و رسالت ما.

من در اینجا درباره هویت یک جنبش یا جریان سیاسی و اجتماعی تاریخا شکل گرفته بحث می‌کنم. نه درباره هویت جریان‌هائی که سوابق تاریخی ندارند و جدیدالتاسیس و یا ناشناخته‌اند.

در رابطه با جریان های تاریخا شکل گرفته منطقا می‌بایست هم وجه عینی هویت آنها و هم وجه ذهنی هویت آنها مورد بحث قرار گیرد. وجه عینی هویت ما (و یا هر جریان دیگر) بنظر من عبارت است از مجموعه عملکرد تاریخی و تاثیر اجتماعی ما، که البته از دید هر یک از گرایش‌های سیاسی به‌گونه‌ای متفاوت ارزیابی می‌شود. وجه ذهنی هویت ما عبارت است از مجموعه سمت‌گیری‌های فکری و سیاسی که ما خود را تا سطح آنها تعریف می‌کنیم.

اتفاق مختلف در کشور و در منطقه ما درباره نقش و جایگاه تاریخی و درباره نقش و نحوه عمل و برنامه‌های حزب بعث عراق، جریان خمینی، حزب دمکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و یا حزب کمونیست اتحاد شوروی و یا حتی درباره احزاب حاکم در ترکیه و پاکستان ارزیابی‌ها و قضاوت‌هائی نسبتا شکل گرفته دارند.

به نظر من در ایران برای نحله‌های سیاسی شناخته شده‌ای چون چپ‌ها، ملیون، حزب‌الهیان و یا سلطنت‌طلبان تقریبا نامقدور است که تصمیم بگیرند به مثابه یک نهضت سیاسی در دیگری ادغام یا به هم تبدیل شوند. حتی از طریق اعمال زور هم نمی‌توان این نحله‌ها را حذف و یا در یکدیگر منحل کرد.

در دموکراسی‌ها البته حق موجودیت احزاب محترم شمرده می‌شود. در استبدادها گرچه این حق لگدمال می‌شود، اما تجربه و شواهد می‌گویند در استبدادها هم محو یا انحلال جریان‌های سیاسی تاریخا شکل گرفته در یک دیگر و یا تبدیل آنها به یکدیگر تابع تصمیم اشخاص نیست. خواه این اشخاص رهبران خود این جریان ها باشند، خواه مسئولان حکومت و دستگاه استبداد.

مسلم این است هم جنبش ما و هم سایر جناح‌های سیاسی ایرانی در طول تاریخ تغییرات عمده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و می‌گذارند. تغییرات در شعائر و سمت‌گیری‌های فکری، سیاسی گرایش چپ در ایران در طول دهه‌ها به همان اندازه قابل تاکید است که در اندیشه و عمل طرفداران رژیم سلطنت و یا طرفداران حکومت اسلامی. ثبات موجودیت تاریخی و ثبات نسبی مرزبندی‌های تاریخا شکل گرفته میان گرایش‌های سیاسی عمده در جامعه ما به معنای تغییر ناپذیری سمت‌گیری‌های فکری و سیاسی، و به عبارت دیگر وجه ذهنی هویت هر یک از آنان نیست.

بدین ترتیب من معتقد نیستم که چپ ایران می‌تواند تصمیم بگیرد که در جناح راست جامعه سیاسی ایران ادغام شود و یا به یک نهضت مذهبی استحاله پذیرد. وجه عینی هویت جنبش ما قبل از آنکه متکی بر تصمیم رهبران جنبش ما باشد یک گرایش ضرور و غیر قابل حذف اجتماعی است. تصمیم رهبران و اشخاص به ترک این هویت، نه موجودیت این جنبش را منتفی می‌کند و نه وجه تمایز آن با سایر جناح‌های سیاسی در جامعه را از بین می‌برد.

وجه ذهنی هویت جنبش چپ مارکسیستی در ایران - و نیز در سایر جاها - تا سالهای اخیر همواره در قالب یک سیستم کامل و معین فکری و سیاسی عرضه می‌شده است. بنا به تشخیص من این سیستم در سه فراز یا سه بخش به صورت ''آرمان‌ها''، ''تئوری‌ها'' و ''سیاست'' قابل تقسیم بوده است. مفاهیمی چون صلح، عدالت، آزادی، پیشرفت، رفاه انسان و غیره از جمله آرمان‌هائی بوده و هستند که میلیون‌ها فعال سیاسی چپ در طول دهه‌ها بخاطر تحقق آنها صادقانه رزمیده‌اند. هم اکنون هم، علیرغم بحران عظیم فکری که تمام فعالین چپ، بخصوص پیروان مارکسیسم و لنینیسم با آن مواجه‌اند من در صحت و اصولیت آرمان‌هائی که برگزیده بوده‌ام تردید نکرده‌ام. همین امروز علیرغم انبوه بحث‌هائی که اینجا و آنجا مطرح است به نظر من انبوه اعضاء و هواداران سازمان ما هم چنان صادقانه خواهان تحقق همان آرمان‌هائی هستند که از روز نخست برگزیده بوده‌اند.

اما آنچه احزاب چپ مارکسیستی - لنینیستی را از سایر گرایش‌های چپ متمایز می‌ساخت اختلاف در آرمان‌ها نبود. وجه تمایز عمده آن بود که چپ مارکسیست - لنینیست خود را مجهز به ''تئوری‌هائی'' می‌شناخت که راه زمینی کردن آن آرمان‌ها اعلام می‌شدند. در عین حال آنها سایر گرایش‌های چپ، از جمله لیبوریست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها را فاقد ''تئوری انقلابی'' می‌شناختند. مارکسیست - لنینیست‌ها سال‌ها مدعی بوده‌اند که یگانه نیروئی هستند که به ''تئوری انقلابی'' مجهزند. به‌زبان دیگر یعنی تنها نیروئی هستند که بر اساس تئوری‌های خود قادرند نظام (فورماسیون) اجتماعی - اقتصادی دیگری - که کمونیسم نامیده می‌شد - را به مثابه آلترناتیو جامعه طبقاتی موجود بر پا دارند. چپ مارکسیستی در هر کشور معتقد بود که انطباق خلاق تئوری‌هایش با شرایط مشخص آن کشور لازمه و راه تحقق آرمان‌های اوست. در فرهنگ چپ از این ''انطباق'' عموما تحت عنوان ''سیاست گذاری'' و یا ''تدوین برنامه و خط‌ومشی'' نام برده شده است.

اما نیمه دوم دهه ۸۰ سال‌هائی است که طی آن صحت و اصولیت آنچه که طی سال‌ها ''تئوری انقلابی'' نامیده می‌شد در ذهن ملیون‌ها فعال جنبش چپ مارکسیستی در مقیاس جهانی فرو ریخت و یا مورد شک و تردید واقع شد. به گونه‌ای که امروز دیگر کمتر حزب سیاسی عمده‌ای پیدا می‌شود که هم‌چنان خواهان لغو مالکیت خصوصی و مکانیسم بازار در اقتصاد و یا خواهان تثبیت و انحصار همیشگی قدرت حکومتی در دست خود از طریق اعمال زور باشد.

بدین ترتیب بحران ''تئوری انقلابی'' و جه ذهنی هویت ما را دچار بحران ساخته است. چپ ایران امروز یک بار دیگر باید به این سوال پاسخ دهد که قصد دارد آرمان‌هایش را چگونه زمینی کند و یا برنامه و خط‌مشی خود را بر چه اساسی تدوین کند؟ به این سوال اساسی به نظر من سه گونه جواب می‌دهند: کسانی می‌گویند مسائل پایان قرن ۲۰ را نمیتوان با تئوری‌های آغاز قرن پاسخ گفت. ریشه بحران سوسیالیسم در عقب‌ماندگی ''تئوری انقلابی'' از واقعیت زندگی و در اشتباهاتی نهفته است که رهبران نهضت کمونیستی مرتکب شده‌اند. این فکر خواهان بسط و تکامل و یا تصحیح همان دستگاه ''تئوری انقلابی'' و ''رفع خطاها'' ست. این فکر اصلاحات و تغییرات معینی را در ''تئوری گذار از سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم'' دنبال و یا طلب می‌کند. محافظه‌کاران حزب کمونیست در شوروی و در ایران، در حال حاضر، از جمله جریان راه کارگر تا حدی این گرایش را بازتاب می‌دهند.

گرایش دیگری تاکید می‌کند: تئوری‌های ما برای ساختمان سوسیالیسم و گذر به کمونیسم نادرست از آب درآمده و سوسیالیسم بوروکراتیک را جایگزین سرمایه‌داری کرده است. اما این بدان معنا نیست که سوسیالیسم دست نایافتنی است و سرمایه‌داری آخرین حرف تاریخ است. جامعه سوسیالیستی آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری است. می‌توان و باید برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تئوری‌های تازه تدوین کرد. این گرایش طرفدار نوسازی یا بازسازی ''تئوری انقلابی'' است. اکثر کسانی که خود را مدافع ''سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی'' و یا مدافع ''سیمای نوین سوسیالیسم'' معرفی میکردند و یا می‌کنند. چنین اندیشه‌ای دارند. اعتقاد به امکان گذار از سرمایه‌داری و رفع آن در زمان معاصر و در اعتقاد به امکان ساختمان جامعه آلترناتیو به کمک تئوری‌های نوین برای همه طراحان و پیروان صدیق پروستریکا و نواندیشی یک اصل مسلم و مشترک بوده و هست.

در سازمان ما یک گرایش نیرومند چنین اندیشه و اعتقادی دارد. حتی برای برخی از فعالین جنبش ما اعتقاد به امکان گذار از سرمایه‌داری و رفع آن و اعتقاد به امکان بر پائی جامعه آلترناتیو (که نامش سوسیالیسم یا جامعه سوسیالیستی است) به عنوان معیار هویت و حتی معیار عضویت در نظر گرفته می‌شود.

و بالاخره اندیشه دیگری در میان برخی فعالین جنبش سوسیالیستی نضج گرفته حاکی از آنکه تئوری‌های مارکس و انگلس و لنین در باره شیوه‌های ''گذار از سرمایه‌داری'' و درباره ''ساختمان سوسیالیسم'' صحیح از آب در نیامده‌اند و نه در زمان آنها - و نیز نه در زمان ما - هنوز امکان رفع نظام اجتماعی - اقتصادی موجود و ساختمان جامعه آلترناتیو، به مثابه فاز عالی‌تر تکامل اجتماعی وجود ندارد و لذا نه تئوری‌های لنینی گذار و نه تلاش برای تدوین تئوری‌های (دستور العملهای) تازه بدن منظور هیچ یک متضمن مقصود نبوده‌اند و نخواهند بود.

من بر این باورم که مرحله رشد و تکامل جامعه صنعتی معاصر هنوز در حدی نیست که ویژگی‌های اساسی نظام موجود تولید و مبادله ''کهنه'' شده باشد. مالکیت خصوصی، نظام دستمزدی و تقسیم کار اجباری، نقش عامل سود و مکانیسم بازار عواملی نیستند که بتوان از آن‌ها چشم پوشید و با این کار پویائی و شکوفائی و رشد خیزش نیروهای مولده را به ارمغان آورد.

مارکس می‌گفت انسان‌ها وظایفی در برابر خود قرار می‌دهند که قادر به انجام آن باشند. این حرف کاملا صحیح است. اینکه برخی متفکرین مارکسیست می‌گویند سرمایه‌داری معاصر در تطبیق با شرایط تازه ''انعطاف بسیار'' از خود نشان می‌دهد و جهی از حقیقت است. وجه دیگر حقیقت آن است که این انعطاف از انجا سرچشمه می‌گیرد که هنوز مرحله تکامل تمدن بشری شرایطی را فراهم نیاورده است که نظام صنعتی معاصر که نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و معکه نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و معاصکه نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و معاصرکه نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و معاصر که نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و معاصر آخرین حرف تاریخ است و بشریت تا ابد محکوم است مصائب آن را تحمل کند. اما این حرف یک ادعای کلی و فلسفی است که هیچ مساله عملی و مشخص را حل نمی‌کند. اینکه سرمایه‌داری آخرین حرف تاریخ نیست و سوسیالیسم دست یافتنی است وقتی فکری قابل توجه است که مربوط به زمان و شرایط موجود باشد. اگر این فکر مربوط به زمان‌ها و نسل‌های آتی و نامشخص باشد آنگاه خواهم گفت بگذار نوادگان ما بیایند و خود در باره وظایف خود تصمیم بگیرند. و اگر این فکر همانگونه که مارکس معتقد بود مربوط به نسل‌هائی باشد که از قرن پیش تاکنون روی کره خاک زندگی کرده‌اند آنگاه باید گفت: وظایفی را در برابر خود قرار ندهید که قادر به انجام آن نیستید. کسانی که رفع سرمایه‌داری و دست یابی به سوسیالیسم به مثابه یک نظام تاریخی آلترناتیو را دنبال می‌کنند باید مقدمتا به این سوال پاسخ می‌دادند که به جای ارکان تعریف شده نظام صنعتی معاصر، یعنی بجای مالکیت خصوصی، نظام دستمزدی و تقسیم کار اجباری و بجای عامل سود و مکانیسم بازار کدام ارکان و عوامل را در نظر می‌گیرند و چگونه؟ ثانیا می‌باید منطقا نشان دهند که تحول و راه حل مورد نظر آنها جهش رشد نیروهای مولده و خیزش در سطح رشد اجتماعی - اقتصادی را از پی خواهد داشت. به نظر من زمان ما هنوز پاسخ این سوالات را نیافته است و در چنین شرایطی و پس از تجاربی که جهان پشت سر گذاشته است، تدوین تئوری و بسیج خلق برای براندازی نظامی که آماده زایش نیست یک ماجراجوئی خطرناک است که چیزی جز شکست را از پی نخواهد داشت و تاریخ گواه این مدعاست.

در قرن ۱۸ و ۱۹ تکامل جامعه بشری شرایطی پدید آورد که راه رفع نظام سرواژ (و یا ارباب و رعیتی) را می‌گشود. به کوشش انسان‌ها پیشرو این گذر در جوامع مختلف آغاز شد و اکنون در پایان قرن ۲۰ به پایان خود نزدیک شده است.

اما اکنون در پایان قرن ۲۰ تکامل جامعه بشری هنوز شرایطی پدید نیاورده است که راه رفع جبر اقتصادی و کارمزدوری گشوده شده باشد و کوشش انسان‌های پیشرو متضمن مقصود گردد.

(در سطح فعلی رشد جامعه بشری، در پیشرفته‌ترین کشورها آن هم فقط در دهه‌های اخیر تنها جرقه‌هائی از امکان رفع سرمایه‌داری درخشیده است. از جمله از مهمترین شواهد آن است که در برخی جاها نیروی کار دیگر مجبور نیست صرفا بخاطر زنده ماندن خود را بفروشد. جامعه حق حیات و حداقل معیشت او را ضمانت می‌کند حتی اگر او نخواهد و یا نتواند خود را بفروشد.) بدین ترتیب تئوری‌های انقلاب اجتماعی، چه آنها که توسط مارکس و لنین ارائه شده‌اند و چه از نوع ''نوسازی'' شده‌ی آن و چه وعده‌ها و تلاش‌هائی که برای تدوین تئوری اساسا تازه طرح می‌شود قابل اعتماد نیستند و نمی‌توانند نقطه اتکا و راهنمای عمل نهضت ما قرار گیرند. این تئوری‌ها باید کنار گذاشته شوند و هیچ تئوری دیگری نیز نباید جایگزین آنها گردد.

با این حال جامعه سرمایه‌داری برجاست و مصائب آن نیز بیشمار. آیا قطع امید از پختگی شرایط تاریخی برای رفع سرمایه‌داری و استقرار نظام آلترناتیو به معنای آشتی با وضع موجود و مقابله با تحول است؟

نه! به هیچ وجه، درجه بی‌عدالتی، تقسیم فاحش طبقاتی و تقسیم کار اجباری، رابطه سرمایه‌داری پیشرفته با میلیون‌ها انسان زجرکش در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و محرومیت عظیم و هولناک آنها و نیز شور مشارکت در بنای جهانی پیشرفته‌تر، عادلانه‌تر و امن‌تر مرا وامی‌دارد که خود را عنصری از نهضتی عظیم بدانم که به تغییر این جهان، بویژه در ابعاد انسانی آن کمر بسته است.

بر اساس چنین تفکری، من دیگر نمی‌توانم مدعی ''انقلابی بودن'' در مفهوم کلاسیک آن باشم. لازمه انقلابی بودن اعتقاد به مبرم بودن و ضرورت انقلاب اجتماعی و تجمیز و تکیه بر ''تئوری انقلابی'' است.

من طرفدار اصلاحات معین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در همین نظم موجود و براساس قانون‌مندی‌های عینی آن هستم. آن هم نه یک باره و اراده‌گرایانه، بلکه به تدریج و پیگیرانه، من یک رفرمیست هستم.

هرگاه بپرسند برنامه شما برای این اصلاحات و تغییرات بر چه اساسی تدوین می‌شود و آیا در این کار تئوری‌های معینی راهنمای شما خواهد بود یا نه؟ پاسخ این خواهد بود: تجربه نشان داده است که هر برنامه مفید برای اصلاحات قبل از همه با ویژگی‌ها و مشخصا با سطح رشد جامعه ارتباطی بسیار تنگاتنگ دارد. اساس تدوین برنامه ما برای اصلاحات سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی سطح رشد و ویژگی‌های ایران است. علاوه بر این تجربه کشورهائی که از ما پیشرفته‌ترند و مکث روی راهی که آنها پیموده‌اند - نیز می‌تواند راهنمائی‌های بسیار مفیدی برای ما را با خود داشته باشد. اگر کسی بخواهد بداند که چشم‌اندازهای دورتر کدام تحول ضرور در برابر ما قرار خواهد داشت، یک راه مفید تجدید سمت‌گیری، و گرایش‌های عام در جوامع پیشرفته‌تر است.

مثلا، به نظر من می‌توان مطمئن بود که سطح بالاتر پیشرفت اجتماعی - اقتصادی عموما با دموکراسی گسترده‌تر و حقوق فردی و اجتماعی وسیع‌تر همراه است. یا مثلا سطح رشد اقتصادی با میزان همپیوندی اقتصادی با کشورهای دیگر ارتباطی تنگاتنگ دارد. و از این قبیل.

وجه ذهنی جنبش چپ با بحرانی که دامن‌گیر آنست از پایه زیر سئوال است. اما راه خروج از این بحران نه حفظ و یا نوسازی تئوری‌های انقلابی سابق است و نه تدوین تئوری‌های تازه برای انقلاب اجتماعی. راه خروج از بحران تدوین برنامه و خط‌مشی (سیاست گذاری) بر اساس واقعیت‌ها با توجه به تجارب ملل در راستای رفرم‌های معین و تدریجی قابل حصول و مفیداست.

قلبه بر بحران از این طریق البته که وجه خاص هویت احزاب مارکسیستی - لنینیستی را تغییر خواهد داد. این تحول آنها را از صورت یک نیروی مطلق‌گرا، مقابله جو و طرفدار ویرانی نظام موجود به یک نیروی رئالیست، مصالحه جو و طرفدار اصلاح و بهبود نظام موجود متحول خواهد ساخت. اما هویت عام و تاریخا احراز شده این جنبش، به مثابه نیروی چپ با تاریخ خاص خود و با آرمان‌ها و ارزش‌های خاص آن، هم‌چنان که بسیاری شواهد نشان می‌دهند در کلیت خود از هویت عام و تاریخا احراز شده احزاب راست، سنت‌گرا، محافظه‌کار و یا مذهبی متمایز خواهد ماند.

تکمله:

*به نظر من فرق است میان ''تئوری انقلاب'' بطور اخص و ''جهان بینی'' و یا ''ایدئولوژی مارکسیستی'' بطور کلی مفهوم دوم بسیار وسیع‌تر از مفهوم اول است. بطلان آنچه که مارکس و لنین و متاخرین تحت عنوان تئوری‌های انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن گفته‌اند به برداشت من، تاثیر شگرف نظریات مارکسیستی در تلاش بشریت برای تکامل طبیعت، جامعه و اندیشه را منتفی یا کم بها نخواهد کرد.

*نقش و اهمیت اندیشه مارکسیستی در شناخت و بررسی روندهای تکامل تاریخی، به هیچ وجه دلیل آن نیست که جنبش چپ خود را نسبت به آن متعهد کند. این کار غیر دموکراتیک و خلاف اصل آزادی عقیده است. اعضای سازمان ما حتی اگر تک تک هم مارکسیست باشند نباید به خود حق دهند سازمان را مارکسیستی اعلام کنند. من به دلیل تعهد نسبت به آزادی عقیده در سازمان مخالف تصویب یک دستگاه عقیدتی برای سازمان هستم. البته در تحلیل نهائی برای من مسلم است که در سازمان ما، و بطور کلی در جنبش چپ متدولوژی، ارزیابی‌های مارکسیستی

◁

www.iran-archive.com

هم چنان نفوذ و تاثیر بسیار خواهند داشت.

* این سوال مطرح است که آیا با کنار نهادن تئوری‌های مربوط به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم آیا بازهم می‌توان از سوسیالیسم تعریف خاصی ارائه داد و یا جنبش ما را جنبشی سوسیالیستی نامید.

در این رابطه من با نظری موافق هستم که سوسیالیسم را نه یک نظام اجتماعی-اقتصادی، بلکه یک نظام ارزشی عام تعریف می‌کند. به این اعتبار جنبش ما را البته می‌توان و باید سوسیالیستی نامید. به لحاظ تاریخی نیز تکوین جنبش سوسیالیستی و هویت عام آن مقدم بر تئوری های انقلاب سوسیالیستی و همه‌ی آن چیزهائی بوده است که تحت عنوان "سوسیالیسم علمی" اعلام شده‌اند.

۲ - انتخابات آزاد باید هدف اساسی برنامه ما باشد

مفهوم برنامه در این بحث، از نظر من، نه آن اقدامات و تعهداتی است که سازمان ما پس از بدست گرفتن حکومت انجام آنها را بر عهده می‌گیرد، بلکه مطالبات و اقداماتی است که در همین شرایط تحقق آنها را دنبال می‌کند. مطالبات و اقداماتی که در راستای استقرار دموکراسی بجای استبداد است. بدین لحاظ من در این نوشته به مسائل مربوط به سیاست گذاری برای رشد و توسعه اقتصادی نپرداخته‌ام و از شرح مطالبات اقتصادی-اجتماعی اقشار مختلف و برنامه ما برای آنها نیز جمعا تلخیص اجتناب کرده‌ام.

نخستین کنگره سازمان ما و به تبع آن شورای مرکزی "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو" را هدف خط مشی سیاسی خود اعلام کرده‌اند. من با این فکر در آنجا که استقرار دموکراسی در کشور را طلب می‌کند همراهم. این صحیح است که اندیشه استقرار و گسترش دموکراسی در کشور سمت دهنده تمام اصلاحات سیاسی پیشنهادی ما باشد. این فکر با مختصات و شرایط ویژه کشور ما، بخصوص با سطح رشد آن، با تاریخ معاصر ما و با آرایش ژئو پلتیک منطقه‌ای و جهانی مطابقت وسیع دارد. در عین حال دموکراسی که از ارکان اصلی نظام ارزشی جنبش سوسیالیستی است، مورد حمایت گروه‌های اجتماعی وسیعی در کشور ماست.

در کنگره اول پیشنهاد من آن بود که بجای "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در شکل جمهوری فدراتیو" کنگره فقط "استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه" را مطالبه کند. کنگره اول از واژه سرنگونی دست کشید. این بیان بخصوص از این زاویه که کار بر د قهر را برای استقرار دموکراسی الزامی نمی‌دید یک گام به پیش بود اما آشکار است که در "پایان دادن به یک رژیم" نفی عنصر قهر الزامی نیست. فکری که اکثریت اعضای کنگره داشتند به برداشت من چنین بود: ما نمی‌خواهیم که تعویض رژیم حتما قهر آمیز باشد. اما نمی‌توانیم بگوئیم حتما مسالمت آمیز است. بنابراین از واژه پایان دادن استفاده کنیم که شکل تعویض باز باشد. و من با این فکر مخالفم.

نیازهای گذر از استبداد به دموکراسی در کشور ما ایجاب میکند که این گذر لزوما مسالمت آمیز باشد. قتل و کشتار از جانب حکومت به نظر من در سطح کنونی رشد جامعه ما جنگ مسلح از جانب مخالفین حکومت را ایجاب نمیکند. تازه اگر قدرت سلاح مخالفین رژیم جایگزین قدرت سلاح رژیم شود، آنگاه قدرت یک سلاح، جایگزین سلاحی دیگر شده است. و تا وقتی قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون بیاید هنوز نوبت دموکراسی نرسیده است.

اینکه طرفداران سرنگونی قهرآمیز رژیم‌های استبدادی خود را طرفدار دموکراسی معرفی کنند به هیچ وجه نشانه آن نیست که چنانچه به قدرت برسند رژیم پارلمانی را مستقر خواهند کرد. حتی یک نمونه هم وجود ندارد.

شکل انجام اصلاحات سیاسی دموکراتیک در کشور ما به نظر من، "باز" نیست. این اصلاحات وقتی در مسیر استقرار دموکراسی است که مسالمت آمیز باشند. میزان خشونت رژیم نه میزان اعمال خشونت از جانب ما را توجیه می‌کند و نه بن بست مبارزات مسالمت آمیز و مطالباتی را به اثبات می‌رساند.

سرنگونی قهر آمیز رژیم دیکتاتوری شاه به استقرار دموکراسی در کشور منجر نشد. آیا در آن سال‌های قبل از انقلاب یک رشته اصلاحات دموکراتیک تدریجی با مشارکت همه نیروهای سیاسی کشور برای عبور از دیکتاتوری به دموکراسی برای همه اقشار جامعه ما مفیدتر از روند تشدید خشونت متقابل از جانب رژیم شاه و اپوزیسیون نبود؟ تدبیری که می‌باید چندین و چند سال قبل از انقلاب اتخاذ می‌شد و مسئولیت اصلی معوق ماندنش نیز بر عهده رژیم شاه است. درست همانگونه که مسئولیت اصلی تدابیری هم که امروز اتخاذ نمی‌شوند بر عهده رژیم کنونی است.

مسلما مسئولیت کشور و سرنوشت آن بر عهده اپوزیسیون نیست. اما اپوزیسیون قطعا می‌تواند بر سیاست ها و سمت گیری‌های رژیم و بر اوضاع کشور بطور کلی به نحو مثبت یا منفی موثر باشد. اینکه تلاش می‌شود اعمال نقش مثبت اپوزیسیون از طریق مبارزات مطالباتی و تغییرات جزئی و تدریجی در اوضاع کشور و در کاهش و مهار میزان خشونت و استبداد غیر مهم و یا نامقدور جلوه داده شود تلاشی پوچ و در عین حال خطرناک است. پوچ به این دلیل که تجربه‌های بسیار برخلاف آن را اثبات کرده ومی‌کند. خطرناک است به این دلیل که این استدلال ها همواره از آن جهت عنوان شده و می‌شوند که راه تشدید قهر و خشونت را هموار کنند. راهی که حداکثر یک شکل از استبداد را جایگزین شکل دیگر آن خواهد کرد.

در سال‌های اخیر در محافل اپوزیسیون بحث حادی بر سر استحاله یا سرنگونی در جریان بوده است. سازمان هائی نظیر مجاهدین مخالفان خود در صفوف اپوزیسیون را به پیروی از خط استحاله متهم کرده و اکثر "متهمین" نیز بر برائت خود از این اتهام پافشاری کرده‌اند. در مجموعه شرایطی که ایران در آن قرار دارد هرگاه موضوع انتخاب میان دو مفهوم باشد من در انتخاب استحاله تردید نخواهم کرد. زیرا اعتمادم به اینکه سرنگونی متضمن دموکراسی باشد بسیار کمتر از موفقیت تدریجی در یک رشته اصلاحات سیاسی با مشارکت عموم جناح های سیاسی کشور است.

می‌پرسند: اگر همچون آستانه انقلاب بهمن اعتراض توده‌ای چنان اوج گیرد که رژیم فقها را در آستانه سرنگونی قرار دهد آیا فکر تو مخالف آن نخواهد بود؟ پاسخ من چنین است: هرگاه اعتراض توده‌ای تحت رهبری سازمان‌های سیاسی اوج گیرد و رژیم را در آستانه تسلیم به اراده خود قرار دهد، به سود دموکراسی است که از جانب آن رهبران مجمعی متشکل از نمایندگان جناح های سیاسی کشور تشکیل شود و مسئولیت برگزاری انتخابات آزاد با شرکت همه نیروهای سیاسی و فراخواندن مجلس موسسان برعهده آن قرار گیرد. اما هر گاه اعتراض توده‌ای مورد بهره‌برداری و تحت رهبری کسانی باشد که چون سران رژیم حذف و طرد و سرکوب مخالفان خود - و از جمله طرفداران ولایت فقیه - را دنبال می‌کنند آنگاه من آنان را نیز چون گردانندگان رژیم شاه وخمینی پایه‌گذار شکل تازه‌ای از استبداد خواهم یافت و آری با آنان نیز مخالف خواهم بود.

هرگاه بحثی تحت عنوان "ماهیت سران رژیم" مطرح شود، باید گفت اولا در سیاست نباید ماهیت گرائی کرد. به علاوه "ماهیت سران نیروهای طرفدار سرنگونی" نیز اعتماد بیشتری در من ایجاد نمی‌کند که اگر به قدرت برسند به تعهدشان نسبت به دموکراسی وفادار باشند. سوگند خوردن کافی نیست. در مورد "توازن قوا" و اینکه رژیم آیاتن به عقب نشینی خواهد داد یا نه؟ باید گفت در حال حاضر سران رژیم نه حاضرند سرنگون شوند و نه حاضرند دموکراسی را جایگزین ولایت فقیه سازند. اما چنانچه جنبش دموکراتیک در حدی تقویت شود که به آلترناتیو واقعی رژیم تبدیل شود و سران رژیم میان سرنگونی و استحاله مجبور به انتخاب شوند مسلم است که تن دادن به اصلاحات سیاسی را منطقا بر سرنگونی ترجیح خواهند داد. چنانکه رژیم شاه ترجیح داد.

و بالاخره این ادعا که در حال حاضر امکان بدست آوردن خواست ها و مطالبات معین در راستای تحفیف و تضعیف استبداد وجود ندارد بی‌پایه است. آنان که منکر این ارزیابی هستند یا خود را مجبور می‌یابند که یک بار برای همیشه رویدادهای کشور را منفی و در جهت تشدید استبداد ارزیابی کنند و یا خود را مجبور می‌بینند که نقش و تاثیر مردم و مبارزات دموکراتیک را در آنها لاپوشانی و هر رویداد کوچک در جهت تضعیف و تخفیف استبداد را هم به سیاست های خارجی نسبت دهند. فکری که تغییرات در سیاست و مواضع حکومت را فقط و فقط در راستای استبدادی‌تر شدن و تشدید خشونت امکان پذیر می‌داند، فکری که هرگونه تاثیر نیروهای سیاسی و شرایط موجود را بر سیاست رژیم در جهت تعدیل استبداد غیر ممکن ارزیابی می‌کند، فکری است اشتباه، مایوسانه و افراطی و در جهت تشدید تضادها.

برنامه و خط مشی نیروهای خواهان دموکراسی برای ایران باید انجام اصلاحات سیاسی در راستای دموکراسی را طلب کند. از آنجا که رژیم حاکم در برابر اصلاحات دموکراتیک مقاومت میکند و جنبش دموکراتیک نیروی مخالف رژیم حاکم است. این فکر که فقط کسانی مخالف حکومت فعلی هستند که شعار سرنگونی می‌دهند به همان اندازه ساده لوحانه است که فکری که می‌گوید برای تشویق حکومت به اصلاحات باید از مخالفت با رژیم دست کشید و پشتیبان آن شد. پشتیبانی از رژیم جز پشتیبانی از استبداد هیچ معنای دیگری ندارد.

در کشور ما استبداد غالب است. مهمترین شرط نشانه در هم شکسته شدن آن برگزاری انتخابات آزاد است. انتخابات آزاد آن حلقه گرهی است که بود و نبود آن ملاک و معیار بود و نبود غلبه دموکراسی و یا دیکتاتوری بر کشور است. انتخابات آزاد فقط نشانه غلبه دموکراسی بر استبداد است و نه گسترش نهائی آن. حتی در کشورهائی که قرن ها از استقرار نظام مبتنی بر انتخابات در آنها می‌گذرد هنوز نهضت دموکراتیک و روند بسط دموکراسی ادامه دارد. با دست یابی به انتخابات آزاد پیکار ما در راه دموکراسی پایان نخواهد یافت بلکه گسترش و تعمیق آن بر اساس برنامه دیگری در دستور قرار خواهد گرفت.

این فکر صحیح است که تمام نیروهای طرفدار دموکراسی خواسته و هدف مرکزی خود را برگزاری انتخابات آزاد قرار دهند. خوشبختانه در سازمان ما هر زمان از این فکر استقبال وسیع‌تری به عمل می‌آید. ارزیابی من این است که در چشم اندازهای آتی زمینه یک همگرائی و همکاری موثر میان طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی کشور حول خواست انتخابات آزاد در حال تکوین خواهد بود. البته که فرق است میان شعار انتخابات آزاد و شعار سرنگونی یا پایان دادن. کسی که بدست گرفتن حکومت را فقط از راه مسالمت آمیز و از راه انتخابات آزاد می‌پذیرد سرنگونی و یا پایان دادن را هم از طریق انتخابات آزاد طلب خواهد کرد. بنابراین طرح مقدم و مجزای آن، ضمن پذیرش انتخابات آزاد بی معنا است.

به لحاظ ساختاری و حقوقی مسلم است که هرگاه حکومت از طریق انتخابات آزاد انتخاب شود، این خود یعنی رژیم ولایت فقیه لغو شده است. رژیم ولایت فقیه و رژیم مبتنی بر انتخابات آزاد ناهمآیندو متناقض‌اند و این بزرگترین نقطه قوت شعار انتخابات آزاد است. زیرا فکر "استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه" را از زاویه‌ای طرح می‌کند که کمترین مقاومت در برابرش و بیشترین اطمینان نسبت به هدفمند بودنش بوجود آید.

شرط آزادی انتخابات، آزادی احزاب و مطبوعات است و برنامه اصلاحات سیاسی ما باید تحقق این خواسته را هدف اساسی خود قرار دهد. اما تلاش در راه تحقق این خواسته از یک سو در گرو تلاش برای تغییر فضای مناسبات میان "عمده‌ترین نیروهای سیاسی کشور است و از سوی دیگر مستلزم آن است که در پیکاری مستمر و پیگیر رژیم استبدادی به دادن امتیازها و عقب نشینی‌های معین تن دهد.

برنامه اصلاحات سیاسی ما باید تحقق خواسته‌های عاجل معینی را در راستای تحقق هدف اساسی خود طلب کند. اهم این خواسته‌ها عبارتند از: قطع شکنجه، اعدام و ترور مخالفان سیاسی، آزادی زندانیان عقیده و آزادی بازگشت مهاجرین به کشور، آزادی تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها و تشکل‌های مستقل اجتماعی و رفع سانسور مطبوعات و فعالیت‌های فرهنگی و لغو تضیقاتی که رژیم علیه زنان ایجاد کرده است و از این قبیل

همه شواهد حاکی از آن است که مبارزه متحد، پیگیر و مسئولانه نیروهای مخالف رژیم، در همین شرایط سلطه استبداد بر کشور می‌تواند سران رژیم را در این عرصه‌ها به عقب نشینی‌های معین وادارد. در حال حاضر امکانات جنبش دموکراتیک در حدی است که رژیم به صلاح خود می‌داند به ماموریت گالیندوپوهل تن دهد. موج سنگین فشار روشنفکران تا آنجا نیرومند شده است که دیگر رژیم قادر نیست نشریات ادبی و اجتماعی مستقل و ترقی‌خواه را بدون تحمل زیان های سنگین تعطیل کند و یا تئاتر و سینما و موسیقی را فقط آن طور که خود می‌پسندد، مجاز بشناسد. تعدیل در رفتار اجتماعی سران رژیم محصول میل درونی آنها نیست. محصول مبارزه‌ای است که در بطن جامعه جریان دارد.

علیرغم همه کارشکنی‌ها، مقاومت ها و دشواری‌ها سندیکاها و تشکل های مستقل اجتماعی و فرهنگی باید تاسیس شوند. تشکل‌های توده‌ای به نظر من اساسی‌ترین حافظ و مهمترین عامل نهادی شدن دموکراسی است. بدون این تشکل‌ها شعار دموکراسی حداکثر به بازیچه و به وعده‌های پوچ صاحبان قدرت و ثروت، که میل طبیعی‌شان استبداد است، تبدیل می‌شوند.

از سوی دیگر در حد کنونی خصومت و عدم تحمل و نفرتی که میان عمده‌ترین جناح های سیاسی جامعه ما وجود دارد، برگزاری انتخابات آزاد با شرکت همه آنها خواب و خیالی بیش نیست. هنوز روحیه و روانشناسی حاکم بر اکثریت بزرگ طرفداران هریک از نیروهای سیاسی کشور به گونه‌ایست که هر کس حداقل چند و شاید هم همه جریان های سیاسی دیگر را برای شرکت در انتخابات و آزمودن شانس خود برای حکومت کردن "غیر صالح" می‌شناسد. رژیم حاضر نیست موجودیت سازمان های سیاسی مخالف را به رسمیت بشناسد و با آنان برای رسیدگی به خواست هایشان وارد مذاکره شود. نیروهای سیاسی مخالف نیز عموما هنوز اصل مذاکره با نمایندگان رژیم را رد می‌کنند. حتی در صفوف اپوزیسیون، که همه‌شان زیر سرکوبند، هنوز هم بسیاری حتی از دیدار با یکدیگر و تبادل نظر سیاسی و رایزنی درباره سرنوشت کشور سرسختانه امتناع می‌کنند.

کسانی که شعار انتخابات آزاد را می‌پذیرند، چنانچه در این شعار صادق باشند نمی‌توانند ارتباط و تبادل نظر با سلطنت طلب و مجاهد و حزب اللهی و توده‌ای و فیره و فیره را فیر مجاز و محکوم اعلام کنند. تلاش برای استقرار روابط رسمی علنی و مستمر میان ما و سایر جریان های سیاسی کشور جز تعطیل ناپذیر پیکار ما در راه دموکراسی است. کسی که ضرورت قهر را برای اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی واقتصادی جامعه نفی میکند، نمیتواند رژیم را بخاطر امتناع از تماس با مخالفان خود محکوم نکند و خود نیز مذاکره نمایندگان اپوزیسیون با رژیم را مردود شناسد. به سود دموکراسی و به سود ایران است که مجموعه نیروهای اپوزیسیون متحدا آقای رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی را برای رسیدگی به مطالبات خود دعوت به مذاکره کنند.

زمانی که سران رژیم ژست هائی مبنی بر آزادی بازگشت مهاجرین را اعلام کردند وظیفه شورای مرکزی سازمان ما بود که به سران رژیم نامه بنویسد و خواهان مذاکره و تبادل نظر پیرامون خواست های متقابل گردد. شورا به علاوه می‌بایست به سران نیروهای مخالف رژیم نیز نامه می‌نوشت و خواهان مذاکره و تبادل نظر به منظور هماهنگی اقدامات متقابل می‌گردید و بالاخره می‌باید به سران کشورها هم نامه می‌نوشت و خواهان مذاکره و همکاری برای کسب حمایت از حق بازگشت امن مهاجرین به کشور می‌شد.

این نمونه را بدین خاطر آوردم که اثبات شود تنها پذیرش اصل تماس مذاکره با مخالفان سیاسی کافی نیست. این مذاکره و مراجعه باید در همین شرایط مشخص، همین امروز هم در هر مورد ضرور پی گرفته شود. برای من فقط یک شرط مطرح است: من مخالف تماس و مذاکره پنهانی هستم. ارتباط و مذاکره با مخالفان سیاسی از جانب ما باید مشروط به اعلام خبر آن باشد.

بدین ترتیب کنگره دوم بجای شعار پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی باید یک برنامه مطالباتی در راستای استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه ارائه دهد. هدف اساسی این برنامه باید "انتخابات آزاد" باشد. ما در این برنامه باید مطالبات عاجل خود را نیز معین کنیم. مطالباتی که همین امروز و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تحقق آنها را طلب می‌کنیم.

مبارزه ما در راه تحقق اهداف اساسی و عاجل این برنامه باید بر اساس نفی خشونت و قهر و در خدمت تضعیف کاربرد آن در جامعه باشد. تلاش در راه برقراری و بسط مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور و رفع کینه و خصومت میان آنان مسئولیت مهم ماست. و از آن جمله است قبول ضرورت تماس و مذاکره با نمایندگان رژیم و تلاش برای وادار کردن رژیم به قبول آن.

۳ - "درباره جمهوری فدراتیو و مساله ملی"

در کنگره اول، سازمان ما تصمیم گرفت تشکیل "جمهوری فدراتیو" را هدف خود قرار دهد. این تصمیم تا آنجا که من متوجه شدم بیشتر ناظر بر یافتن راهی برای حل "مساله ملی" در ایران بوده است. در این رابطه لازم می‌دانم نظر خود را در چند مورد بیان کنم.

۱- من با حکومت فدرال از این نظر موافق هستم که این نوع حکومت قدرت و اختیارات حکومتی را بین پایتخت و استان ها تقسیم می‌کند، بوروکراسی را کاهش و نقش مردم در تعیین مقدرات خود را افزایش می‌دهد و به رشد همگون همه مناطق کشور بیشتر کمک می‌کند. اما هرگاه منظور از جمهوری فدراتیو آن باشد که ایران به جمهوری‌های مختلف فارسی، کردی، آذری ترکمنی، بلوچی و عربی تقسیم شود و بعدا آن جمهوری‌ها، به مثابه حکومت های مستقل با هم متحد شوند و دولت فدراتیو ایران را تشکیل دهند آنگاه من با این طرح و نقشه از اساس مخالف خوانم بود.

۲- کشورهائی چون شوروی، یوگسلاوی، چک

بقیه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

دربارهٔ "خط‌مشی انتخابات آزاد"

بهزاد کریمی

۱) پیش‌سخن .

مقاله "انتخابات آزاد یا انقلاب سیاسی" آقای بیژن حکمت (از جمهوری خواهان ملی ایران) که در نشریه کار مورخه ۵ تیرماه ۱۳۷۰ درج شده است، صریح‌ترین مطلبی است که تا به امروز از سوی مدافعان انتخابات آزاد به مثابه "خط مشی اپوزیسیون دموکراتیک" ارائه شده است. پیش از این نیز، مقالم مشابه دیگری در همین زمینه به قلم آقای نوری دهکردی در نشریه کار چاپ شده بود که ویژگی اصلی آن، تشریح جامع تاثیرات آنی و آتی مشی انتخابات آزاد در مبارزه علیه استبداد در جامعه ما بود. در این دو نوشته پخته، خط‌مشی انتخابات آزاد صراحتا در دستور روز قرار می‌گیرد و با هر خط مشی سیاسی دیگر در اپوزیسیون دموکرات ایران مطلقا مخالفت می‌شود. نوشته آقای حکمت از این نظر البته از صراحت بیشتری برخوردار است و ایشان در نوشته‌شان به مشخص شدن موضوعات مورد توافق و اختلاف پیرامون "انتخابات آزاد" و نیز ارتقای سطح بحث در این باره، کمک بیشتری کرده‌اند. به انگیزه پیشرفت در بحث و اجتناب از هرگونه درجازدن، جا دارد که در برخورد با موضوع "انتخابات آزاد به مثابه سیاست" همین نوشته مبنا قرار گیرد.

۲) حرمت دیدگاه مشترک !

در میان دموکرات‌ها، بر سر پذیرش اصول پایه دموکراسی مانند پذیرش مرجعیت مردم، انتخابات آزاد، پلورالیسم سیاسی در جامعه، برخورد متمدنانه همه نیروها و جریانات سیاسی و فکری با همدیگر و پذیرش موجودیت یکدیگر، یا اختلافی وجود ندارد ویا جزئی و قابل رفع است. اصل موضوع به گفته درست آقای حکمت، عبارتست از "برداشت ما از روند تحولات جامعه در برش معین" کنونی و از جمله در رژیم جمهوری اسلامی و "بسیاری از کادرهای" آن؛ و بر همین اساس، اینکه سیاست ما برچه موازین واقعی استوار گردد و با کدامین ابزار و امکانات واقعی به سراغ تغییر واقعیت موجود برود.

پس، نباید بر سر دیدگاه دموکراتیک مشترک بیهوده اختلاف تراشید و بجا نیست که در مراوده دموکراتیک با یکدیگر، کالایی چون "فدائیان خلق در نیمه راه تحول دموکراتیک" به میان آید و بگونه‌ای ضمنی قرار گرفتن آن دیگری در انتهای راه دموکراسی القاء شود. البته اگر پیشنهاد نشستن به گفتگوی رودر رو برای ارزیابی عملکردها و حد تحولات و نیز سنجش مسئولیت‌های جریانات سیاسی وطبعا پیش شرط چنین بحثی یعنی ارائه کارنامه حداقل اندیشه و عمل گذشته هر جریان توسط خود آن جریان در میان باشد، در آن صورت میتوان چنین گفتگویی را سازمان داد. و خوشبختانه آقای حکمت می‌تواند مطمئن بشود که در بررسی عملکرد گذشته و رعایت اصل علنیت، سازمان ما با مشکل روبرو نیست. اما آنجا که سخن از نقد اندیشه‌های سیاسی روز است، باید مثل دو دموکرات واقعی حرمت اشتراک در دیدگاه دموکراتیک را پاس داشت و با اجتناب از متهم کردن همدیگر به تکامل نایافتگی در دموکراسی، به بحث روشن بر سر موارد اختلاف مشخص نشست.

۳) جوهر یک نگرش سیاسی !

اساس اندیشه همه کسانیکه در اپوزیسیون دموکرات از جمله در سازمان ما که صریح یا ضمنی از انتخابات آزاد به عنوان "سیاست" و "شعار محوری" دفاع می‌کنند، به بیان مقاله "انتخابات آزاد یا انقلاب سیاسی؟" چنین است :

نباید "انتخابات آزاد را از یک مشی سیاسی به دیدگاهی عمومی فرو کاست". "اتخاذ سیاست، ناشی از برداشت ما از روند تحولات جامعه در برش معینی است. آنچه به‌عنوان "شعار محوری"، "سیاست" یا "استراتژی" پیش می‌کشیم باید متناسب با دورنمای پیکار سیاسی در این برش باشد."

"ما نه تنها شکل مسالمت آمیز مبارزه را در برابر شکل قهرآمیز و براندازنده قرار می‌دهیم بلکه هدف مبارزه را نیز گذار به مردم سالاری از طریق انتخابات آزاد می‌دانیم."

"ما با تحلیلی که از جامعه خودمان و شرایط برپایی مردم سالاری داریم استراتژی انقلاب سیاسی را صرفنظر از احتمال پیروزی یا شکست آن رد می‌کنیم و معتقدیم باید آنقدر بر روش‌های مسالمت‌آمیز با دور نمای تحول قانونی پافشرد تا بتدریج زمینه‌های پیروزی فکری وسیاسی آن در جامعه بوجود آید و در توازن نیروی معینی حکومت به عقب نشینی وادار گردد."

"اگر بر این ملاحظات، فشار افکار عمومی بین المللی، سیاست‌های جدید دول بزرگ و تحول فکری بسیاری از کادرهای رژیم را بیافزاییم به این نتیجه می‌رسیم که احتمال گشایش فضای سیاسی و در پی آن امکان مبارزات قانونی و دموکراتیک افزایش یافته است" و سرانجام نتیجه‌گیری نهایی از زبان تشکل سیاسی آقای حکمت :

"امروز جو جهانی و تحول اوضاع داخلی ایران شرایطی را پدید آورده است که مبارزات همسوی مردم می‌تواند زمامداران را به مصالحه با خواست‌های حق‌طلبانه ملت وادار کند و راه را برای میثاق جدیدی میان مردم بگشاید." (از نامه سرگشاده جمهوری‌خواهان ملی ایران، ۴ اسفند ۱۳۶۸)

۴) سیاست توهم، فاجعه سیاسی !

رژیم جمهوری اسلامی، رژیم مبتنی بر حاکمیت فقه و ولایت فقیه است. رژیمی ایدئولوژیک وتمامیت‌گرا که در آن، قدرت فقط می‌تواند بدست خادمان خاص شیعه اثنی‌عشر باشد و بس! "در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل‌الله‌تعالی فرجه، در جمهوری اسلای ایران ولایت امرو امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوی و آگاه به زمان و شجاع ومدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به‌رهبری شناخته و پذیرفته باشند." (اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی).

نظام ولایت فقیه و فرادستی روحانیت در قدرت، لازم و ملزوم یکدیگرند و حذف هر یک از آنها، حذف دیگری را به همراه دارد. با تغییر نظام، هیچ توجیه "قانونی" و عملی برای حاکمیت آخوندها باقی نخواهد ماند و بنابر این، به زعم آخوندهای حاکم، مصالحه با کسانیکه بر جدایی دین از نظام سیاسی تاکید و تصریح دارند مصالحه‌ای است بلاواسطه بر سر از دست دادن حاکمیت! و این، وهم است و چنین وهمی را مبنای مشی سیاسی قراردادن، بیشتر مشغول بودن با آرزوهاست تا پرداختن به واقعیت‌های موجود.

به "تحول فکری بسیاری از کادرهای رژیم"، "احتمال گشایش فضای سیاسی" و "تحول اوضاع داخلی ایران" اشاره می‌شود. اگر چنین تحولاتی واقعا وجود دارد، درست‌تر آن است که از آنها بطور مشخص ونیز حد آن تحولات مشخص سخن برود تا به رشد واقع‌بینی در نیروهای سیاسی کشور کمک شود. زیرا یا ما قادر به دیدن این تغییرات که از نظر آقای حکمت می‌توان آن را نشانه ولو آغازین روند گشایش فضای سیاسی در کشور تلقی کرد- نیستیم و یا آنها وجود خارجی ندارند. اگر مورد دوم باشد، آنگاه این تصور پیش می‌آید که اندیشه مدافع مشی انتخابات آزاد، این مشی را می‌توانسته در همان سال ۶۵ و یا حتی ۶۰ هم در پیش‌گیرد و این تصور به‌ویژه وقتی قوت می‌گیرد که ما شاهد آنیم که نویسنده مقاله "انتخابات آزاد یا انقلاب سیاسی؟" در نوشته خودش، این مشی را بگونه‌ای خاص برای سال ۵۷ هم مطرح می‌کند. آیا می‌توان دیدگاه عمومی را در قالب "تحلیل مشخص" همان سیاست و استراتژی اعلام کرد؟

و بالاخره به تحولات سال‌های اخیر اروپای شرقی اشاره بسیار می‌رود. اما کمتر توجه می‌شود که رژیم‌های کمونیستی اگر چه بر حکومت ایدئولوژی تکیه داشته‌اند، معهذا مدام تبلیغ می‌کرده‌اند که ایدئولوژی آنها مطلقا زمینی است، برای مردم و از آن مردم است. و همین چشم اسفندیار این حکومت‌ها بود که آنها را در سر برزنگاه مقابله اکثریت مردم با آنان، بالاجبار به "مصالحه" کشاند. اما این موضوع چه ربطی به نظام سیاسی ولایت فقیه دارد که اصل پنجاه و هشت قانون اساسی آن مشروعیت نظام را به آسمان وصل می‌کند و آخوندهای پاسدار این نظام در حرف و عمل تصریح می‌ورزند که مصالح "حکومت الله" واراده ولی‌فقیه را برتر از اراده همه مردم ایران می‌دانند؟ فقهای حاکم، براستی از "سرشت ویژه" اند و الگو سازی در هر مورد، براستی که بدفرجام است! و نکته آخر در رابطه با تحولات جهانی اینکه، مفید خواهد بود هر گاه آقای حکمت توضیح دهند که منظورشان از "سیاست‌های جدید دول برای اتخاذ مشی سیاسی، فقط و فقط باید از واقعیت موجود حرکت کرد و کوشید تا آنچنان راه واقعی در پیش‌گرفته شود که هر چه بیشتر دموکراتیک و هر چه کمتر خشونت بار باشد. اما آرزوها هر اندازه هم که خیرخواهانه و مسئولانه باشند، نمی‌توانند نقطه عزیمت یک مشی سیاسی قرار گیرند. یکی از بزرگترین تجارب جنبش درس‌آموز ما آن است که در هیچ شرایطی، منطق ذهنی نباید جایگزین داده‌های عینی و واقعیت‌ها شود و رفتار احتمالی طرف مقابل هرگز نباید بر اساس منطق رفتاری خودی مورد تشریح و با بدتر از آن مورد پیش‌بینی قرار گیرد. تجربه سیاست فاجعه آمیز "شکوفائی جمهوری اسلامی" بر پایه دیدگاه "ضد امپریالیستی" که زمانی ما در دام آن گرفتار آمدیم- نباید اینبار در شکلی دیگر برپایه دیدگاه "دموکراتیک" تکرار شود.

۵) مسیر محتوم مشی توهم !

آقای حکمت که نگرش سیاسی خود را تنها نگرش اصولی تشخیص می‌دهد، در مورد دو طرف انحراف هشدار می‌دهد. بر اساس این هشدارها، دکتر امینی طرف راست انحراف یعنی "پشتیبانی از رفسنجانی" را نمایندگی کرده است و بخش بزرگی ازچپ نیز که "مشی انقلاب سیاسی" را کنار نگذاشته است نماینده "شعارهای افراطی" و طرف "چپ" انحراف است. اگر ما هم بخواهیم این روش را در پیش بگیریم باید بگوئیم که خط مشی انتخابات آزاد در ادامه راه، لاجرم یا از سازش غیر اصولی با استبداد حاکم سر در خواهد آورد یا به انفعال سیاسی منجر خواهد شد. انفعال در مورد کسانی خواهد بود، که بر راه تغییر رژیم فقط از طریق مشی انتخابات آزاد پای بفشرند یا آنکه به تمکین با استبداد حاکم تن در دهند. اما سازش غیر اصولی با حکومت آخوندی، خطر بزرگی است که بخش قابل توجهی از طرفداران خط مشی انتخابات آزاد را تهدید میکند.

منشات ذهنی انحراف اخیر، در واقع بینی حاملان این انحراف نهفته است! در واقع، مشی سیاسی انتخابات آزاد اعلام می‌کند که در انتظار "تغییر دو فاکتور رژیم" زیر فشار جنبش دموکراتیک است تا بقیه مسیر این جنبش در پیوند آن با همین زمامداران مستعد تغییر بیشتر و یا مجبور به تغییر بیشتر، طی شود. اما، روشن است که خود "تغییر دو فاکتو رژیم" پدیده‌ای خلق‌الساعه نیست و مسلما نقطه عطفی است در روند طولانی کشاکش استبداد و دموکراسی و به دیگر سخن مسبوق به یک رشته پیش تغییرات. این نیز طبیعی است که مدافعان سیاست انتخابات آزاد اگر بخواهند "مسئولانه" عمل کنند باید در طی این روند به هر کنشی از سی حکومت واکنش در خور نشان بدهند. به بیان سیاسی، حاملان این مشی بالقوه آماده مصالحه سیاسی هستند و منطقا در اندیشه تشخیص به موقع نقطه مصالحه هستند و بس. بیچوجه تصادفی نیست که مانورهای بی‌رمقی چون "بازگشت به کشور" از سوی رژیم و این یا آن موضعگیری غیر جدی دست‌اندرکارانی در حکومت، موجد اینهمه امید واهی و موجب این چنین جنجال آفرینی در میان منتظران میثاق ملی و مصالحه ملی می‌شود. اگر دکتر امینی جرئت کرد و اولین انتخاب کننده شد هیچ دلیلی وجود ندارد که انتخاب کنندگان و حسابگران دیگری که با سطح توقعی بالاتر از دکتر امینی متمایز می‌شوند، در راه نباشند.

زمینه عینی این انحراف نیز برخی تعدیل‌ها در فشارهای اجتماعی وارده بر مردم است که دولت رفسنجانی برای حفظ اساس حکومت مستبده آخوندی انجام آنها را ناگزیر می‌داند. برخلاف نظر آقای حکمت، رفسنجانی در پی "مشروعیت نوین" نیست بلکه برخی کهنگی‌های دست و پاگیر را حذف و یا تعدیل میکند تا مشروعیت کهنه نظام سیاسی آخوندی در شرایط جدید و با هدف انحصار قدرت در دست شخص وی، دام یابد. فلاکت در این است که جامعه ما را چنان استبدادی فرا گرفته است که حتی دموکرات‌ها نیز هر تعدیل ناگزیر در خشن‌ترین و بدوی‌ترین مظاهر استبداد قرون وسطائی از سوی حکومتی‌ها را نسیم آزادی می‌پندارند و از آن بوی گشایش فضای سیاسی استشمام می‌کنند.

سیاست توهم، همواره با گام‌های واقعی و در توصیه واقع بینی به دیگران بوده که خود به پرتگاه فاجعه سیاسی نزدیک شده است!

۶) ترویج انتخابات آزاد!

یک دموکرات واقع بین، از پیش هیچ احتمالی در تحولات سیاسی کشور را رد نمی‌کند و به طریق اولی هیچ احتمالی را هم مطلق نمی‌سازد. دموکرات واقعی نه تنها در صورت پیش‌آمدن شرایط واقعی یک انتخابات واقعا آزاد از آن به شایستگی استقبال می‌کند بلکه می‌کوشد اندیشه انتخابات آزاد و حکمت آن را پیشاپیش در جامعه رواج داده و از هر طریق این اندیشه را ترویج کند. نیروی واقعی دموکراسی، شیوه گذار از استبداد به دموکراسی به طریق انتخابات آزاد را کم دردترین شیوه گذار و ایجاد کننده فضای مناسب دموکراتیک برای فرادی کشور می‌داند و موظف است تا مردم را به این فکر تجهیز نماید. انتخابات آزاد باید جزو محورهای اصلی سیاست ترویجی نیروهای دموکرات قرار گیرد.

ترویج انتخابات آزاد از جمله حاوی این ایده بسیار مهم است که نیروی دموکراسی، با حذف نیز یکی هر جریان سیاسی در جامعه مخالف بوده، حق موجودیت هر نیرو یا جریان سیاسی از جمله تمامیت گراهایی چون سلطنت طلبان، حزب‌الهی‌ها و مجاهدین خلق را می‌پذیرد و به حق شرکت آنها در انتخابات و حضورشان در ارگان‌های قدرت به میزان نیروی اجتماعی‌شان قائل است. بنابراین سخن بر سر نفی هیچ جریانی و از جمله سلب حیات از آخوندهای مستبداندیش حاکم نیست. سخن بر سر این است که در شرایط سیطره آخوندها، احتمال انتخابات آزاد، ضعیف‌ترین احتمالات است. از همین روست که بجای تکیه بر ضعیف‌ترین احتمالات، باید مردم را به مبارزه متنوع برای پایان دادن به جمهوری اسلامی و آمادگی برای انواع گذار به استقرار دموکراسی در کشور از جمله از راه انتخابات آزاد- برانگیخت. و در اینجا، نیازی هم نیست که همه محسنات گذار از استبداد به دموکراسی که در مقالات آقایان حکمت و دهکردی به خوبی تشریح شده اگر اپوزیسیون دموکرات، انتخابات آزاد را ترویج کند و در سیاست روز خود پیش شرطهای یک انتخابات آزاد را- که بطور کلی پیش شرط هر نوع از عقب‌نشینی رژیم پیشرفت جنبش دموکراتیک مردم است- در میان مردم تبلیغ کند و آنها را به مطالبه و زنده‌ها بدل کند، آنگاه احتمال تحقق انتخابات آزاد به مراتب بیشتر فراهم آمد تا با مطلق کردن انتخابات آزاد به مثابه تنها استراتژی گذار از استبداد به دموکراسی.

۷) تبلیغ مسالمت و نه تحریم قهر !

میدانیم که نیروهایی هستند که "استحاله ناپذیری" فقهای زمامدار را دستمایه مبارزه مسلحانه با رژیم قرار می‌دهند. اما این نتیجه‌گیری که گویا باور به استحاله‌ناپذیری زمامداران رژیم آخوندی الزاما تسجیل مبارزه قهرآمیز را در پی دارد، ناصحیح است. چپ، دست کم در عرصه نظر، تسجیل مبارزه قهرآمیز را هرگز از تئوری "استحاله ناپذیری" زمامداران استنتاج نکرده و نمیکند. چپ مجرب به پشتوانه تجارب تاریخی می‌داند که چه بسا زمامداران "استحاله پذیر" از طریق قهر "استحاله" یافته‌اند! بعلاوه بحث روی چند و چون موضوع "استحاله" بپذیرند و سرعقل بیایند و بدبختی بزرگی برای مردم ایران خواهد بود هر آینه اپوزیسیون دموکرات رژیم، در دام فکر "استحاله" دادن زمامداران رژیم آخوندی بیفتد!

در بحث مربوط به شکل مسالمت آمیز یا قهر آلود مبارزه، موضوع اصلی همانا شیوه برخورد قدرت حاکم با مردم و اپوزیسیون است. این درست است که نحوه برخورد اپوزیسیون با قدرت حاکم بنوبه خود در گسترش این یا آن شیوه مبارزه در جامعه موثر است و بهمین دلیل هم می‌باید از خود آگاهی بخشی از اپوزیسیون رژیم به این واقعیت و نیز اعتراف صادقانه آن به مسئولیت خود در اشاعه اندیشه و روش قهر و خشونت در جامعه به گرمی استقبال کرد. اما عمده کردن نقش اپوزیسیون در تعیین شکل مبارزه چه در گذشته و چه امروز، و بدتر از آن کوبش ناحق خود و از اینطریق عملا کمک به برائت جوئی رندانه رژیم‌های قهر پیشه سلطنت پهلوی و خلافت آخوندی نه تنها اشتباه که خطای مهلک است.

مسلما در مورد محسنات مبارزه مسالمت‌آمیز و مضرات مبارزه قهرآمیز نیز، موافقت با همه آنچه که آقایان حکمت و دهکردی زحمت کشیده و تشریح کرده‌اند، ضروری است. مبارزه مسالمت‌آمیز، انسانی‌ترین و دموکراتیک‌ترین و متمدنانه‌ترین شکل مبارزه است و مبارزه قهرآمیز ولو در شکل تحمیل آن به مردم از سوی رژیم و حتی در شرایط امکان کنترل عواقب آن توسط نیروهای دموکرات مسئول، باز هم عارضه آفرین است. ازاین رو، تمام کوشش و همه تبلیغ اپوزیسیون دموکرات باید متوجه مبارزه مسالمت آمیز و اجتناب از مبارزه قهرآمیز باشد و کاملا درست و لازم است که علیه ستایش قهر و تشویق مبارزه قهرآمیز تبلیغ شود. این اپوزیسیون باید سعی ورزد که حتی‌المقدور مانع از کشیده شدن جنبش دموکراتیک به سمت قهر شود و به همین منظور هم بکوشد تا بردباری تاریخی را جایگزین شتاب سیاسی کند و با هرگونه تحلیل سیاسی سطحی ویک بعدی به منظور پیشبرد تاکتیک‌های ذهنی و من‌عندی به مقابله برخیزد. اما رد مبارزه قهرآمیز در هر شرایط و به بیان سیاسی تحریم پیشاپیش مبارزه قهرآمیز مردم در برابر تحمیل قهر رژیم، نه تنها مردود بل نظر به خلع جنبش

۵

www.iran-archive.com

دموکراسی، فوق‌العاده خطرناک است. هر آنجا که بخواهد سرنوشت پیکار دموکراسی و استبداد با مقاومت قهرآمیز دموکراسی در برابر قهر استبداد منزوی رقم بخورد، تحریم قهر نتیجه‌ای جز خدمت به استمرار استبداد در بر نخواهد داشت. در اجتناب بجا از انحراف استقبال از تشویق قهر و ستایش ارتش آزادیبخش، نباید دچار انحراف مسیح‌گونه رد مطلق قهر شد!

۸) دو سمت در سیاست اتحادها!

هر استراتژی سیاسی، نوعی از اتحادهای سیاسی را ایجاب می‌کند. مشی انتخابات آزاد، قطعا به سمت ائتلافی گرایش دارد که در آن، محور اتحاد گذار به دموکراسی از راه انتخابات آزاد است. این مشی مستعد است تا در فاصله‌گیری از جمهوری‌خواهان دموکراتی که با انتخابات آزاد به مثابه سیاست موافق نیستند، طی طریق بکند. مدافعان این مشی، دیر یا زود در نقطه انتخاب قطعی بین "تحول یافته"های رژیم آخوندی و طرفداران پایان دادن به حاکمیت آخوندها قرار خواهند گرفت. آنها به ناگزیر، تصمیم خواهند گرفت. عکس قضیه نیز صادق است. خط‌مشی پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی واستقرار دموکراسی در شکل جمهوری، خواهان اتحاد جمهوری‌خواهان دموکرات مخالف رژیم حاکم است. اهمیت حیاتی دارد که نیروی دموکراسی، خود را در چهره مخالف حاکمیت رژیم مستبد آخوندی و طرفداری از استقرار جمهوریت دموکراسی، به جامعه بشناساند. اندیشه این نیرو تماما باید متوجه تشکیل جبهه جمهوریت دموکراسی باشد و از هر نوع وسوسه سیاسی نافی این امر از جمله فکر ورود ائتلاف با بخشی از سلطنت طلبان مدعی دموکراسی اجتناب ورزد. اما آنگاه که در این مهم موفقیت بدست آمد، همین جبهه در شرایط مقتضی سیاسی بر سر ضرورت‌های احتمالی از جمله شعار انتخابات آزاد با هر جریان و هر نیرویی که انتخابات آزاد را می‌پذیرد، می‌تواند وارد ائتلاف و اتحاد شود. برای جبهه جمهوریت دموکراسی، اساس، هدف جبهه است و لذا در این جبهه هیچکس را نمی‌توان و نباید بخاطر عمده کردن این یا آن راه گذار، طرد کرد و بیرون گذاشت. این جبهه باید با احتوای انواع راه‌های گذار در رسیدن به جمهوری، با هدف واحد تغییر رژیم و استقرار جمهوریت و دموکراسی متحد بماند و خود را برای ابتکارهای مختلف در شرایط گوناگون آماده بکند.

آقای حکمت در بخشی از مقاله خود، با اشاره به آستانه انقلاب بهمن، به گونه‌ای از "بازسازی تاریخ" هم یاد کرده است که من بی‌آنکه قصد ورود به مطلب مفصل و بغرنج بازسازی تاریخ را در این مختصر داشته باشم، ترجیحا در همین بخش از مقاله در آستانه انقلاب بهمن ۵۷ چند فلاکت بزرگ سیاسی کل اپوزیسیون دموکراتیک را هم پیچاند. نخست آنکه وجه سلبی مبارزه در برابر وجه اثباتی مبارزه، عمده و حتی مطلق شد. شعار "شاه و سلطنت برود" مجالی بری بروز به موقع این پرسش اساسی که کی و چه حکومت مشخصی جایگزین آن می‌شود، نداد. دوم آنکه، نیروی تجدد و دموکراسی بر خلاف سنت درخشان نهضت مشروطیت سال‌های سال همه انتقاد را متوجه قدرت حاکم کرد و بر عقب ماندگی و اندیشه‌های استبدادی وارتجاعی در میان مردم و از جمله در خود چشم فرو بست. سوم آنکه، اپوزیسیون دموکراتیک با عمده کردن وحدت ایدئولوژیک از یک سو و مطلق کردن وحدت از شکل مبارزه از سوی دیگر، به تفرقه سیاسی کشیده شد و از ایجاد اتحاد نیرومند دموکراتیک باز ماند. و بر همه اینها باید عقب ماندگی تاریخی اندیشه و منش دموکراتیک در کل جامعه را افزود که در وجه اساسی خود با هیچ درمانی جز گذشت زمان و رشد دموکراسی و اخذ تجربه عظیم از عملکرد خود قابل علاج نبوده است.

در رابطه با این تجارب تا آنجا که با بحث کنونی ما رابطه می‌گیرد، هشدار به اندیشه‌ای مطرح است که در پی مطلق سازی یک نوع از گذار به دموکراسی و یک شکل از مبارزه است. با همه قوا در راه تشکیل جبهه‌ای گسترده از جمهوری‌خواهان دموکرات مخالف رژیم مستبد حاکم، قدم برداریم!

۹) آلترناتیو دموکراتیک، چگونه؟

آقای حکمت، احساس مسئولیت می‌کند وقتی می‌خواهد قبل از هر چیز تکلیف نیروی جایگزین استبداد حاکم را روشن کند. اما اشتباه می‌کند وقتی که اولا هر شعار حاوی پایان دادن به حکومت رژیم جمهوری اسلامی را فی‌نفسه فاقد آلترناتیو جایگزین می‌پندارد و ثانیا تنها راه شکل گیری آلترناتیو دموکراتیک را به مطلق کردن گذار به شیوه انتخابات آزاد مصالحه رژیم با هم می‌توان خواستار پایان دادن به حاکمیت رژیم استبدادی حاکم شد و هم "ماجراجوئی" نکرد و با اتکاء بر نیروی موجود دموکراسی و نیروی بالقوه مبارزه آزادیخواهانه مردم، در جهت شکل دادن به آلترناتیو دموکراتیک گام برداشت. خطای تاریخی گذشته که دقیقا در جدا کردن این دو از یکدیگر بوده است، نباید موجب این استنتاج نادرست شود که گویا شعار پایان دادن به حاکمیت یک رژیم بالذاته فاقد جنبه ایجابی است. اما اگر احیانا منظور این باشد که تا زمان سر برآوردن آلترناتیو دموکراتیک نباید سیاست پایان دادن به حاکمیت رژیم را در پیش گرفت، آنگاه باید پرسید که پس محمل پیدایش و شکل‌گیری آلترناتیو دموکراتیک جز مبارزه علیه استبداد مشخص چه چیز دیگری است؟ تا آنجا که به سازمان ما مربوط می‌شود، ما سیاست پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در شکل جمهوری را در پیش گرفته‌ایم و می‌کوشیم در جریان مبارزه با این رژیم، جبهه جمهوریت متشکل از نیروهای دموکرات به مثابه آلترناتیو رژیم شکل بگیرد. اگر کسی در این مورد ابهام دارد، می‌تواند بطور مشخص برای رفع ابهام از سازمان کمک بگیرد.

نویسنده مقاله "انتخابات آزاد انقلاب سیاسی؟" معتقد است که: "زمینه اجتماعی، سنت سیاسی، عناصر و گروه‌هایی که میتوانند در صورت گشایش فضای سیاسی "نیروی راه گشای فضای سیاسی متوسط می‌شود؟ نیروی دموکراسی، هم‌اکنون از دل همین جامعه استبداد زده و از استبداد به تنگ آمده و مصمم به زیر کشیدن آن، مدام میزاید و رشد می‌کند. اگر نمایندگان گوناگون این نیروی اجتماعی که تاکنون موفق شده‌اند به نحوی از انحاء متشکل شوند، با هم بر سر دموکراسی و جمهوریت متحد شوند و این اتحاد را مشروط به هیچ پیش‌شرطی نکنند، آنگاه هیچ دلیلی وجود ندارد که آلترناتیو دموکراتیک قبل از لحظه موعود انتخابات آزاد و حاد از روند استراتژی انتخابات آزاد، شکل نگیرد و قوام نیابد.

تا آنجا که تجارب بسیاری از کشورها نشان می‌دهد، پیدائی آلترناتیوهای دموکراتیک متکی بر نیرو، تقریبا در همه موارد نسبت به پیش‌کشیدن شعار انتخابات آزاد به مثابه اقدام سیاسی مشخص تقدم داشته. و شکل‌گیری آنها عموما مدیون روند استراتژی جبهه متحد دموکراسی برای به زیر کشیدن رژیم‌های حاکم بوده است، ! مسلم است که شکل‌گیری آلترناتیو دموکراتیک به دلایل متعدد عینی و ذهنی، دشوار و طولانی است، اما غیر ممکن نیست. بدون شک، استراتژی انتخابات آزاد در صورتی که شرایط سیاسی برای تحقق آن آماده باشد راه مناسب و سریعی برای رشد و قوام آلترناتیو دموکراتیک است، ولی بهیچ وجه نه یگانه راه است و نه در شرایط مشخص جامعه ما، نخستین راه!

۱۰) مخلص کلام

آنچه را که چپ نوجوی و تحول طلب و دموکرات رد کرده است، همانا نظریه انقلاب اجتماعی از طریق جهش و با تحمیل اراده آرمان‌خواهان بر قانون مندی‌های جامعه موجود و نیز ملحقات ذاتی آن نظیر کسب قدرت سیاسی به هر وسیله، حفظ قدرت انحصاری به هر قیمت، دیکتاتوری پرولتاریا و پس رفت در دموکراسی به جای ارتقای آن و غیره است. چپ تحول جو در روند دگرگونی‌های جدید به این نتیجه رسید که یگانه راه تحولات ترقیخواهانه و عدالت پرورانه در جامعه، انجام رفرم‌های هدفمند پیوسته است و این تحولات فقط و فقط بر بستر آزادی و دموکراسی و در پیوند ارگانیک با مبارزه برای دموکراسی فزاینده میسر است. خطای لنین و پیروان او در این بود که فکر می‌کردند می‌توان اراده یک بخش آرمانخواه جامعه را به صرف باور آن به "حقانیت تاریخی" جایگزین قانونمندی‌های عینی و هر سطح از آگاهی اجتماعی توده‌های مردم کرد. تصادفی نبود که لنین، انقلاب سیاسی اکتبر با شعار مرکزی و بسیج گر صلح را به اعتبار رهبری بلشویک‌ها برا انقلاب، یک انقلاب سوسیالیستی توسط مردم تئوریزه کرد و اعلام نمود که توده‌های مردم در فاصله هشت ماه فوریه تا اکتبر به آگاهی سوسیالیستی و ضرورت تحول انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی رسیده‌اند! چنین طرز تفکری بود که او را وا داشت تا همان جمله معروف مورد اشاره آقای حکمت را بگوید که: در انقلاب، طبقه کارگر یک شبه ره صد ساله میرود!

اما انقلاب سیاسی که ناشی از شرایط معین سیاسی در جامعه است که به گفته همچنان معتبر لنین، در آن "حکومت دیگر نتواند و توده‌ها دیگر نخواهند" هنوز هم عینیت دارد و نه هیچ اراده‌ای آگاهانه آن را می‌آفریند و نه هیچ اراده دارای حسن نظر، می‌تواند مانع وقوع آن شود. انقلاب سیاسی به اشکال مختلف بروز می‌کند و نه در هر حالتی خونین است و نه در هر حالتی زاینده دیکتاتوری!

از وقوع انقلاب و شرکت در آن نباید رمید بلکه از عدم تدارک دموکراتیک تحول سیاسی در کشور و شتاب برای انقلاب سیاسی بدون ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک باید هراس داشت. بکوشیم تا انقلابی که برای پایان دادن به استبداد در کشور ما در راه است، حتی‌المقدور مسالمت آمیز و هر چه بیشتر بر شعور دموکراتیک توده‌ها باشد.

و چه خوب که در انجام این تحول دمکراتیک، آرزوی نیک گذار از طریق انتخابات آزاد تحقق بپذیرد.

۲۳ تیرماه ۱۳۷۰

گفتگویی پیرامون هویت، خط‌مشی سیاسی و مساله ملی

بقیه از صفحه ۹

اسلواکی و تا حدودی بلژیک چنین طرحی را پیاده کرده‌اند. نتیجه‌اش در تمام موارد نه صلح و سازش آن حکومت‌ها، بلکه تشدید خصومت و فشار و ستم یکی بر دیگری بوده است و تجزیه اتحاد و جدائی از جانب بسیاری یگانه چشم‌انداز مطلوب و یا حتی محتوم برای هر یک از آن حکومت‌های مستقل تلقی شده است.

۳- اگر در سطح رشد فعلی جامعه ما که نازل‌تر از کشورهائی است که این طرح جمهوری فدراتیو را تجربه کرده‌اند- به فرض محال طرح تشکیل جمهوری‌های مستقل فارس، آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب به اجرا گذاشته شود شک نباید داشت که با توجه به اوضاع منطقه خصومت و بدگمانی و منازعات بی‌پایان بر سر مسائل ارضی و مرزی و ملی و غیره که قطعا با تحریکات بین‌المللی همراه است- زندگی را برای نسل‌ها بر مردم تباه خواهد کرد و سرانجام آن نیز چیزی جز تجزیه و جدائی نخواهد بود. می‌توانم تصور کنم که چگونه جمهوری‌های قوی‌تر در راستای منافع خود جمهوری‌های ضعیف‌تر را تحت فشار و سرکوب قرار خواهند داد. حتی می‌توانم پیش‌بینی کنم اگر این طرح پیاده شود از همان روز اول به احتمال قوی فارس‌ها و آذری‌ها علیه دیگران با هم خواهند ساخت و روزگار دیگران حتی تیره‌تر از آن خواهد شد که امروز هست.

۴- ایران با شوروی و یوگسلاوی و غیره بنیادا فرق میکند. ایران قرن‌ها و هزاره‌ها ستکه همین مردم و همین ملیت‌ها تحت یک قدرت مرکزی واحد در آن زندگی و همزیستی کرده‌اند، مردمی که امروز زیر پرچم یک کشور واحد متحدند هیچگاه در طول تاریخ از همدیگر جدا نبوده‌اند. منازعات ملیت‌های ساکن ایران هیچگاه خصمانه نبوده است. روحیه‌ای که اکثر ارمنی‌ها نسبت به ترک‌ها و یا گرجی‌ها نسبت به روس‌ها دارند در ایران اصلا سابقه نداشته است. نمونه کرد و عرب در عراق نیز با ایران غیر قابل قیاس است. خلق‌های ساکن ایران تیره‌های ایرانی هستند و با هم پیوندهای عمیق دارند. آنها در طول تاریخ هیچگاه نخواسته‌اند که از هم جدا باشند و امروز نیز بدون پشتوانه و سابقه تاریخی فکر تشکیل دولت‌های مستقل برای اکثریت قاطع این خلق‌ها فکری غریبه و غیر قابل قبول است.

۵- من به حق تعیین سرنوشت ملل معتقدم. اما باید متوجه بود که "حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی" فقط در شرایطی که از نهضت و خواست تاریخی یک ملت در اعتراض به اشغال و سلطه خارجی برخاسته باشد قابل درک و قابل قبول است. این "حق" قبل از اینکه یک خواست سیاسی روز باشد، خواستی است مسبوق به سوابق تاریخی. ایجاد نهضت‌های جدائی خواه به صورت خلق الساعه و بدون یک پشتوانه تاریخی قبل از آنکه نشانه وفاداری به حق تعیین سرنوشت باشد، نشانه تاثیر پذیری از کشاکش میان دولت‌های منطقه است. این گونه نهضت‌ها با اوج‌گیری درگیری‌های منطقه‌ای اوج گرفته و با مصالحه میان دولت‌های همجوار (با تحمیل مصیبت‌های بی‌شمار به خلقی محروم) فروکش می‌کند. "مساله آذربایجان" و سرنوشت آن یک نمونه است.

۶- در دوران فتوحات استعماری در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ دولت‌های استعمارگر اراضی ملل و تیره‌های قومی بسیاری را در جهت مطامع خود و بطور دلبخواه تقسیم کرده‌اند. از آن جمله است وضع خلق‌های عرب، کرد، بلوچ و ترکمن و آذری و غیره. حق این ملل است که یک پارچگی خود را بازیابند. اما اینکار چگونه ممکن است؟ مطابق یک دکترین قدیمی ملت کرد فقط وقتی می‌تواند به وحدت خود دست یابد که دولت‌های همجوار با هم در خصومت باشند و رهبران نهضت ملی کرد در طول تاریخ خواسته‌اند از این تضادها به سود آرمان خلق خود بهره گیرند. اما این دکترین اگر تا جنگ اول و حداکثر دوم جهانی کاربرد داشت، امروز در زمان ما بسیار کهنه شده است.

هم تجربه تاریخی و هم شرایط منطقه‌ای و جهانی حاکی از آن است که یگانه راه ممکن و خردمندانه برای وحدت ملل که به خدعه استعمار تقسیم شده‌اند همگرائی کشورهای هم‌جوار و حرکت آنها به سوی مشارکت در اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای است. گسترش روند همکاری‌ها و انتگراسیون اقتصادی و تکوین بازار منطقه‌ای میان ایران و همسایگان آن، کمرنگ شدن مرزها، آزادی رفت و آمد و از این قبیل یگانه راهی است که هم با سمت تکامل جامعه بشری و مقتضیات زمان همسوست و هم می‌تواند به احیای ملی و بخصوص رشد اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خلق‌های جدا مانده کمک کند. منافع خلق‌های کرد، ترکمن، بلوچ، آذری و عرب در ایران نه در تشدید خصومت میان ایران و همسایگان آن بلکه در صلح استوار و گسترش عمیق و وسیع همکاری‌های منطقه‌ای نهفته است. جنگ و خصومت میان کشورهای همجوار جز عقب ماندگی و محرومیت و ستم بیشتر و جز تلفات و خسارات و مرگ و آوارگی بیشتر هیچ سودی برای ملل محروم ندارد.

۷- در ایران گرایش‌های سیاسی مختلف پیرامون مفاهیمی چون "ملت"، "کشور" و رابطه آنها به صورت مختلف اظهار نظر می‌کنند. این گرایشات به نظر من به دو دسته‌اند:

- دسته‌ای که "کشور" ایران در مرزهای بین‌المللی و شناخته شده آن را مبنا قرار می‌دهند و مساله ملیت‌ها را فقط در چهارچوب همین کشور و تمامیت ارضی آن مورد بررسی قرار می‌دهند.

- و دسته‌ای که مفهوم "ملت" را به صورتی که خود می‌فهمند تعریف و مفهوم "میهن" و گاها "کشور" را بر اساس همان تعریف توضیح می‌دهند. دسته اول که تمامیت ارضی را قبول دارند بر اساس راه‌حل‌هائی که برای مساله ملی ارائه می‌دهند تا آنجا که من می‌فهمم به گروه‌هائی تقسیم میشوند. این راه‌حلها عبارتند از:

- تقویت دولت مرکزی، بدون هرگونه تقسیم قدرت و اختیارات دولتی میان پایتخت و ولایات.

- تشکیل دولت‌های ملی و محلی فارس، کرد، آذری، ترکمن، بلوچ و احیانا عرب و تامین اتحاد آنها در قالب یک جمهوری فدراتیو

- اعطای خود مختاری از جانب دولت مرکزی به خلق‌هائی که خواهان آن هستند و تشکیل حکومت محلی مربوطه با اختیارات محدودتر یا بیشتر.

- تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تقسیم قدرت و اختیارات حکومتی میان پایتخت و ایالات (فدرالیسم منطقه‌ای)

دسته دوم که تمامیت ارضی و مرزهای بین‌المللی را قبول ندارند براساس تعریفی که از مفهوم "ملت" ارائه می‌دهند، به برداشت من، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

- گروهی که ایرانیان را یک "ملت" می‌شناسند که در سرزمین هائی زندگی می‌کنند که تاجیکستان، ماوراءالنهر، ماوراء قفقاز، تمام کردستان، تمام ایران، تمام افغانستان و بخش‌های عمده‌ای از پاکستان را در بر می‌گیرد و خواهان متحدکردن این "ملت" و احیای عظمت آن و تشکیل یک دولت "ملی" نیرومند و بزرگ هستند.

- گروهی که خلق‌های ساکن ایران را به چندین و چند "ملت" که هر یک باید "کشور" خود را در سرزمین‌های خود تشکیل دهند تقسیم می‌کنند.

من تاکنون هنوز نمی‌توانم بگویم که در برخورد با مساله ملی در ایران یک راه حل مشخص و معین پذیرفته‌ام و تمام جزئیات آن برایم روشن است. فکر می‌کنم نیروهای سیاسی کشور ما پیرامون این مساله نیاز به تعمق و تامل بیشتر دارند. اما برایم روشن است که افکار دسته دوم هم بسیار خودخواهانه و در عین حال غیرواقع بینانه است. من بیشتر با دسته اول و در این دسته با گروهی نزدیکی احساس می‌کنم که اندیشه "انجمن‌های ایالتی و ولایتی" را مبنا قرار می‌دهد.

به سردبیر محترم نشریه کار

از طریق شماره ۱۷ نشریه کار نامه‌ی شخصی به نام جوامری به شورای مرکزی و به من را خواندم. قوت سازمان و مایه دلگرمی است که در نشریه ما هر انتقاد به صراحت درج میشود.

از آنجا که شما عضو شورای مرکزی هستید به نظرم درست نبود که در خواست من از شورای مرکزی برای انتشار گفتار های رادیوی زحمتکشان پیرامون اشکال و مضامین فعالیت فدائیان خلق در ایران و نیز نظر و تصمیم های شورای مرکزی و ارگان های مربوطه پیرامون انتشار و سپس انصراف از آن را با اطلاع خوانندگان -و بویژه اعضا- نرسانید؟ به علاوه اگر چنین میشد و یا بشود بحث مسئولانه پیرامون مسائل و مضامین مربوطه ممکن، سالم و مفید می بود.

...

باسلام و احترام

فرخ نگهدار

۱۰ اوت ۱۹۹۱

*

قابل توضیح است مطلب ذکر شده در نامه رفیق نگهدار، پس از ارائه به دفتر نشریه از آنجا که به اشکال و مضامین فعالیت در داخل کشور مربوط می شد، برای اعلام نظر به شورای مرکزی و گروه کار داخل کشور تحویل شد. پس از اطلاع از انتشار بیرونی مطلب مذکور با نام رفیق نگهدار، بررسی و پیشنهاد درج آن از طرف گروه کار داخل بلاموضوع اعلام شد. نشریه در مورد درج آن تصمیمی اتخاذ نکرده بود تا از آن انصراف بعمل آورد.

www.iran-archive.com

آیا راه کنفرانس صلح خاورمیانه هموار می‌شود؟

بقیه از صفحه اول

پرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد اظهار داشت احتمال تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه "بطور قاطع افزایش یافته است"

بیکر پس از گفتگو با بن جدید رئیس جمهور الجزایر اظهار امیدواری کرد که دولت الجزایر از روند صلح جانبداری می‌کند.

سازمان بنیادگرای "جهاد اسلامی" هفته گذشته فیصل حسینی شخصیت فلسطینی طرف مذاکره بیکر را بخاطر آمادگی وی برای مذاکره با آمریکا و اسرائیل، تهدید به مرگ کرد.

مطبوعات اسرائیل روز سه‌شنبه ششم اوت گزارش دادند که شامیر نخست وزیر این کشور طی گفتگویی با نمایندگان حزب راست افراطی تمیا به آنان اطمینان داده است اسرائیل در صورت پافشاری سوریه بر پس گرفتن بلندی‌های جولان، کنفرانس را ترک خواهد کرد. اسرائیل بلندی‌های جولان را در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ اشغال کرد و در سال ۱۹۸۱ به خاک خود ملحق نمود.

دولت اسرائیل روز پنجم اوت یک آبادی جدید یهودی نشین را در جنوب الخلیل واقع در کرانه غربی رود اردن تاسیس کرد. این اقدام از سوی جنبش حقوق مدنی اسرائیل که طرفدار صلح با اعراب است، "پاسخی منفی به ابتکار صلح آمریکا" خوانده شد.

عمرو موسی وزیر خارجه مصر اظهار نظر کرد که فلسطینی‌ها در کنفرانس صلح شرکت خواهند کرد، اما نحوه شرکت آنها هنوز باید تدقیق شود. به گفته یاسر عرفات رهبر ساف، این سازمان قصد دارد موضع خود در قبال مسئله شرکت فلسطینی‌ها در کنفرانس را طی یک اجلاس شورای ملی (پارلمان در تبعید) فلسطین در اوایل سپتامبر تعیین کند. سخنگوی ساف موضعگیری بسام ابوشریف یکی از مشاوران عرفات را که خواهان شرکت فلسطینی‌ها در کنفرانس شده بود، "نظر شخصی" خواند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین که یکی از سه گروه اصلی تشکیل دهنده ساف است، مخالفت خود را با نظر ابوشریف اعلام کرد.

شامیر نخست وزیر اسرائیل گروههای کاری با شرکت نمایندگان وزارتخانه‌های مختلف دولت خود را برای تدوین مواضع اسرائیل در آستانه مذاکرات صلح با همسایگان عرب اسرائیل، تشکیل داد. به گزارش رادیو اسرائیل قرار است کارشناسان دولت اسرائیل، از جمله به بررسی تغییرات مرزی احتمالی در چارچوب قرارداد صلح بپردازند. این گزارش که از سوی دولت اسرائیل تکذیب نشده است نشان می‌دهد دولت اسرائیل علیرغم تاکیدهای رسمی خود دستیابی به توافق ارضی با سوریه، لبنان و فلسطینی‌ها را منتفی نمی‌داند. در گروههای کار تشکیل شده، نمایندگان دفتر شامیر، وزارتخانه‌های خارجه و دفاع و نیز ارتش اسرائیل شرکت دارند.

زورنامه اسرائیلی "یدیوت آهارنوت" روز پنجم اوت نوشت اسرائیل به اعراب پیشنهاد خواهد کرد قبل از آنکه مذاکرات، مرزها را تعیین کند، قراردادهای موقت امضا شود.

روز چهارم اوت حسنی مبارک رئیس جمهور مصر به لیبی سفر کرد تا با معمر قذافی رهبر لیبی در باره چشم انداز صلح در خاورمیانه گفتگو کند.

روز سه‌شنبه ششم اوت یاسر عرفات رهبر ساف در یک مصاحبه اظهار داشت که در برابر شرایط آمریکا و اسرائیل پیرامون شرکت فلسطینیها در کنفرانس صلح، تسلیم نخواهد شد. عرفات گفت: "ما به کنفرانس صلح، آری گفته‌ایم و برای آن شرطی نمی‌گذاریم، اما به شرایط اسرائیل نیز تسلیم نمی‌شویم."

عرفات در باره سفر ششم بیکر به خاورمیانه گفت: "توافق در باره عدم حضور نمایندگان بیت المقدس و حذف این موضوع از دستور کار، نشان می‌دهد که بیکر رسما و عملا با نقشه اسرائیل موافقت دارد."

رهبر ساف افزود: "اگر ایالات متحده در برابر فشار اسرائیل و اعمال نفوذ یهودیان تسلیم شده است، هیچ چیز ما را ناچار نمی‌کند که تسلیم شویم."

اسرائیل شرکت خود را در کنفرانس منوط به عدم حضور نمایندگان ساف و اهالی فلسطینی شرق بیت المقدس در کنفرانس کرده است. گفته می‌شود هدف سفر اخیر بیکر به کشورهای شمال آفریقا که رابطه نزدیکی با ساف دارند، اعمال فشار بر این کشورها برای وادار کردن ساف به پذیرش شرایط اسرائیل بوده است.

داوید لهوی وزیر خارجه اسرائیل گفت اسرائیل و آمریکا در مورد چارچوب مذاکرات آتی صلح به "تفاهم" دست یافته‌اند، و از جمله توافق کرده‌اند که شوروی باید قبل از شرکت در کنفرانس صلح، مناسبات دیپلماتیک خود با اسرائیل را بطور کامل دوباره برقرار کند. سایر مورد توافق‌های آمریکا و اسرائیل به گفته لهوی از این قرار است:

۱- اسرائیل مجبور به پذیرش اصل زمین به ازای صلح نیست. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت که متضمن این اصل است، دارای معنای واحدی که مورد توافق همه باشد، نیست.

۲- آمریکا اجازه شکل گیری یک روند صلح به موازات کنفرانس صلح در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل را نخواهد داد.

۳- ناظر سازمان ملل در کنفرانس، ساکت خواهد بود و از سوی شخص دبیر کل سازمان ملل تعیین خواهد شد.

۴- یک نماینده اروپا در اجلاس افتتاحیه کنفرانس شرکت خواهد کرد.

۵- کنفرانس، قدرت تصمیم گیری نخواهد داشت و از آن به عنوان مجمع سخنرانی یا بحث استفاده نخواهد شد.

۶- مذاکرات، مستقیم و بدون پیش شرط قبلی خواهد بود و هدف آن، انعقاد قرارداد صلح است.

۷- سازمان آزادیبخش فلسطین در روند صلح شرکت نخواهد داشت، و یک هیات اردنی - فلسطینی نمایندگی فلسطینی‌ها را بر عهده خواهد داشت.

وزیر خارجه اسرائیل تاکید کرد این توافق‌ها، مبنای شرکت مشروط اسرائیل در مذاکرات صلح خواهد بود. قرار است مقامات وزارت خارجه آمریکا به زودی برای تدوین یادداشتی پیرامون این توافق‌ها به اسرائیل سفر کنند. داوید لهوی همچنین اظهار داشت اسرائیل علیرغم مخالفت اعراب و آمریکا، کماکان به اسکان یهودیان در مناطق اشغالی ادامه خواهد داد.

پیشنهاد آمریکا برای حل مسئله قبرس

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد برای ماه سپتامبر از طرفهای درگیر در بحران قبرس دعوت خواهد کرد که جهت حل این مسئله در یک کنفرانس بین المللی شرکت کنند. بوش افزود یونان و ترکیه موافقت خود را با شرکت در این کنفرانس ابراز داشته‌اند. به گفته بوش، این کنفرانس به دعوت و با ریاست خاویر پرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد.

رئیس جمهور آمریکا اخیرا از یونان و ترکیه دیداری به عمل آورد و این دو کشور را فراخواند که به اختلاف خود پایان دهند.

روز سوم اوت، یک سخنگوی وزارت خارجه ترکیه در آنکارا گفت دولت ترکیه ابتکار بوش را یک "تحول مثبت" می‌داند. قبل از سخنگوی وزارت خارجه ترکیه، یک مقام دولت یونان نیز موضع گیری مشابهی داشت. دولت قبرس اعلام کرد ابتکار بوش نشان می‌دهد آمریکا و شخص بوش به حل مسئله قبرس علاقه‌مندند. شورای ملی قبرس که ریاست آن بر عهده گئورگیوس واسیلیو رئیس جمهور قبرس است و در آن همه احزاب بخش یونانی قبرس حضور دارند، روز سوم اوت برای بررسی تحولات اخیر اجلاس فوق العاده‌ای تشکیل داد.

رئوف دنکتاش رئیس جمهوری خودخوانده بخش ترک نشین قبرس نیز که تنها از جانب ترکیه به رسمیت شناخته شده است، از ابتکار آمریکا استقبال کرد. وی در عین حال گفت برای برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس، تدارک دقیقی ضرورت دارد. دنکتاش گفت پیشرفت در حل مسئله تنها زمانی امکان پذیر است که یونانی‌های قبرس اقلیت ۲۰ درصدی ترکها را به عنوان یک ملیت دارای حقوق برابر با اکثریت، به رسمیت بشناسند. دنکتاش افزود یونانی‌ها باید با تقسیم قدرت در یک ساختار فدرال موافقت کنند.

استعفای رهبر حزب کمونیست روسیه

ایوان پولوسکف رهبر حزب کمونیست جمهوری روسیه شوروی روز ششم اوت در پلنوم حزب تحت فشار جناحی از حزب که او را متهم به محافظه کاری کرده بود، استعفا کرد. استعفای وی بدنبال ایراد سخنرانی یکی از مخالفین او در پلنوم کمیته مرکزی صورت گرفت. جناح مخالف پولوسکف در پلنوم بر این امر پافشاری کرد که حزب کمونیست روسیه در صورت "دمکراتیزه نشدن" قدرت بقا نخواهد داشت.

از سوی دیگر، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، الکساندر روتسکوی معاون باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه را که اخیرا اعلام کرده بود در صدد بنیانگذاری تشکلی بنام "حزب دمکراتیک کمونیستهای روسیه" است، از حزب کمونیست روسیه و و حزب کمونیست شوروی اخراج کرد.

والشین کوپتسف نماینده پارلمان شوروی در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه به جای ایوان پولوسکف به سمت رهبری حزب کمونیست روسیه برگزیده شد.

ظرف هجده ماه گذشته، بیش از یک چهارم اعضای حزب کمونیست شوروی از عضویت در حزب استعفا داده‌اند.

پلنوم هفته گذشته برای بررسی اعلام جدایی گروهی از اعضای حزب برای تشکیل "حزب دمکراتیک کمونیستهای روسیه" و نیز فرمان یلتسین مبنی بر انحلال گروههای حزبی از موسسات محل کار تشکیل شده بود.

"در کشور خودمان آنها علیه ما می‌جنگند"

سیاهپوستان ۱۲/۴ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل میدهند و ۳۰ درصد از نظامیان سیاهپوستند. از تعداد بیش از ۴۰۰ هزار جوان آمریکائی که به خلیج فارس فرستاده شدند، بیش از ۱۵۰ هزار نفر سیاه بودند. در حدود ۴۰ درصد آنها به واحدهای پیاده نظام اختصاص داده شده بودند. که طبعا در حملات زمینی درصد بزرگی از کشته شدگان را تشکیل می‌دهند. ۱۰ تا ۱۲ درصد از سربازان ارتش زن هستند که از این تعداد ۴۰ درصدشان زنان سیاهپوست هستند. مدتها قبل پیش از شروع جنگ فرمانده نظامیان امریکایی ژنرال شوارتسکف و دیگر مقامات بارها اعلام کرده‌اند که ارتش امریکا بعد از جنگ ویتنام از بین داوطلبین تشکیل شده است و انتخاب حرفه سربازی، بصورت دلبخواه و آزاد صورت میگیرد. باید دید آیا این ادعا درست است؟

همسر یک سرباز سیاهپوست در یک برنامه رادیویی گفت: "حدود ۷ سال که شوهرش بیکار بود هر روز جهت کار خودش را به مراکز مختلف معرفی می‌کرد و هر بار درخواست او را به تندی رد می‌کردند. او کاندیدای خوبی نبوده زیرا که سیاهپوست است و این بقدر کافی باعث بی صلاحیتی اوست. تنفرانگیز است! چند ماهی میشود که او قراردادی با ارتش امضا کرده و شغلی در عربستان سعودی پیدا کرده است و فردا..."

امروزه ۵۰ درصد از جوانان سیاهپوست در امریکا بیکار هستند. در آمریکا سیاهان در معرض شدیدترین فشارهای نژادی قرار دارند. فشار اقتصادی بر آنها بسیار وحشتناک است. در دسامبر سال ۱۹۹۰ - بوش بار دیگر طرح جدیدی را که به حقوق مدنی شهروندان سیاهپوست مربوط بود وتو کرد. سیاهان در طول تاریخ امریکا انسانهای "دسته دوم" یا "طبقه دوم" بوده‌اند به عنوان مثال در طول تمام جنگهایی که در امریکا صورت گرفته سیاهان نقش بسیار فعالی داشته‌اند از جمله در جنگ استقلال علیه انگلیسی یا در جنگ شمال و جنوب در امریکا، که کمک سربازان سیاهپوست نقش بارزی در پیروزی شمال بر جنوب ایفا کرد. (در این جنگ نیز آنها به عنوان سرباز دسته دوم محسوب می‌شدند). در جنگ جهانی دوم سیاهپوستان امریکائی کمک بزرگی در جنگ علیه هیتلر بودند. آمریکا در جنگ خلیج از سیاهان به عنوان طعمه استفاده کرد. سربازان سیاه در عربستان سعودی باخود گفتند "اینجا، ما برای کشورمان می‌جنگیم، اما در کشور خودمان آنها علیه ما می‌جنگند."

امروز سیاهپوستان در پیشاهنگ مبارزه علیه جنگ در واشنگتن و لوس آنجلس هستند. هنگامیکه کنگره امریکا اجازه شروع جنگ را به بوش داد از ۲۵ نماینده سیاهپوست تنها ۲ نفرشان رای مثبت دادند.

پژمان - فوریه ۱۹۹۱

ترجمه از هفته‌نامه همبستگی ارگان حزب کار بلژیک

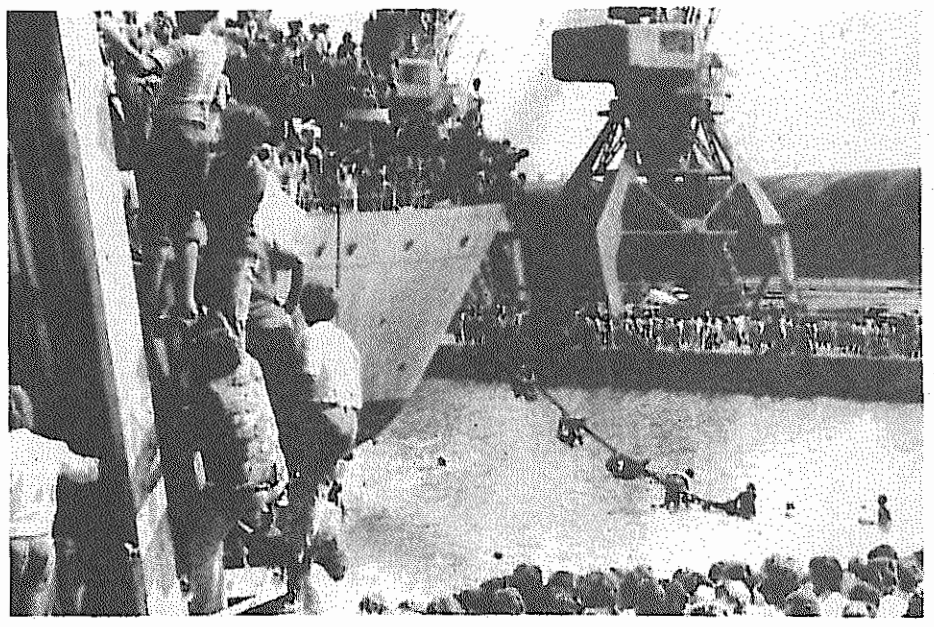

هزاران نفر آلبانیایی که از طریق دریا خود را به بنادر ایتالیا رسانده بودند و دولت ایتالیا آنها را در استادیوم های فوتبال اسکان داده بود، در اعتراض به وضعیت زیستی و غذایی و رفتار به شدت خشن پلیس ایتالیا با آنان، دست به شورش زدند.

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک برای ارسال نشریه ارسال نمائید.

		اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار"	○ سه ماهه	۳۲ مارک	۳۹ مارک
	○ شش ماهه	۶۲ مارک	۷۶ مارک
	○ یک ساله	۱۲۰ مارک	۱۵۰ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No 18
Wed 14 AUG 1991

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس: Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com